



ماهنامه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی
برای خانواده بزرگ شرکت سرمایه گذاری خوارزمی



شماره دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

زیر نظر شورای سردبیری
دبیر اقتصاد و مدیریت: علی دهقان
دبیر فرهنگ و خانواده: آزاده محمد حسین

همکاران این شماره:

نرگس جودکی، المیرا حصارکی، بابک
حیدری، مینا دایی، فریبا دیندار، علیرضا
صفری، مریم فیاضی، حمیدرضا محمدی،
محسن رنایی، علی میری، یوسف نگاریان،
شاهین یاسمی، معصومه یزدانی

لی اوت جلد: سهیل نوری

صفحه آرایی: مجید مرادی

ویراستار: شیدا محمدطاهر

حروف چینی: سعید بختیاری

نشانی: خیابان ملاصدرا، شیراز جنوبی،

برزیل غربی، شماره ۲۵

تلفن: ۸۸۶۲۳۸۹۵

فاکس: ۸۸۶۲۳۸۹۶

فهرست

۲..... منزلی در دوردستی ...

مجله اقتصاد و مدیریت

۳..... نگاهی دوباره به راه خوارزمی.....

۴..... آشنایی با شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی (مفاخر).....

۶..... نقش بهره‌وری بنگاه‌ها در رشد اقتصادی.....

۸..... تفکر استراتژیک در سازمان‌های آینده‌نگر.....

۱۰..... بنزین گرفتگی اقتصاد ایران.....

۱۱..... یارانه را به تولید بدهید، تا شرمندۀ فردا نشویم.....

۱۲..... یارانه حق تولید است.....

۱۳..... شاخص‌ها سرخ شدند.....

۱۴..... بورس در تب و تاب رونق.....

۱۶..... صنعت نساجی، در یک ایزود تاریخی.....

۱۸..... اقتصاد پیش‌بینی ناپذیر.....

مجله فرهنگ و خانواده

۱۹..... رویای یک پول قلنبه.....

۲۱..... چرایی تب پولدار شدن.....

۲۲..... نگاهی به سازه‌های آجری در گذر زمان.....

۲۴..... مهدی غبرایی: نویسندگی هم شد شغل؟.....

۲۶..... بهشت کوچک و ارزان.....

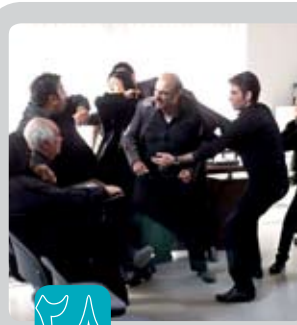
۲۸..... پرسه‌های اردیبهشتی.....

۲۹..... یاد روزها.....

۳۰..... کفشدوزک برای کودکان.....

۳۲..... آدم‌های سال‌های دور در موزه‌های تهران.....

۳۲..... جدول کلمات متقاطع.....



منزلی در دوردستی هست بی شک هر مسافر را ...

دکتر حجت اله صیدی، مدیر عامل شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی

اولا تحقق شعار ثروت‌آفرینی پایدار برای نسل‌ها، سکون و سکوت و پای پس کشیدن را بر نمی‌تابد و ثانيا چه‌بسا در مسیر مه‌آلود پریچ و خم، فرصت‌های بالیدن و بالاتر رفتن بسی ارزان‌تر از مسیرهای روشن و شفاف از پیش تعریف شده باشد، هرچند میزان مخاطره این راه بیشتر ارزیابی شود که حافظ فرمود: در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی.

با این اعتقاد و انگیزه و ایمان، در واپسین روزهای سال گذشته، در حالی که مهلت استفاده سهامداران ارجمند از حق تقدم مربوط به افزایش سرمایه شروع شده بود و به دلیل اعتماد سهامداران به برنامه‌های توسعه و ارتقای شرکت، وجوه واریزی افزایش می‌یافت، گروه خوارزمی پس از بررسی‌های اقتصادی و آینده پژوهی لازم، شرکت در مزایده عرضه نیروگاه معظم منتظر قائم کرج را در دستور کار خود قرار داد، زیرا از یک سوءبرنامه‌های اعلام شده دولت برای افزایش قیمت حامل‌های انرژی، امکان صادرات برق و همچنین حمایت از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی امیدوارکننده بود و از سوی دیگر راه‌اندازی و توسعه بورس انرژی کشور و لذا استفاده از مزیت‌های رقابتی نیروگاه یاد شده از نظر قرار گرفتن در قلب بازار پرمصرف و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل آن، انگیزه زیادی را برای سرمایه‌گذاری در این بخش ایجاد می‌کرد. این مهم، که به فضل الهی و با پی‌گیری‌های مجدانه همکاران گروه به خوبی تحقق یافت، سرمایه‌گذاری خوارزمی را در سال ۹۳ و سال‌های پس از آن در موقعیت ویژه‌ای قرار می‌دهد. سرمایه‌گذاری خوارزمی در کنار اجرای برنامه‌های توسعه سرمایه‌گذاری موجود و عملیاتی ساختن ورود به عرصه‌های جدید معدن، نفت و گاز و پتروشیمی، برای استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و کشف نشده نیروگاه باید گام‌های مهمی بردارد. تجدید ساختار تجاری نیروگاه، تبدیل آن به شرکت سهامی عام و عرضه بخشی از سهام در بازار سرمایه از یک سو و برنامه‌های افزایش راندمان، بهینه‌سازی و سپس افزایش ظرفیت تولید برق از سوی دیگر، که در میان مدت، این نیروگاه را به یکی از بزرگ‌ترین و سودآورترین دارایی‌های گروه و به تبع آن ثروتی پایدار برای کشور تبدیل می‌کند، از جمله این گام‌های مهم‌اند. هر چند برنامه‌های دیگری که در حوزه‌های شش‌گانه دیگر سرمایه‌گذاری مندرج در برنامه راهبردی پیش‌بینی شده‌اند، خود اهمیت ویژه‌ای دارند و لذا توجه مضاعفی را می‌طلبند. از این روی، سرمایه‌گذاری خوارزمی، راندن در مه را با انرژی مضاعف و همت بلندی آغاز کرده و قصد آن دارد که در سال اقتصاد و فرهنگ، با اعتقاد و اعتماد کامل و توکل به ذات لایزال آفریدگار بزرگ هستی، با مدیریتی جهادی نقش بزرگی را در اقتصاد ملی ایفا کند. دستیابی به این اهداف پس از فضل الهی، سخت نیازمند همکاری اینارگران، مجدانه و آگاهانه همکاران گروه و پشتیبانی سهامداران ارجمند شرکت است. پس بیاییم و در سال جدید دست در دست هم دهیم به مهر تا گروه خوارزمی را به آن مقصد عالی برسانیم. سخن کوتاه باید کرد که حکیم بزرگ سنایی غزنوی فرمود:

کار کن کار و کم کن از گفتار
کندر این راه کار دارد کار

یکی از زیباترین، لذت‌بخش‌ترین و البته پرخطرترین و از این رو فراموش‌نشده‌ترین تجربه‌هایی که هر انسان سرزنده‌ای می‌تواند در فراز و نشیب زندگی‌اش داشته باشد، رانندگی در گردنه‌های زیبای این سرزمین است در زمانی که غرق مه غلیظی هستند. گردنه‌های یکنای حیران یا زیبای اسلام به خلخال، نیمی از ابهت خود را زمانی به دست می‌آورند که در آغوش مه سنگینی فرو می‌روند. آنگاه راننده خبره، از آن‌جا که گریزی از رفتن ندارد، دل به ابهام مه می‌سپارد و در حالی که جز یک قدمی‌اش را نمی‌بیند، حساب شده و آرام پای بر پدال می‌فشارد و با اشتیاق و احتیاط پیش می‌رود و لذت پیش رفتن را با رویای شیرین رسیدن به منزل محتوم دوچندان می‌سازد. مسافر مشتاق است از آن روی که منزلی بزرگ و دلنشین را در انتهای جاده به تصویر می‌کشد و محتاط است از آن سبب که یک طرف جاده کوه است و طرف دیگر دره‌ای ژرف و فاصله پیش رفتن و فرو رفتن همچون تار مویی باریک. لحظه‌ای غفلت همان و هرگز نرسیدن همان.

تاریخ کسب و کار و اقتصاد این سرزمین مانند هر ملک دیگری، نمونه‌های فراوانی از این دست رانندگی در فضای مه‌آلود را در حافظه دارد، اما گمان بر این است که مه این جاده هیچ‌گاه تا بدین حد غلیظ نبوده است و شاید کوه و دره‌اش هم بدین سان مهیب. کنش‌گران اقتصاد در سطح خرد، زمانی که می‌خواهند تدبیر امور کنند و برای سال جدید برنامه‌ای برای بنگاه خود فراهم آورند، در پی آنند که بدانند برنامه دولت برای امور مهمی از جمله رشد و رونق اقتصادی - که بی‌تردید در گرو رونق تولید است -، تورم، جذب سرمایه‌گذاری، ساز و کار بازارهای پول و سرمایه و امهاتی از این قبیل چیستند، تا با توجه به آن جهت حرکت، مسیر سفر و زمان رسیدن به مقصد را تمشیت کنند و هم از این سبب توشه راه و مرکب راهوار بردارند. هر چه این امهات در ابهام باشند، دشواری برنامه‌ریزی و راهوری و رسیدن بیشتر می‌شود و سال ۹۳ از این جهت از سخت‌ترین سال دهه‌های اخیر است. رکود تورمی بی‌سابقه - و البته قابل پیش‌بینی - پنجه در گلو اقتصاد کشور نهاده است و راه ظریف و خطیر برون رفت از آن را کسی اعلام رسمی و دقیق نمی‌کند. این که از بین کنترل، تثبیت و سپس کاهش تورم به عنوان یک گزینه و بازگشت رونق به تولید و اقتصاد به عنوان گزینه دیگر، مدیران سطح کلان اقتصاد کدام را اولویت خواهند داد، دغدغه هر بازیگر اقتصادی در سال جاری است که البته کسی پاسخش را با درجه مقبولی از اطمینان نمی‌داند. تجربه نشان داده است که گزینه کاهش تورم در چنین شرایط پیچیده‌ای به احتمال قریب به یقین به گستردگی رکود می‌افزاید و گزینه رونق نیز تورم را افزایش می‌دهد و دولت‌ها چاره‌ای جز این که یکی را اولویت دهند ندارند و البته متوازن ساختن این دو خزینه نیز، رویایی در دور دست است که رسیدن به آن اگر ناممکن نباشد، برای کشور ما در سال جاری بسیار دشوار به نظر می‌آید.

در چنین شرایطی برای راننده ناگزیر، دو راه بیشتر نمی‌ماند، این که بماند و بایستد تا مه ابهام فرو بنشیند - اگر چه به بهای از دست دادن فرصت‌ها و بسیار دیر رسیدن باشد - یا این که با دیدگانی بازتر و با حزم و دوراندیشی لازم، در اشتیاق مقصد سرسبز، پای استوار بر پدال گاز بیفشارد و از ابهام نهراسد. شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی برای سال جدید، راهبرد دوم را برگزیده است، چه آن که

راه خوارزمی؛ خیلی دور، خیلی نزدیک

در گفتار مدیرعامل

«راه خوارزمی» عنوان سخنرانی دکتر حجت‌اله صیدی، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی بود که در جمع مدیران گروه سرمایه‌گذاری در همایشی که روزهای سیام بهمن و اول اسفندماه سال گذشته در شیراز برگزار شد، ایراد گردید. خلاصه‌ای از این سخنرانی را در شماره اول «خوارزم» به نظر خوانندگان گرامی رساندیم. متن پیش رو نسخه کامل‌تر این سخنرانی است که در آن ضرورت بازبینی ماموریت‌های گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی، اهمیت تدوین جهت‌گیری‌های متناسب با شرایط تازه در اقتصاد کشور، برنامه اصلی کسب‌وکار شرکت و هفت ضرورت لازم برای تحقق چشم‌انداز ترسیمی برای گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی مورد بررسی قرار گرفته است.

ماموریت شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی افزایش ثروت سهامداران از طریق خلق سود پایدار و باکیفیت و کمک به توسعه اقتصادی کشور و افزایش کارایی بازار سرمایه است که در نتیجه منجر به ثروت‌آفرینی پایدار برای نسل‌ها می‌شود. طبق آفق هفت ساله خوارزمی باید در سال ۱۳۹۹ یکی از ۵۰ شرکت برتر ایران و یکی از پنج شرکت برتر سرمایه‌گذاری و هلدینگ شود؛ علاوه بر این کسب سود خالص به میزان حداقل ۸۵،۸۰۰ میلیارد ریال و داشتن بالاترین بازدهی دارایی بین شرکت‌های سرمایه‌گذاری در آفق هفت ساله پیش‌بینی شده است؛ اهداف عملیاتی‌ای که خوارزمی باید در ۹۹/۳/۳۱ به آن دست پیدا کرده باشد.

خوارزمی شش بخش مشخص را برای سرمایه‌گذاری در نظر گرفته است که «بانکداری» یکی از آن‌هاست؛ بانک‌ها در هر کشوری نقش مهمی در سودآوری دارند و ما در شرکت خوارزمی توجه ویژه‌ای به این بخش داشته‌ایم. بخش دیگر حوزه IT (فناوری اطلاعات) است که با تمرکز بر صنعت بانکداری که بازار بسیار خوبی دارد، آن را مدیریت کرده‌ایم.

صنعت دیگر «صنایع معدنی» است که مزیت‌های فراوانی دارد؛ از کل ذخایر معدنی شناخته‌شده‌ای که در کشور ما وجود دارد، تنها نزدیک به ۱۷ درصد بهره‌برداری شده است. طبق پژوهش‌های انجام‌شده، در سال ۲۰۵۰ در هیچ کجای جهان نفت، گاز و انرژی‌های فسیلی با چیز دیگری جایگزین نمی‌شوند و این مواد همچنان در رأس نیازهای دنیا به انرژی قرار دارند. ما ضمن حضور در عرصه‌های «فتی و گازی» - که شامل ۱۵ درصد از پرتفوی می‌شود- به این بخش هم توجه ویژه خواهیم کرد؛ «شرکت توسعه معادن صدر جهان» را به همین منظور راه انداخته‌ایم. «ساختمان و مسکن» هم از بخش‌هایی است که همیشه در کشور ما مزیت داشته و ۱۵ درصد از پرتفوی ما را تشکیل داده است. ۱۰ درصد از پرتفوی شرکت هم مربوط به فعالیت‌های «بازرگانی» است.

این شش صنعت بخش‌هایی هستند که به طور مشخص برای آن‌ها برنامه‌ریزی شده است و شرکت‌های مختص به خود را دارند. «شرکت توسعه ساختمان خوارزمی» در بخش ساختمان، «شرکت سرمایه‌گذاری مسکن» در بخش مسکن؛ «شرکت تأثیرپارس» در بخش انرژی و «شرکت پتروشیمی فناوران» در بخش پتروشیمی از آن جمله‌اند. عزم جدی ما راه‌اندازی «هلدینگ پتروشیمی» است. در عرصه بانکداری بخشی از سهام «بانک پاسارگاد» و «بانک توسعه» را داریم. در مجمع «بانک صادرات» هم نمایندگانی از شرکت حضور پیدا می‌کنند و قصد

ضرورت دارد. اولین ضرورت باور کردن برنامه است که بیشترین اهمیت را دارد. بعضی مواقع ما مانع ذهنی برای مسائل می‌سازیم که مثلاً در فضای فعلی کشور نمی‌توان کار کرد. اگر اقتصاد دیگر کشورها مثل برزیل، ترکیه و چین را ببینید، متوجه خواهید شد که در این کشورها هم موانعی وجود دارد و دارای مشکلات ساختاری بسیاری هستند. در همه جا برای توسعه موانع وجود دارد. تاریخ هم به ما نشان می‌دهد که این قبیل برنامه‌ها شدنی است و می‌تواند اتفاق بیفتد. ما باید به اقتصاد مالزی نگاه کنیم که از کجا به کجا رسیده است. ماهاتیر محمد در یک جلسه که من هم در آن حضور داشتم، مهم‌ترین فرمول موفقیت را باور به هدف دانست. می‌توان مسیر را با برنامه مشخص طی کرد.

قدم بعد برنامه‌ریزی است، بدون برنامه نمی‌توان به هدف رسید و نقشه راهی را طرح کرد، بدون نظم و نظام این برنامه‌ها به جایی نمی‌رسد. شرط سوم هم حرفه‌ای‌گری است، در قالب رفتار حرفه‌ای می‌توان به چشم‌انداز رسید و گروه خوارزمی ۳۳ هزار میلیارد تومانی را خلق کرد. حرفه‌ای‌گری اجزایی دارد که برخورداری از دانش تخصصی یکی از آن‌هاست. وظیفه ما افزایش دانش تخصصی است. مورد دیگر هم داشتن نگاه حرفه‌ای است که طبیعتاً رفتار را هم حرفه‌ای می‌کند. نگاه حرفه‌ای باعث می‌شود که اصول و قواعد کار را رعایت کنیم. مورد چهارم هم «عامل بودن» یا همان احساس مسئولیت است؛ باید هر کس احساس کند که خود او مسئول پیشبرد برنامه تدوین‌شده است. بخشی یا خرد نگاه کردن برای سازمان مانند سم است. مورد دیگر «هم‌افزایی گروهی» است که ضعف آن یک معضل فرهنگی و اجتماعی در بین ایرانی‌هاست. یکی از ریشه‌های این مسئله هم عدم عبور از نقطه ضعف‌های افراد است که ما باید با افزایش آستانه تحمل آن را نادیده بگیریم و توان راهبری خود را نشان دهیم. تصمیم‌گیری و اقدام باید مشارکتی باشد. مورد ششم هم سماجت است که خیلی‌ها آن را منفی می‌دانند، در صورتی که بسیار مثبت است؛ ماهاتیر محمد می‌گفت که ما مواردی را که در کابینه تعیین می‌کردیم، روی یک تابلو می‌نوشتیم و تا زمانی که کار موردنظر به اتمام نمی‌رسید، آن را پاک نمی‌کردیم؛ لازمه این کار پشتکار است. از تلاش کردن نباید دست کشید و ثبات قدم و اصرار برای رسیدن به هدف را باید حفظ کرد.

مورد آخر هم پایش مستمر است که باعث می‌شود از چگونگی روند اجرای برنامه باخبر باشیم. لازمه این‌گونه کارها نظارت کارآمد و بازخوردگیری و اقدام کردن است. ما باید شجاعت آن را داشته باشیم که در صورت بازخورد منفی، اصلاح‌گر باشیم. بنابراین نگاه اصلاحی داشتن از نکات مهم است.

همه این موارد ما را برای رسیدن به برنامه تجهیز می‌کند تا به اهدافی که ترسیم شده است، برسیم. باید همه شرکت‌ها در یک راستا کار کنند تا در نهایت گروه خوارزمی سرفراز شود. باید طوری فعالیت کنیم که زمان ترک گروه خوارزمی احساس کنیم که تمام تلاش خود را کرده‌ایم. ما مسئول هستیم که در دوره کار در خوارزمی دارایی و ارزش خلق کنیم و با یاری و همراهی تمامی کارکنان شرکت به اهداف موردنظر برسیم. مابذل مقصد عالی نتولیم رسید/هم‌مگر پیش نه‌دلطف شماغلی چند

افزایش سهام را در این بانک داریم. در بخش فناوری اطلاعات هم سال ۹۲ سال بسیار خوبی بود و شرکت فناوری اطلاعات خوارزمی توانست با نماد «مفاخر» در بورس حضور پیدا کند و بازار به این سهم روی خوش نشان داد، آن قدر که ما سعی کردیم از رشد شتابان آن جلوگیری کنیم و رشد آن تابعی از سودآوری باشد، که البته بازار تا به حال کوتاه نیامده است.

شرکت دیگری به نام «داده‌پردازی خوارزمی» هم زیرمجموعه این شرکت است که کارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و نصب ATM را انجام می‌دهد و روند رو به رشدی دارد. در «شرکت کارت اعتباری ایران کیش» هم حضور داریم، این شرکت هم دارای بازدهی خوبی است. «شرکت توسعه تجارت‌گستران خوارزمی» در بخش بازرگانی فعالیت می‌کند که روند رو به رشدی داشته است. این شش صنعت صنایع اصلی مورد توجه گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی است؛ اما زمینه دیگری که ۲۰ درصد از مجموع فعالیت‌هایمان را شامل می‌شود، بازارهای مالی مثل بیمه، بورس، صرافی، لیزینگ و تامین سرمایه و کارگزاری است که برای آن‌ها برنامه‌های توسعه‌ای داریم. خرید و فروش روزانه سهام هم توسط «شرکت آتی‌نگر» انجام می‌شود. در حال حاضر شرکت «سینادارو» از شرکت‌های متعلق به گروه خوارزمی یک شرکت موفق و سودآور است که جایگاه خوبی در بورس دارد. در کنار این بخش‌ها فرصت‌های سرمایه‌گذاری و سودآوری دیگری هم وجود دارد که ممکن است در صورت وجود پیشنهادی مناسب وارد آن حوزه شویم. ما خوارزمی را از این پیشنهادها محروم نکرده و آن‌ها را با دقت بررسی می‌کنیم. توجه به این موارد تحت عنوان سایر فرصت‌های پربازده در اهداف ما منظور شده است. بر این اساس در چارت جدید شرکت «مدیریت سرمایه‌گذاری» را به «مدیریت سرمایه‌گذاری و توسعه» تغییر داده‌ایم که رویکرد توسعه‌ای در همه بررسی‌های ما وجود داشته باشد. این موارد برنامه‌های اصلی کسب‌وکار شرکت برای رسیدن به آفق هفت ساله است.

ارزش‌ها

مانند هر بنگاه با مسئولیت اجتماعی دیگر، برای شرکت ارزش‌هایی تعیین کرده‌ایم. ارزش‌هایی که شامل «شفافیت در اطلاع‌رسانی به سهام‌داران و ذینفعان استراتژیک در فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت‌ها»، «صداقت و پایبندی به اصول اخلاق حرفه‌ای»، «مسئولیت‌پذیری در قبال سهام‌داران، مشتریان و جامعه»، «مسئولیت‌پذیری جهت ارتقای شرکت با اتکا بر توانمندسازی و ایجاد انگیزه در کارکنان»، «افزایش اعتماد و پایداری سهام‌داران از طریق ارزش‌آفرینی برای صاحبان سهام شرکت»، «توجه به خرد جمعی و مشارکت افراد در فعالیت‌ها»، «توجه به رشد و توسعه یادگیری سازمانی» و «رعایت کلیه قوانین و مقررات حاکم بر فضای کسب و کار کشور» می‌شود.

۷ ضرورت مهم

هم‌زمان با تدوین برنامه توجه جدی ما معطوف به نحوه اجرایی شدن آن بود؛ به طوری که برنامه‌ها تنها در حد یک شعار نمانند. کار همه ما در شرکت خوارزمی شروع شده است و باید فعالیت‌هایی انجام دهیم که تحقق چشم‌انداز نیز در حد یک شعار باقی نماند. اعتقاد بر این است که رسیدن به این آفق هفت

مفاخر؛ نمادی از توان ملی در عرصه فناوری اطلاعات

تاریخچه

شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی یکی از شرکت‌های فعال در حوزه کسب و کار IT است. این شرکت از سال ۱۳۷۶ با موضوع تولید، تامین و بهره‌برداری انواع سخت‌افزار، نرم‌افزار و تجهیزات الکترونیکی و رایانه‌ای مورد مصرف در انواع فعالیت‌های اداری، تجاری، خدماتی، تولیدی، مالی و بانکی تاسیس شده و در حال حاضر با بیش از ۵۰۰ پرسنل در ۶۰ شهر بزرگ کشور توانسته است خدمات بهینه‌ای را به مشتریان خود ارائه دهد. مأموریت این شرکت، ارزش‌آفرینی برای مشتریان با خلق و ارائه راهکارهای جامع IT است. همه شرکت‌ها و ارگان‌های دولتی و خصوصی در زمره مشتریان خوارزمی قلمداد می‌شوند. اما این شرکت تمرکز بیشتری بر مشتریان بانکی دارد و بانک‌هایی مانند بانک صادرات ایران، پارسیان و آینده در زمره مشتریان استراتژیک سازمان محسوب می‌شوند. با توجه به سرعت تغییرات تکنولوژیک در صنعت IT، این شرکت نیز برای ارائه راهکارهای جامع جدید، استراتژی توسعه سبد محصولات و توسعه بازار را در پیش گرفته است. علاوه بر خدمات پشتیبانی تجهیزات IT که از بدو تاسیس در سبد محصولات این شرکت قرار داشته است، در سال‌های اخیر محصولات متعدد جدیدی از جمله انواع دستگاه‌های اتوماتیک بانکی، راهکارهای مبتنی بر GIS، راهکارهای ضد تقلب، انواع تجهیزات بانکی و... به سبد محصولات این شرکت اضافه شده است. طبعاً فرایند تحقیق و توسعه به عنوان فرایند کلیدی در این استراتژی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین به منظور ایجاد بهره‌وری و مدیریت اثربخش فرایندها، فرایند بهبود مستمر نیز به عنوان یک فرایند کلیدی مورد توجه قرار دارد. لازم به ذکر است که عملیات خلق و ارائه خدمات به مشتریان، مبتنی بر چهارچوب ITIL و در قالب سه فرایند طراحی خدمات، تحویل خدمات و عملیات خدمات صورت می‌گیرد. این شرکت برای تامین نیازهای مشتریان خود با طیف‌های مختلفی از شرکت‌های داخلی و خارجی همکاری دارد. برخی از این شرکت‌ها تامین‌کنندگان عادی

و برخی شرکای استراتژیک محسوب می‌شوند. همکاری با شرکای استراتژیک، تنها در قالب تامین کالا یا خدمت صورت نمی‌گیرد؛ بلکه همکاری‌های دانشی و آموزشی نیز وجود دارد. همچنین شرکت به منظور تسهیل مدیریت فرایندهای عملیاتی خود، مبادرت به تاسیس شرکت‌های زیرمجموعه کرده و بخش‌هایی از عملیات خود را برون سپاری کرده است.

حوزه فعالیت‌های شرکت

به طور کلی می‌توان فعالیت‌های شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی را در پنج حوزه «طراحی»، «تولید، تامین و تدارک»، «پایه‌سازی، نصب و راه‌اندازی»، «خدمات پشتیبانی» و «خدمات ارزش افزوده» تقسیم‌بندی کرد.

الف- طراحی

طراحی یعنی تهیه پلان فنی هدفمند برای استقرار و استفاده بهینه از تجهیزات سخت‌افزاری. مشتریان این خدمت، خریداری‌کننده انطباق سخت‌افزار، نرم‌افزار و شبکه‌های ارتباطی بر نیازهای فعلی و آتی خود هستند. شرکت خوارزمی، برای ارائه این خدمت، اهداف، نیازها و امکانات نرم و سخت‌افزاری موجود مشتری را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تهیه نقشه فنی و اجرایی، ارتباط تجهیزات جدید با امکانات سخت‌افزاری موجود و ظرفیت‌های توسعه آتی مورد توجه قرار می‌گیرد.

خدمات مشاوره و طراحی شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی در چند حوزه مجزا قابل تقسیم‌بندی است: شبکه، تجهیزات بانکی، نرم‌افزار و راهکارهای جامع. به این منظور بخش‌های مختلفی در این شرکت مشغول به فعالیت هستند.

ب- تولید، تامین و تدارک

شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی آمادگی دارد تامین و تدارک و اسمبل تجهیزات مورد نیاز سازمان‌ها را با بازارهای داخلی و خارجی را بر عهده بگیرد و محصولات نهایی را در محل مشتری تحویل دهد. این شرکت با دارا بودن نمایندگی عرضه یا تولید از کمپانی‌های معتبر آسیایی و اروپایی، توانایی ارائه این محصولات را به سازمان‌ها دارد. برخی از این محصولات که در فصول آتی با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است، عبارتند از: ATM، دوربین‌های مدار بسته، Card Printer، Cheque Scanner، Passbook Printer و...

این شرکت همچنین محصولات متعددی را با برند خود تولید و به بازار عرضه کرده است. از جمله این محصولات می‌توان به ATM، Mobile ATM، ATM Enclosure، PC، PC Client و... اشاره کرد.

ج- پیاده‌سازی، نصب و راه‌اندازی

نصب و راه‌اندازی یعنی جاگذاری مکانی محصول در محل استفاده و قابل استفاده کردن محصول برای کاربر بر اساس نقشه‌های اجرایی. مشتریان این خدمت، خریداران تجهیزات سخت‌افزاری بر اساس نقشه‌های اجرایی هستند. شرکت خوارزمی، برای ارائه این خدمت، سایت مشتری را آماده می‌کند و در چهارچوب توافقات قبلی، زیرساخت‌های مورد نیاز برای کارکرد بهینه تجهیزات را فراهم می‌آورد. پس از اسمبل کردن تجهیزات بر اساس نقشه‌های اجرایی، تست و بهره‌برداری آزمایشی از دستگاه و آموزش‌های اولیه در چهارچوب توافق انجام‌شده در دستور کار قرار می‌گیرد.

شبکه گسترده خدمات‌رسانی

شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی این امکان را در اختیار مشتریان این شرکت قرار می‌دهد که خدمات نصب و راه‌اندازی تجهیزات سخت‌افزاری و سیستم‌های نرم‌افزاری را در تیراژ وسیع در سطح کشور و در بهینه‌ترین زمان ممکن دریافت کنند. کسب اطمینان از سازگاری سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مورد نظر و رفع رخدادهای احتمالی ناشی از نصب CI جدید بر حسب نیاز مشتری از جمله خدمات جانبی خدمات نصب و راه‌اندازی شرکت خوارزمی است.

د- خدمات پشتیبانی

پشتیبانی سخت‌افزار/نرم‌افزار یعنی پایش و نگه داشتن سخت‌افزار/نرم‌افزار در مدار فعالیت. مشتریان این خدمت، خریداری‌کننده کارکرد مستمر تجهیزات سخت‌افزار و نرم‌افزارهای خود هستند. شرکت خوارزمی، برای ارائه این خدمت، تجهیزات سخت‌افزاری تحت پوشش را به‌صورت منظم مورد بازدید و سرویس دوره‌ای قرار می‌دهد و با انجام تعمیرات پیش‌گیرانه، از بروز مشکل پیش‌گیری می‌کند. همچنین با نگهداری، نصب فایل اجرایی یا نصب Image، زمینه کارکرد مستمر نرم‌افزار را فراهم می‌کند. با این حال، در صورت بروز اشکال و خرابی، نیروهای فنی شرکت در زمان توافق‌شده در محل مشتری حضور می‌یابند و ظرف مدت توافق‌شده، مشکل را رفع می‌کنند. در صورتی که خرابی به‌وجودآمده، طی مدت زمان مورد انتظار رفع نشود، شرکت تا زمان تعمیر نهایی، قطعه سخت‌افزاری جایگزین (Back up) را در محل نصب می‌کند.

شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی با تحت پوشش قرار دادن همه نقاط کشور، قابلیت ارائه خدمات پشتیبانی فنی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را در گستره مرزهای کشور دارد. عملیات پشتیبانی شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی بر اساس چهارچوب بین‌المللی ITIL و در سه لایه قابل انفکاک صورت می‌گیرد.

ه- خدمات ارزش افزوده

سایر خدماتی که توسط شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی به مشتریان قابل ارائه است، عبارتند از:

- ➡ خدمات آموزشی در حوزه IT
- ➡ مشاوره در طرح‌های انفورماتیک و بانکداری الکترونیک
- ➡ تدوین طرح‌های جامع فناوری اطلاعات
- ➡ بومی‌سازی و فارسی‌سازی تجهیزات فناوری اطلاعات
- ➡ پول‌رسانی، پول‌گذاری، Nursing و حفاظت فیزیکی دستگاه‌های ATM

لازم به ذکر است که خدمات این حوزه، به صورت مستقل به مشتریان عرضه نمی‌شود، ولی مشتریان محصولات و خدمات شرکت، می‌توانند در صورت نیاز، از این خدمات شرکت بهره‌مند شوند.

مجموع توانمندی‌های شرکت در حوزه‌های مذکور، باعث شده است شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی مفتخر باشد به:

- ➡ ارائه خدمات پشتیبانی به بیش از ۷۰۰۰ شعبه بانکی در سراسر کشور
- ➡ ارائه خدمات و فروش محصولات به بیش از ۵۰ شرکت و سازمان و بانک خصوصی و دولتی
- ➡ ارائه جدیدترین راهکارهای جامع، محصولات و خدمات بر اساس نیازهای مشتریان

سبد محصولات و خدمات خوارزمی

شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی به منظور برآورده کردن نیازهای صنعت بانکداری کشور، محصولات، خدمات و راهکارهای جامع مختلفی را در سبد محصولات و خدمات خود ارائه می‌کند که رؤس آن‌ها عبارتند از:



- مشاوره در انتخاب تکنولوژی
- مشاوره در زمینه بانکداری الکترونیک
- راهکارهای مبتنی بر پرداخت الکترونیک
- مشاوره، طراحی، اجرا و پشتیبانی Data Center
- طراحی و اجرای Forest مبتنی بر Informix و SQL Server, Oracle
- راهاندازی ارتباطات Wan
- امنیت شبکه
- مشاوره امنیت، نظارت و مدیریت استقرار (ISMS)
- طراحی و پیاده‌سازی شبکه
- طراحی و پشتیبانی سامانه نرم‌افزاری جویا (GIS)
- طراحی و پیاده‌سازی سامانه هوش تجاری (Business Intelligence)
- طراحی و پیاده‌سازی نرم‌افزار مبارزه با کلاهبرداری مالی (Anti Fraud Management Systems)

- تولید، فروش و پشتیبانی دستگاه‌های خودپرداز و خوددریافت
- دستگاه‌های جانبی خودپرداز: خودپرداز سیار، محافظ خودپرداز سالی، محافظ خودپرداز دیواری، کیوسک خودپرداز، سایبان خودپرداز
- دستگاه چک‌پذیر (Cheque Deposit Machine)
- سامانه گردشگری، عضو IATA
- کیوسک‌های اطلاع‌رسانی
- چک اسکنر
- سیستم‌های امنیتی و هوشمند (BMS)
- صندوق‌های فروشگاهی (PC POS)
- امکان عرضه انواع محصولات رایانه‌ای (Server, Printer, Monitor, PC, Thin Client)

وضعیت رقابتی شرکت نسبت به سایر رقبا از مزیت رقابتی خوارزمی نسبت به سایر رقبا می‌توان به گستردگی شبکه پشتیبانی، سبد محصولات و خدمات متنوع و تعهد به کیفیت خدمات ارائه‌شده اشاره کرد. دارا بودن رتبه یک شورای انفورماتیک در اکثر موضوعات فعالیت شرکت، اخذ رتبه سیمین به عنوان عضو فعال اتاق بازرگانی صنایع و معادن و دارا بودن شرکای تجاری معتبر اروپایی و آسیایی از دیگر مزیت‌های رقابتی مهم شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی به شمار می‌رود.

حضور فراگیر در سطح کشور

ارائه خدمات پشتیبانی فراگیر در سطح کشور، مستلزم بهره‌گیری از خدمات پرسنل شرکت در نقاط مختلف کشور است. دفاتر استانی شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی در ۳۱ استان کشور فعال است. نیروهای خوارزمی در همه استان‌های کشور وظیفه مراجعه حضور برای رفع رخدادها (Incident) و انجام درخواست‌های (Request) مشتریان را بر عهده دارند. علاوه بر نیروهای مستقر در مراکز استان‌ها، شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی از وجود نیروهای متخصص مقیم در شهرهای بزرگ (غیر از مراکز استان‌ها) بهره می‌برد. خوارزمی در حال حاضر در ۶۵ نقطه کشور حضور فعال دارد.

برخی از جوایز و گواهینامه‌ها و جایگاه خوارزمی در مجامع تخصصی

- اخذ رتبه سیمین به عنوان عضو فعال اتاق بازرگانی صنایع و معادن
- دارا بودن رتبه یک شورای عالی انفورماتیک در رشته‌های اصلی فعالیت
- دریافت جایزه ملی فناوری و نوآوری از انجمن مدیریت فناوری ایران
- عضو سازمان بین‌المللی BICSI
- دارای گواهینامه فعالیت صنعتی با ظرفیت مونتاژ ۹۰۰۰ دستگاه رایانه در یک شیفت کاری در سال از وزارت صنایع و معادن

- دارای پروانه بهره‌برداری در زمینه تولید دستگاه‌های خوددریافت و پرداخت اتوماتیک بانکی
- دارای گواهینامه ISO ۹۰۰۱ از SGS سوییس
- دارای گواهینامه ISO ۱۰۰۰۲ از SGS سوییس
- دارای گواهینامه احراز صلاحیت از شورای عالی انفورماتیک
- عضو انجمن صنفی تولیدکنندگان رایانه کشور
- عضو سندیکای تولیدکنندگان فناوری اطلاعات
- عضو سندیکای تولیدکنندگان رایانه کشور
- عضو اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران
- عضو اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا
- عضو اتاق بازرگانی ایران و چین
- عضو اتاق بازرگانی ایران و عراق

استراتژی

ماموریت این شرکت، ارزش آفرینی برای مشتریان با خلق و ارائه راهکارهای جامع IT است و در تلاش است با بهره‌گیری از نقاط قوت خود و فرصت‌های فضای کسب‌وکار، ظرف پنج سال آینده به چشم‌انداز خود مبنی بر رسیدن به جایگاه پیش‌تاز IT ایران



سیستم‌های امنیتی و هوشمند

دست پیدا کند. به این منظور، پرسنل این شرکت، ارزش‌های بنیادین مسئولیت‌پذیری، مشتری‌مداری، دانش‌مداری، هم‌افزایی و نوآوری را به عنوان بخشی از فرهنگ و هویت سازمانی خود پذیرفته‌اند. این شرکت، در بیانیه خط‌مشی‌های بنیادین خود، کیفیت، رضایت مشتریان و امنیت را به عنوان سه رکن اساسی برای تداوم کسب‌وکار، حفظ منافع همه گروه‌های ذی‌نفع و تحقق چشم‌انداز شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی



صندوق فروشگاهی

عنوان کرده است و به منظور نشان دادن اهتمام جدی شرکت به این سه رکن، پای‌بندی به الزامات استانداردهای ISO ۹۰۰۱، ISO ۱۰۰۰۲ و ISO ۲۷۰۰۱ را به همه واحدها و پرسنل خود تکلیف کرده است.

این شرکت همچنین به منظور اطمینان از تحقق مرحله به مرحله چشم‌انداز خود، نظام کارت امتیازی متوازن (BSC) را در سازمان مستقر کرده است. اهداف استراتژیک این شرکت را که در نقشه استراتژی شرکت نیز آمده است، می‌توان به صورت

- اجمالی به این شرح بیان کرد:
- رشد درآمد و سودآوری پایدار
- بهبود مدیریت نقدینگی
- بهبود ساختار مالی
- توسعه بازار
- ارتقای نام تجاری
- توسعه محصول
- توسعه فرایندها
- توسعه فرهنگ سازمانی
- توسعه زیرساخت‌های اطلاعاتی سازمان

اهداف آتی شرکت

با نگاهی به سیر رشد سبد محصولات و حجم فروش شرکت، و با توجه به بیانیه چشم‌انداز شرکت، می‌توان دریافت که این شرکت برای در اختیار داشتن سهم مناسبی از بازار IT ایران تلاش پی‌گیرانه‌ای را انجام می‌دهد. این شرکت بنا دارد جایگاه خود را به عنوان تأمین‌کننده ۱۰ درصد از نیازهای صنعت IT کشور در سال ۱۳۹۹ تثبیت و تحکیم کند.

به موازات تحکیم جایگاه شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی در صنعت بانکداری کشور، حضور در عرصه‌های بین‌المللی و فعالیت اثربخش در حوزه صادرات به عنوان یکی از اهداف آتی سازمان در سال‌های آتی است. به این ترتیب، شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی به منظور قرار دادن توانمندی‌های خود در سطح بین‌المللی، با حضوری موفق در نمایشگاه Gitex ۲۰۱۳، توانست نخستین گام‌ها را در این راستا بردارد. همچنین بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود در بازار سرمایه به منظور تأمین نقدینگی و تحقق سرمایه‌گذاری‌های لازم برای نیل به این اهداف، خود به عنوان یک هدف میان‌مدت مطرح شده است. در این راستا، شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی در سال ۱۳۹۲ در بورس فرابورس ایران پذیرفته و امکان مبادله سهام این شرکت برای فعالان بازار سرمایه کشور فراهم شد.

اهداف شرکت در ورود به بورس و بازار سرمایه

از آنجایی که مطابق ماده ۴۶ قانون برنامه پنجم اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی ایران باید تا پایان این برنامه سهم IT از GDP کشور به ۱۰ درصد برسد، به نظر می‌رسد که بر اساس برآوردهای انجام‌شده تاکنون نزدیک به سه دهم درصد از اهداف مذکور تحقق پیدا کرده است. فاصله بین هدف‌گذاری‌های انجام‌شده در برنامه پنجم با اهداف محقق‌شده در حوزه فناوری اطلاعات بیان‌گر فرصت‌های بی‌شماری است که برای سرمایه‌گذاری است. در همین راستا گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی حمایت از طرح‌های توسعه را خصوصاً در بخش IT مورد توجه قرار داده است. بر پایه این استراتژی از تیر ماه سال ۱۳۹۲ و پس از برگزاری مجمع عادی سالانه مصوب ورود شرکت به بازار سرمایه در دستور کار قرار گرفت. همچنین با اهتمام جدی برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در صنعت IT و همین‌طور شفافیت این سرمایه‌گذاری‌ها سهام شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۷ به عنوان پانجاه و نهمین شرکت در بازار سهام شرکت فرابورس ایران با نماد مفاخر مورد داد و ستد قرار گرفت.

آخرین وضعیت سرمایه شرکت

سرمایه شرکت توسعه فناوری اطلاعات خوارزمی تا سال ۱۳۸۳ بالغ بر سه میلیارد تومان بوده است. بعد از مطالعات سال ۱۳۹۰ و تصویب طرح افزایش سرمایه شرکت در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۹۰ تصمیم بر آن شد که این سرمایه از سه میلیارد تومان به ۲۳ میلیارد تومان افزایش پیدا کند. طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ این افزایش سرمایه هر سال به مبلغ هفت میلیارد تومان محقق شد و شرکت در حال حاضر از سرمایه ثبت‌شده ۱۷ میلیارد تومانی برخوردار است.

نقش بهره‌وری بنگاه‌ها در رشد اقتصادی

دکتر حسن درگاهی، دانشیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی



«چشم‌انداز اقتصاد ایران و نقش بهره‌وری بنگاه‌ها در رشد اقتصادی» عنوان سخنرانی علمی دکتر حسن درگاهی، دانشیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی، در جمع مدیران گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی در همایشی بود که روزهای سی‌ام بهمن و اول اسفندماه سال گذشته در شیراز برگزار شد. خلاصه‌ای از این سخنرانی علمی در اولین شماره نشریه «خوارزم» - نوروز ۹۳ - انتشار یافت. اینک متن کامل‌تر آن که حاوی نکات مهمی در زمینه بررسی مشخصه‌های فعلی اقتصاد ایران، عوامل رشد اقتصادی، وضعیت بهره‌وری بنگاه‌ها و شاخص‌های دخیل در ارتقای بهره‌وری و... است، به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد.

است. ما سرمایه انسانی بی‌بدیلی داریم، اما زمینه استفاده از آن به دلیل کمبود بهره‌وری بی‌اثر است. سرمایه فرهنگی ما هم بی‌نظیر است؛ سرمایه‌ای که نسل به نسل دارد کم‌رنگ‌تر می‌شود. با افزایش سرمایه فیزیکی تولید هم افزایش پیدا می‌کند؛ اما مهم این‌جاست که با یک واحد افزایش سرمایه چه میزان تولید اتفاق می‌افتد؛ این میزان به جهت بهره‌وری منابع است.

مشخصه‌های فعلی اقتصاد ایران

باید پیچیدگی‌های اقتصاد کلان ایران را شناخت تا راهکارها را پیدا کرد. اولین مشکل ما در بخش اقتصاد این است که رشد اقتصادی ما کاهنده است. برخلاف رشد درآمد نفت، ما شاهد رشد اقتصادی نبوده‌ایم. از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۹۲ تحولات مختلفی داشته‌ایم. در سال ۹۱ رشد منفی را تجربه کردیم و برای سال ۹۲ هم یک درصد منفی پیش‌بینی می‌شود؛ این رشدهای منفی در بعد از سال‌های جنگ بی‌سابقه بوده است. یعنی ارزش حقیقی تولیدات ما کاهش پیدا می‌کند و افزایش وابستگی تولید به درآمدهای نفتی اتفاق می‌افتد. در سال‌های اخیر با افزایش درآمدهای

نامطمئن قرار دارد و نمی‌توان پیش‌بینی‌های درستی کرد. لازم است از سال ۹۳ جهت‌گیری‌هایی را که باید دنبال کنیم، تبیین و بررسی کنیم. اقتصاد باید در چهارچوب اقتصاد اداره شود؛ وگرنه منطق‌های اقتصادی با هزینه زیاد خود را تحمیل می‌کند. تورم در ایران مزمن شده است، به طوری که نسل جوان ما زندگی در فضای تورم دو درصد را نمی‌تواند تصور کند. سیاست‌های اقتصادی ما در سال‌های اخیر مناسب نبوده است. این سیاست‌های نادرست باعث استفاده از شوک‌درمانی شده است. دانش اقتصاد بر پایه اصول و قواعدی بنا شده است؛ رشد اقتصادی قاعده دارد، یک امر تصادفی نیست.

براساس یک مطالعه تجربی در زمینه بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی که در آن وضعیت بنگاه‌ها بررسی شده است، نتیجه به‌دست‌آمده بحران بهره‌وری را یادآور شده است. اگر بهره‌وری بنگاه‌ها اصلاح شود، اتلاف منابع هم از بین می‌رود. وقتی در ادبیات اقتصاد از رشد اقتصادی حرف می‌زنیم، دو عامل مهم وجود دارد که باعث رشد می‌شود؛ یکی از آن‌ها موجودی منابع است که در اقتصاد ایران مشکلی به حساب نمی‌آید و عامل دیگر بهره‌وری منابع

برای ورود به بحث درباره چشم‌انداز اقتصاد ایران بهتر است در ابتدا نگاهی به فرایند رشد اقتصادی بیندازیم. عوامل متعددی در فرایند رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد؛ عواملی که شامل موجودی منابع (سرمایه فیزیکی، انسانی، فرهنگی و اجتماعی، طبیعی و جغرافیایی) و عوامل بهره‌وری منابع (مکانیزم تخصیص منابع، رشد دانش و فناوری، بازارهای مالی و ثبات و امنیت سیاسی) می‌شود. در حال حاضر، ساده‌نگری است که انتظار رشد اقتصادی مطلوب در ایران را داشته باشیم. روندی که اقتصاد کشور به‌ویژه طی سال‌های اخیر طی کرده است، مطابق با برنامه ۲۰ ساله نیست. در ادبیات توسعه وقتی رشدهای بالای شش درصد تجربه شده است، نام «معجزه» را بر آن نهاده‌اند. در حالی که طبق برنامه‌های چهارم و پنجمی که در ایران تدوین شده است، باید شاهد هشت درصد رشد اقتصادی در هر سال باشیم. تحقق این امر در صورت تداوم وضعیت گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد. رشد اقتصادی در گرو تعامل صحیح دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است.

شناخت عوامل محیطی باعث تغییر در مدیریت بنگاه می‌شود. در وضعیت فعلی، اقتصاد ایران در شرایط

حاصل از فروش نفت، بیشتر به آن وابسته شده‌ایم. برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد، کار سخت‌تر شده است. این واقعیتی است که در دهه ۸۰ به وجود آمده است. عملکرد ما در حوزه اقتصاد با عملکرد ما در حوزه سیاسی تناقض داشته است و نمی‌توان گفت که وضعیت موجود تنها به دلیل تحریم یا سیاست‌های مدیریتی است.

مشخصه دیگر، بعد از نقش نفت، «دولت» است. شاخص اختلال‌زایی سیاست‌های کلان شاخصی است که نیاز به بررسی‌های فراوان دارد. اگرچه سیاست‌گذاری وظیفه دولت است، اما این سیاست باید تسهیل‌کننده باشد، نه اختلال‌زا. هر وقت که دولت این سیاست‌ها را دخیل کرده - که از سال ۸۴ به بعد شاهد آن بوده‌ایم - نهاد دولت اختلال‌زا بوده است، نه تسهیل‌کننده. این امر با رشد اقتصادی رابطه‌ای منفی دارد. زمانی که تورم به وجود می‌آید، مشخص می‌شود که بانک مرکزی وظایف خود را به‌درستی انجام ن داده است. اگر در تخصیص منابع ملاحظات سیاسی جای ملاحظات اقتصادی را بگیرد، باعث می‌شود که از تخصیص بهینه منابع دور شویم. دولتی شدن اقتصاد (به معنای وجود یک نهاد اختلال‌زا) به زیان اقتصاد کشور بوده است. نهاد دولت وظایف گسترده‌ای دارد که سیاست مالی یکی از آن‌هاست و باید در مجموع آن‌ها را بررسی کرد.

مشخصه بعدی اقتصاد کلان ایران «افزایش شاخص ریسک» است؛ نوسانات تورم تولید و نرخ ارز معمولاً از متغیرهای اقتصاد کلان به عنوان شاخص ریسک استفاده می‌کنند. از سال‌های ۸۴ به بعد روند افزایشی خلق شده است که نشان‌دهنده فضای نامطمئن است؛ روندی که با رشد رابطه‌ای منفی دارد، چراکه بنگاه سراغ تصمیم‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری نمی‌رود و اگر این اتفاق نیفتد، رشد بلندمدت اقتصاد معنا پیدا نمی‌کند.

ویژگی‌های دیگر هم افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و افزایش تراز عملیاتی بودجه است. همه هزینه‌های جاری نهاد دولت با مالیات تامین نمی‌شود و در مواقع برخورد با کسری، از نفت استفاده می‌کند. وابستگی تراز عملیاتی به نفت در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است. درآمد دولت بیشتر شده، اما مخارج آن بیش از درآمدش افزایش پیدا کرده است؛ تراز عملیاتی هم همین‌طور زیاد شده و این نشان‌دهنده وابستگی بیشتر بودجه به نفت

است. کاهش نرخ ارز حقیقی هم یکی دیگر از مشخصه‌هاست؛ یعنی نسبت قیمت‌های جهانی برحسب پول داخلی به قیمت‌های داخلی. وقتی قیمت‌های جهانی به قیمت‌های داخلی کاهش پیدا کند، انتظار می‌رود که اقتصاد به واردات وابسته شده باشد. از سال ۸۰ به بعد این شاخص روند کاهنده داشته که اثر مثبت روی واردات داشته است.

در بخش پولی و مالی وجود تورم بالا از معضلات اقتصاد کشور به حساب می‌آید. از سال ۸۴ به بعد تورم فزاینده شده است. این وضعیت وقتی در کنار رکود قرار می‌گیرد، معضل اصلی مشخص می‌شود. نکته مهم آن‌جاست که ابزاری که باعث بهبود رکود می‌شود، سبب افزایش تورم است و برعکس. افزایش شدید

حجم نقدینگی و تبدیل آن به یک تهدید بالقوه بحران‌زا در بازار دارایی‌های مالی، مشخصه دیگر اقتصاد کلان ایران در بخش پولی و مالی است. به دلیل این‌که فضای کسب‌وکار مناسب وجود ندارد، نقدینگی به سمت سرمایه‌گذاری حرکت نمی‌کند. نقدینگی در ایران یک تهدید بالقوه است که در چند سال گذشته بیش از شش برابر شده است. در کنار همه این‌ها سیستم بانکی دچار مشکل است و با عدم توازن منابع روبه‌روست و بدون حمایت دولت شکست می‌خورد. جرایم اقتصادی را باید برای سیاست‌گذارها هم در نظر گرفت. برای پروژه‌های مثل مسکن مهر آن‌قدر بدون پشتوانه پول چاپ شد، که افزایش نقدینگی به وجود آمد؛ مسئله‌ای که کاملاً با تورم در ارتباط است. اقتصاد ایران در یک فضای نامطمئن قرار دارد و بنگاه‌ها نمی‌توانند درست تصمیم بگیرند. درواقع اگر فضای کسب‌وکار راه نیفتد، نمی‌توان کاری از پیش برد. یکی از راهکارها برای کنترل

مسیر توسعه ایران از نفت می‌گذرد و در نتیجه به بخش نفت نباید بی‌اعتنا شد.

نفت چیز بدی نیست، اما وابستگی به آن بد است. با همه بی‌اطمینانی‌ها می‌توان برنامه‌هایی برای سال ۹۳ تدوین کرد؛ برنامه‌هایی که در آن‌ها نباید آمیدی به بودجه‌های دولتی باشد. در هیچ جای دنیا، دولت بانک مرکزی را مکلف نمی‌کند، بلکه این سازمان به‌طور مستقل عمل می‌کند. سیاست مالی بر سیاست پولی تسلط دارد و قرار است بانک مرکزی تورم را کنترل کند

این وضعیت انتشار اوراق قرضه است، اما تا چه میزان می‌توان از آن استفاده کرد؟! تنها راهی که پیش رو می‌ماند، بهبود اوضاع کسب‌وکار است.

ازسوی دیگر، بین منابع و مصارف بانک‌ها توازن برقرار نیست؛ مهم‌ترین منابع بانک‌ها سپرده‌های مردم است و مصارف آن‌ها تعهداتی است که دارند. نرخ سود حقیقی در کشور ما منفی است و بانک‌ها توان لازم برای تجهیز پس‌انداز مردم را ندارند. ما (مردم) آدم‌های مصرف‌گرایی نیستیم و تنها زمانی مصرف‌گرا می‌شویم که نهاد دولت به ما علامت نادرست می‌دهد. فضا، فضای نامطمئنی است و بنگاه نمی‌تواند اعتبارات مورد نیاز را جذب کند و عمده استفاده‌کنندگان از

اعتبارات بانکی، بنگاه‌های بزرگ هستند. به عبارت دیگر اقتصاد ایران پر از تناقض است. تعداد بانک‌های ما با این فضای تولید و کسب‌وکار تناسبی ندارد. یکی دیگر از تناقض‌ها آسیب‌پذیری بازار سهام است. شاخص بورس ما رونق دارد، در صورتی که رشد اقتصادی منفی است. با این وضعیت می‌توان مشکل بازار بورس را عدم توسعه‌یافتگی بازار اولیه دانست.

نرخ ارز رسمی از قیمت‌های مهم و کلیدی است که از تورم عقب افتاده است و در نتیجه زمانی که نرخ ارز رسمی از تورم عقب بیفتد، نرخ ارز حقیقی کاهنده می‌شود؛ یعنی اقتصاد ما صادرات را از دست داده و متکی به واردات می‌شود. وضعیت نامطلوب رکود تورمی پیچیده است، چراکه این دو (رکود و تورم) رابطه‌ای معکوس دارند. ما برای کنترل رکود نمی‌توانیم سراغ سیاست‌های انبساطی برویم، چراکه تورم افزایش پیدا می‌کند. راه پیشنهادی این است که دامنه تورم را به دامنه‌های پایین کاهش بدهیم، به نحوی که رکود تشدید نشود.

برای وضعیت فعلی اقتصاد کشور هم می‌توان عوامل داخلی را دخیل دانست و هم عوامل خارجی. عوامل داخلی مثل سیاست‌های اقتصادی، شوک‌های بزرگ و مدیریت ضعیف، برنامه‌های اجتماعی بلندپروازانه بدون تامین منابع لازم (هدفمندی یارانه‌ها، مسکن مهر، سهام عدالت). عوامل خارجی هم مانند آثار و محدودیت‌های تحریم به ویژه تحریم نفتی و مالی. وضعیت فعلی ما ترکیبی از این عوامل است.

مسیر توسعه ایران از نفت می‌گذرد و در نتیجه به بخش نفت نباید بی‌اعتنا شد. نفت چیز بدی نیست، اما وابستگی به آن بد است. با همه بی‌اطمینانی‌ها می‌توان برنامه‌هایی برای سال ۹۳ تدوین کرد؛ برنامه‌هایی که در آن‌ها نباید آمیدی به بودجه‌های دولتی باشد. در هیچ جای دنیا، دولت بانک مرکزی را مکلف نمی‌کند، بلکه این سازمان به‌طور مستقل عمل می‌کند. سیاست مالی بر سیاست پولی تسلط دارد و قرار است بانک مرکزی تورم را کنترل کند و طبیعتاً دسترسی به اعتبارات را محدود می‌کند و نباید برای تامین اعتبارات فعلی بنگاه‌ها به بانک آمیدی داشت.

سیاست اصلاح قیمت انرژی هم سیاست دیگر دولت است. ضرورت اصلاح قیمت انرژی همیشه گفته شده بود. اما اراده جدی و ملی می‌خواست، که در این سال‌ها پیدا شد و به مرحله عمل رسید. درواقع نسبت قیمت انرژی به دیگر کالاها و خدمات همواره کاهنده بوده است. به خاطر همین ما آن‌قدر از این منبع ارزان‌قیمت مصرف می‌کنیم که منبع موردنظر تمام شود! در این فضا تکنولوژی هم توسعه پیدا نمی‌کند. گویی در چنین مواردی هیچ‌گاه رجوع به اقتصاددانان اتفاق نمی‌افتد! ۳۰ سال طول کشید تا همه متوجه ضرورت هدفمندی شدند. هرچند که در نوع اجرا شدن آن کارشناسی لازم صورت نگرفته بود، اما نفس حرکت درست بوده است. نتیجه مثبت این سیاست تنها در یک وضعیت است، که بنگاه به دنبال بهبود شیوه تولید برود و تکنولوژی‌اش را عوض کند تا هزینه تولید آن افزایش پیدا نکند. باید دانش‌های جدید را جذب کرد و آن را انتقال داد.

اگر در برنامه‌ریزی‌های آینده قرار است جایی برای مصرف انرژی داشته باشیم، ترسیم افق بلندمدت مورد نیاز است. اگر الزامات بهبود شیوه تولید برای بنگاه‌ها فراهم نشود، غیر از تحمیل هزینه بر بخش تولید چیزی باقی نمی‌ماند. البته شوک این مرحله از هدفمندی کمتر از مرحله قبل خواهد بود، اما اگر بخش تولید نادیده گرفته شود، اجرا نکردن طرح بهتر از اجرای آن است...





بحث یکسان‌سازی نرخ ارز جهت‌گیری دیگر است. به نظر می‌رسد در حالت بدبینانه اگر تلاش‌ها در زمینه رفع تحریم‌های ظالمانه به‌سختی جلو برود، باید اتاق مبادله‌ای را نگه داشت. چراکه بانک مرکزی نمی‌تواند بازار را آزاد و کنترل کند. ما نظام ارزی دوگانه با نرخ ارز آزاد و مبادله‌ای داریم. در دهه ۷۰ و قبل از یکسان‌سازی نرخ ارز، نظام ارزی ما چندگانه بود و چند نرخ ارز داشتیم؛ تا سال ۸۰ که به یک نرخ ارز رسیدیم و فضای مناسبی به وجود آمد و یکسان‌سازی شد. اما در این زمینه هم هرچند جهت‌گیری‌ها درست بوده، اما بعضاً شیوه‌های اجرایی نادرست است. ما این تجربه را داشتیم که نظام ارزی چندگانه غلط است. اما دوباره تجربه‌های گذشته تکرار می‌شود. از سال‌های ۸۰ تا ۹۰ هم نظام ارزی ثابت مدیریت‌شده داشتیم. مهم‌ترین عرضه‌کننده ارز دولت است و این مشکل مهم ماست که دولت دلار نفتی را می‌فروشد. نظام عرضه ما نه می‌تواند شناور باشد و طبق قواعد بازار حرکت کند و نه می‌تواند نظام ارزی ثابت باشد. نظام ارزی ثابت را فقط در شرایط بحران توصیه می‌کنند که دولت یا بانک مرکزی نرخ ارز را کنترل و تثبیت می‌کند. در غیر این صورت ادامه این سازوکار، تجربه‌ای شکست‌خورده است. بنابراین باید دوباره سراغ یکسان‌سازی نرخ ارز برویم، نه دوگانه‌سازی آن؛ نرخ ارزی که بانک مرکزی آن را تعیین و کنترل می‌کند. بحران سال ۹۱ و نرخ ارز قابل پیش‌بینی بود. برای بهبود نرخ ارز حقیقی باید سیاست کنترل تورم بانک مرکزی به‌شدت افزایش پیدا کند و دیگر این‌که باید بحث اصلاح نرخ ارز روند تدریجی داشته باشد. نباید به فکر نرخ ارز ارزان قیمت بود، چراکه وابستگی به واردات را همراه خواهد داشت و با این شیوه برای تولید داخلی و بازار کار فضای مناسبی ایجاد نمی‌شود. برای بهبود وضعیت باید کاهش تورم و اصلاح تدریجی نرخ ارز را پی گرفت. بنگاه‌ها نباید در تنظیم برنامه‌های استراتژیک خود دنبال نرخ ارز ارزان و قیمت پایین انرژی باشند.

عوامل موثر در بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) (۱)

بهره‌وری کل عوامل تولید معادل آن بخش از تولید یا ارزش افزوده در نظر گرفته می‌شود که توسط نهاده‌های تولیدی مثل نیروی کار، سرمایه و... قابل توضیح نیست. عوامل موثر بر بهره‌وری را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. عوامل خرد که می‌توانند بهره‌وری یک بنگاه را نسبت به بنگاه دیگر بهبود دهند و معمولاً در اختیار بنگاه‌ها هستند که شامل درجه انحصار بازار، اندازه بنگاه، نوع مالکیت، هزینه تحقیق و توسعه، صادرات، سرمایه‌گذاری و ترکیب نیروی کار ماهر می‌شود. عوامل محیطی و کلان می‌توانند رفتار میانگین بهره‌وری بنگاه‌ها را در طول زمان تحت تاثیر قرار دهند. این عوامل برون‌زا و خارج از کنترل بنگاه‌ها هستند. این عوامل کلان به متغیرهای غیرقیمتی (شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان، شاخص اختلال‌زایی نهاد دولت، شاخص محیط کسب‌وکار)، متغیر قیمتی (نسبت قیمت جهانی به قیمت داخلی برحسب پول داخلی) و درآمد ارزی نفت تقسیم می‌شود.

بررسی عوامل موثر بر بهره‌وری بنگاه‌های بزرگ به تفکیک نشان می‌دهد که عوامل خرد یا درواقع عوامل تحت اختیار بنگاه می‌تواند تفاوت بهره‌وری بنگاه‌های بزرگ را توضیح دهد. در صورتی که این نتیجه در ارتباط با بنگاه‌های متوسط و کوچک صدق نمی‌کند. درمورد مالکیت نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بهره‌وری

بنگاه‌های متوسط خصوصی در رشته فعالیت‌های مواد غذایی و آشامیدنی، تولید محصولات کانی غیرفلزی، تولید فلزات اساسی و تولید وسایل نقلیه موتوری بیشتر از بهره‌وری بنگاه‌های متوسط دولتی است. در جهت اصلاح امور، عواملی در محیط کلان و خرد باید شکل بگیرد. مهم‌ترین عاملی که ما را از رکود فعلی نجات

بهره‌وری کل عوامل تولید معادل آن بخش از تولید یا ارزش افزوده در نظر گرفته می‌شود که توسط نهاده‌های تولیدی مثل نیروی کار، سرمایه و... قابل توضیح نیست. عوامل خرد که می‌توانند بهره‌وری یک بنگاه را نسبت به بنگاه دیگر بهبود دهند و معمولاً در اختیار بنگاه‌ها هستند که شامل درجه انحصار بازار، اندازه بنگاه، نوع مالکیت، هزینه تحقیق و توسعه، صادرات، سرمایه‌گذاری و ترکیب نیروی کار ماهر می‌شود

می‌دهد، ارتقای بهره‌وری است. ما مشکل منابع نداریم و سرمایه‌ها موجود است و باید از آن‌ها درست استفاده کرد که این به معنای افزایش بازدهی عوامل تولید است. در بهبود منابع، هم دولت وظیفه دارد و هم بنگاه. عواملی که این منابع را به بهره‌وری می‌رساند، درآمد نفتی و مخارج دولت بوده است. در برنامه‌ریزی بنگاه‌ها باید نقش دولت را کم کرد و سراغ سایر عوامل تعیین‌کننده رفت. درواقع ما با بحران بهره‌وری مواجه هستیم. روند زمانی

بهره‌وری دائماً کاهش یافته و نقش آن حذف یا کم شده است و با کاهش درآمد نفت، مشکلات این اقتصاد تشدید شده است. بهره‌وری در دو سطح مطالعه می‌شود که همان سیاست‌های خرد و کلان است. سطح خرد تحت کنترل بنگاه است و سطح کلان در اختیار دولت. بنگاه‌های بزرگ بهره‌وری با بنگاه‌های کوچک تفاوت دارند. بهره‌وری بنگاه‌های بزرگ کمتر از بنگاه‌های کوچک و متوسط است. بررسی‌ها نشان داده که وقتی پراکندگی بنگاه‌های بزرگ را حساب می‌کنیم، در بنگاه‌های بزرگ اختلاف چندانی وجود ندارد، در حالی که در بنگاه‌های کوچک بسیار زیاد است و این نشان می‌دهد که همه بنگاه‌های بزرگ یک مشکل دارند و عمدتاً تحت تاثیر محیط کلان خود قرار می‌گیرند. در هیچ‌کدام از فعالیت‌های صنعتی تفاوتی بین بنگاه‌های بزرگ از لحاظ بهره‌وری خصوصی و دولتی وجود ندارد. ارتقای بهره‌وری صرفاً با خصوصی‌سازی محقق نمی‌شود، بلکه با آزادسازی تجاری این واحدها به دست می‌آید. جذب افراد تحصیل کرده در بنگاه‌های بزرگ هم منجر به افزایش بهره‌وری نشده است. به عبارت دیگر بهبود وضعیت بنگاه‌ها به جای عوامل خرد تحت تاثیر شرایط محیطی کسب‌وکار در سیاست‌های کلان بوده است. در بنگاه‌های کوچک و متوسط عکس این قضیه حاکم است. خصوصی‌سازی تنها برای بنگاه‌های متوسط می‌تواند منجر به افزایش بهره‌وری شود.

بهره‌وری با نرخ ارز حقیقی رابطه مستقیم دارد. اندازه بنگاه و افزایش درجه انحصار هم از عواملی است که در بهره‌وری تاثیر منفی می‌گذارد. این مباحث ملاحظات سیاستی کلان و خرد دارد. در سطح کلان، دولت باید کارآمد باشد و فضای کسب‌وکار بهبود یابد. در اقتصاد، انتقال مالکیت دولتی بر توسعه بخش خصوصی تقدم دارد. اگر توسعه بخش خصوصی اتفاق نیفتد، مشکل ایجاد خواهد شد. از سوی دیگر رابطه انحصار با بهره‌وری رابطه‌ای معکوس است. یکی از راهبردهای برنامه بلندمدت گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی هم ارتقای بهره‌وری است. برخی عوامل تحت کنترل شما قرار دارد، اما منابع به فراوانی سابق در دسترس نیست. بنابراین در برنامه‌ریزی‌های آینده بنگاه‌ها باید به دنبال شیوه‌های جدید برای جذب منابع بود.

1-Total Factor Productivity

تفکر استراتژیک در سازمان‌های آینده‌نگر

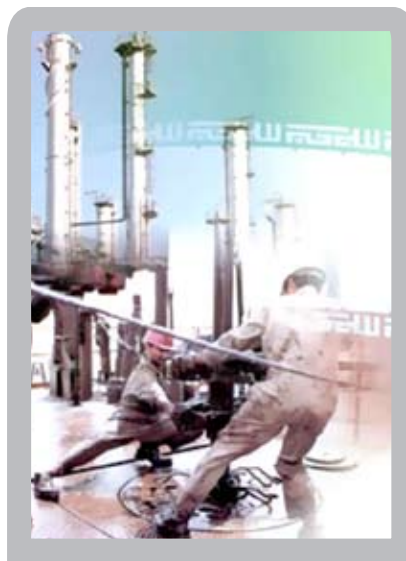
دکتر محمدرضا آراستی، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شریف

دکتر محمدرضا آراستی، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، یکی دیگر از سخنرانان علمی همایش مدیران گروه سرمایه‌گذاری خوارزمی بود که در روزهای سی‌ام بهمن و اول اسفندماه سال گذشته در شیراز برگزار شد. نکات عمده این سخنرانی علمی که به تبیین ویژگی‌های تحلیل و تفکر استراتژیک در سازمان‌ها و موسسات اقتصادی اختصاص داشت، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

تحلیل کمک می‌کند که تصمیمات منطقی‌تر اتفاق بیفتد و آن‌ها را در یک روند مناسب بهبود می‌دهد. تفکر استراتژیک حکم می‌کند که از ورود به جزئیات خودداری شود. استراتژی نباید در گیر جزئیات شود. تحلیل استراتژیک کمک می‌کند که ویژگی‌ها کنترل شود. این نکته را هم باید یادآور شد که هر گزینه استراتژیکی الزام‌آلود نیست. اگر بخواهیم تحلیل را دسته‌بندی کنیم، به دو دسته تقسیم می‌شود؛ تحلیل از محیط و تحلیل از خود. استراتژی می‌تواند دو سطح داشته باشد؛ یک سطح در گروه سرمایه‌گذاری و یک سطح هم در هر کدام از کسب‌وکارها.

شرکت سرمایه‌گذاری به دنبال سود است. اگر بازار خوبی داشته باشید، بیشتر تولید می‌کنید و ارزان‌تر می‌فروشید و این گردش ادامه دارد. حاشیه سود در صنایع مختلف متفاوت است و عوامل مختلفی هم باعث کم و زیاد شدن آن می‌شود. اولین عامل «محصول» است که چه میزان نیاز مشتری را پاسخ می‌دهد. مورد دیگر «شدت رقابت در صنعت» موردنظر است؛ اگر شدت رقابت بالا باشد، نمی‌توان انتظار سود زیاد را داشت. مورد دیگر هم «قدرت چانه‌زنی» است که از یک طرف به مشتری‌ها و از طرف دیگر به تامین‌کنندگان مربوط می‌شود. اگر می‌خواهید شدت چانه‌زنی را ببینید، باید رقبا، تازه‌واردان بالقوه - که فعلاً رقیب شما نیستند - و کسانی را که پشت در ایستاده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند از موانع عبور کنند، تحلیل کنید. قدرت چانه‌زنی در شرایط مختلف به رخ‌ما کشیده می‌شود تا ما را به عقب بکشاند و این شرایط را سخت می‌کند. «محصولات و خدمات جایگزین» هم دسته دیگری است که کسب‌وکار ما را نشان گرفته است و رقیب محصولات ما به حساب می‌آید. دسته آخر هم «مصرف‌کننده» ماست؛ مصرف‌کننده‌های مهمی که خرید دیگران به آن‌ها وابسته است و هر طور که بخواهند، قدرت خود را نشان می‌دهند. همه این دسته‌ها به تعبیری «کاهندگان سود» هستند، که نمی‌گذارند از آن‌ها سهم بگیریم، بلکه تلاش می‌کنند که از ما سهم بگیرند.

در پایان باید یادآور شد که اگر می‌خواهید محیط رقابتی ایده‌آل پیدا کنید - که البته پیدا نمی‌شود - باید تحلیل جامعی از حوزه کسب‌وکاری که می‌خواهید در آن وارد شوید، داشته باشید و جایگاه خوبی در شرایط مختلف بگیرید. اگر قدرت چانه‌زنی تامین‌کننده شما در حال زیاد شدن است، یا بروید و مستقل تامین کنید، یا رابطه خود با او را بهبود بخشید؛ این‌ها همه مواردی است که باید از قبل پیش‌بینی کرد. لازمه توسعه و حرکت مناسب، نگاه درست به اطراف و بررسی توانمندی‌های داخلی و خارجی است. استراتژی می‌تواند از عهده همه این مسائل بربیاید.



صورت پیوسته تهدیدها و فرصت‌هایی را به وجود می‌آورد. بر این اساس، به برنامه‌ای نیاز داریم که دائماً مراقب متغیرها باشد.

تصمیمات استراتژیک مجموعه‌ای از تصمیمات و اقدامات مرتبط با آن‌هاست که بنگاه را به سمت رقابت‌پذیری هدایت می‌کند و به درآمد بالای متوسط می‌رساند. رقابت‌پذیری از جنس قدرت است، یعنی یک شرکت قدرت رقابت دارد؛ توانمندی‌ای که بتواند در یک بازار رقابتی از کاهش سهم خود جلوگیری کند. طبیعتاً شرکتی که رقابت‌پذیری خود را از دست بدهد، خریداری می‌شود.

ویژگی دیگر استراتژی این‌هاست که به حمایت سازمان ربط دارد، به طوری که منابع اساسی سازمان را درگیر خود می‌کند. این مسئله به‌سختی برگشت‌پذیر است. برای فهم چگونگی شکل‌گیری استراتژی باید فهمید که فلسفه وجودی سازمان چیست و چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهد. اصل تفکر استراتژیک است که منجر به استراتژی شده و در نهایت به اجرا گذاشته می‌شود. در مرحله بعد بازخورد آن به تفکر استراتژیک کمک می‌کند و سازمان روز به روز بالغ می‌شود. زمانی که برنامه تدوین و ایده‌ها داده می‌شود، سازمان متوجه انتظارات و استدلال‌هایی می‌شود که تحقق و برآورده شدن برنامه را به چالش می‌کشد. پاسخ‌گویی به این چالش‌ها باید از طرف اعضای مرتبط صورت گیرد.

تحلیل استراتژیک مقدم بر تفکر استراتژیک است. اگر تحلیل استراتژیک نباشد، تفکر استراتژیک هم حاصل نمی‌شود.

نقشه راه تدوین‌شده در شرکت سرمایه‌گذاری خوارزمی وظایفی را برای شرکت‌های زیرمجموعه در نظر گرفته است که بدون مشارکت آن‌ها رسیدن به چشم‌انداز غیرممکن به نظر می‌رسد؛ نقشه راهی که بر مبنای تحلیل و تفکر استراتژیک بنا نهاده شده است. در تحلیل و تفکر استراتژیک، تحلیل اولویت دارد و مقدم بر تفکر است. اگر برنامه‌ای در یک سازمان تدوین شود که روی آن اجماع صورت نگیرد و با اصول تفکر استراتژیک هم‌خوانی نداشته باشد، سازمان موردنظر راه به جایی نخواهد برد. پیش از تدوین برنامه مدون، نیاز به تفکر استراتژیک وجود دارد. این تفکر هم بدون تحلیل ایجاد نمی‌شود. برای آماده‌سازی یک برنامه مدون لازم است که از وضعیت کلان اقتصاد و شرایط زیرمجموعه‌ها تحلیل استراتژیک داشته باشیم.

تقویت تفکر استراتژیک نیازمند پاسخ به این سوال‌هاست که «لان در چه موقعیتی قرار داریم؟» «به کجا می‌خواهیم برویم؟» و «چگونه می‌خواهیم این کار را انجام بدهیم؟» تعریف استراتژی نیازمند شناخت برنامه است. برای تدوین استراتژی باید متوجه شد که این مسئله از جنس توصیه نیست و از جنس تصمیم است. استراتژی درواقع تصمیمی است که در یک مرحله کوتاه برای یک افق بلند گرفته می‌شود. هرچقدر سطوح تصمیم‌گیری پایین می‌آید، افق کوتاه‌تر و زمان برنامه‌ریزی کم می‌شود.

بودجه، برنامه‌ریزی بلندمدت و برنامه‌ریزی استراتژیک؛ هر کدام از این موارد دارای ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی هستند. چیزی که بودجه را از برنامه‌ریزی بلندمدت متفاوت می‌کند، برنامه‌ریزی برای افزایش ظرفیت است که نیازمند اقداماتی است که ممکن است شما را یک سال یا بیشتر درگیر کند. بین برنامه‌ریزی بلندمدت و برنامه‌ریزی استراتژیک هم تفاوت‌هایی وجود دارد که همان تحلیل محیط بیرونی است. در برنامه‌ریزی استراتژیک توجه بیشتری به همه ابعاد می‌شود. این برنامه برای سازمان لازم است، چراکه عدم قطعیت‌ها را هم بررسی کرده و جهت‌گیری را مشخص می‌کند؛ جهت‌گیری‌هایی که می‌توان بر مبنای آن برنامه‌ریزی‌های بلندمدت داشت و بودجه‌های سالانه یا شش ماهه را تنظیم کرد. بودجه از درآمد شروع می‌شود که متناسب با آن هزینه‌ها را مشخص می‌کنیم (که معمولاً در یک مرحله یک‌ساله صورت می‌گیرد). در برنامه‌ریزی بلندمدت هم اهمیت پیش‌بینی تقاضا بیان می‌شود. نکته منفی برای این برنامه‌ریزی پیش‌بینی بر اساس اطلاعات گذشته است که این یک ضعف به حساب می‌آید. برنامه استراتژیک می‌خواهد این ضعف را جبران کند؛ برنامه‌ای که با چراها شروع می‌شود.

همه بنگاه‌ها با محیطی روبه‌رو هستند که متغیر است و به



سناریوی سوخت در چهارچوب فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها چه سرانجامی دارد

بنزین گرفتگی اقتصاد ایران

ماجرای یارانه‌ها بیش از هر چیز گریبان بنزین را گرفته است و مثل همیشه شهروندان بر این باورند که با افزایش قیمت بنزین باید در انتظار سرکشی قیمت‌ها در مورد همه کالاها و خدمات بود. شاید باید به مردم حق داد، چون همه آن‌ها به یاد دارند که همیشه افزایش قیمت بنزین موج گرانی را در بازار کلید زده است. اما این بار کارشناسانی هستند که می‌گویند رشد قیمت بنزین تأثیری بر قیمت سایر کالاها ندارد. در حال حاضر گمانه‌زنی‌ها درباره نرخ جدید حامل‌های انرژی ادامه دارد، به گونه‌ای که قیمت بنزین سهمیه‌ای از ۴۰۰ به ۸۰۰ تومان و بنزین آزاد از ۷۰۰ به ۱۰۰۰ و ۱۱۰۰ تومان متغیر است و قرار است تا چند روز آینده نرخ جدید بنزین اعلام شود. رایزنی‌های موجود را نیز هنوز هیچ کدام از مدیران رسمی اقتصاد کشور به رسمیت نشناخته‌اند. کارشناسان شاید تا امروز بیشترین واکنش‌ها را به تغییر قیمت بنزین داشته‌اند. بدون تعارف فضای حاکم بر سناریوی بنزین پررنگ‌ترین نقطه موجود در بساط اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌هاست.

رشد بنزین تأثیری بر تورم ندارد

موسی غنی‌نژاد اعتقاد دارد رشد قیمت بنزین عملاً اثری بر تورم ندارد و تنها اثر آن ممکن است بر تورم انتظاری باشد. او در این مورد گفت: بنزین عملاً اثری بر تورم ندارد؛ تنها اثر آن ممکن است بر تورم انتظاری باشد که رقمی بسیار جزئی خواهد بود. اگر خاطراتان باشد، هنگام اجرای مرحله اول هدفمندی یارانه‌ها در سال ۸۹، قیمت برخی از حامل‌های انرژی تا هفت برابر افزایش یافت. اما نتایج بررسی‌ها نشان داد که این میزان افزایش قیمت تورم چندانی نداشته است. او ادامه داد: حتی برخی گزارش‌ها نشان داده است که این شوک‌درمانی بین سه تا چهار درصد تورم داشته است، در حالی که برخی‌ها مدعی بودند این افزایش قیمت، تورم‌های بیش از ۵۰ درصد به ارمغان خواهد آورد. من فکر می‌کنم حتی آن رقم سه تا چهار درصدی هم که به عنوان تورم فاز اول هدفمندی اعلام شد، درست نبود و اثرات افزایش قیمت سوخت که در فاز اول رخ داد، بسیار رقم کمتری بود. مشکل این‌جاست که بعضی‌ها در مورد مسائلی اظهار نظر می‌کنند که بر آن تسلط ندارند. یعنی موضوع را بلد نیستند. بحث تورم مربوط به قیمت‌های نسبی نیست، بلکه موضوع مربوط به تمام قیمت‌ها و میانگین قیمت‌های کل جامعه است. تورم یک مسئله اقتصاد کلان است. اگر تورم را در چهارچوب علم اقتصاد بررسی کنید، این نتیجه حاصل می‌شود که وقتی نرخ تورم بالا می‌رود که متغیرهای پولی دست‌کاری شده یا حجم نقدینگی بیش از اندازه افزایش یافته باشد. غنی‌نژاد افزود: در کشور ما این اتفاق با بالا رفتن پایه پولی

**رشد قیمت حامل‌های انرژی
حداکثر چهار درصد در قیمت
تمام شده اثر دارد. پیش‌بینی‌ها
حاکمی از آن است که با توجه به
افزایش قیمت حامل‌های انرژی
سطح عمومی قیمت‌ها حدود
چهار درصد افزایش می‌یابد**

رخ می‌دهد. بررسی آمارهای گذشته نشان می‌دهد که دقیقاً یک هم‌بستگی بسیار نزدیک بین تغییرات پایه پولی و در نهایت تورم وجود دارد. بنابراین تورم یک موضوع اقتصاد کلان و پولی است. در حالی که آن‌چه در طرح اصلاح قیمت حامل‌های انرژی مورد بحث قرار می‌گیرد، در حوزه اقتصاد خرد است که بخشی از قیمت‌ها را تغییر می‌دهد. درواقع این‌گونه مطرح می‌شود که تغییر قیمت حامل‌های انرژی به بقیه کالاها سرایت کرده و باعث تورم می‌شود. حتی در این زمینه برخی‌ها مدعی هستند که این اصلاح بر هزینه‌های تولید اثر می‌گذارد. که به اعتقاد من این رقم ناچیز است و تأثیر کمی بر کل قیمت‌ها دارد. دقت کنید حتی بررسی‌های کارشناسان حمل‌ونقل نشان می‌دهد که سهم سوخت در

حمل‌ونقل بیش از هفت درصد نیست؛ یعنی اگر صد درصد هم قیمت سوخت را افزایش بدهید، بر هزینه حمل و نقل تأثیر ناچیزی دارد. حال آن که کسانی که مخالف افزایش قیمت سوخت هستند، عنوان می‌کنند که با بالا رفتن قیمت سوخت کرایه تاکسی‌ها دو برابر می‌شود، در حالی تنها هفت درصد تأثیر دارد و ۹۳ درصد عوامل دیگر است که تغییری نمی‌کند.

او افزود: براساس گزارش‌های جدیدی که ارائه شده، اعلام شده است که مصرف گازویل ۱۰۷ میلیون لیتر در روز است که ۳۰ میلیون لیتر آن قاچاق می‌شود. این یک فاجعه است. درخصوص بنزین هم باید چنین اتفاقی کم‌وبیش صورت گرفته باشد. ایران کشور بزرگی است و مرزهایی که دارد، قابل کنترل نیست. در مرزهای دریایی ما فاجعه محیط زیستی اتفاق می‌افتد. حتماً اطلاع دارید که لنج‌هایی که سوخت قاچاق می‌کنند، وقتی گرفتار می‌شوند، سوخت‌های خود را به دریا می‌ریزند. این مسئله باعث زیان به تولیدکنندگان ماهی و میگو شده است. باید هرچه زودتر جلوی این فاجعه بزرگ گرفته شود. البته با بگیر و ببند و اعمال شیوه‌های پلیسی نمی‌توان کاری از پیش برد.

سخنان این کارشناس اقتصادی به نوعی در مقابل نگرانی مصرف‌کنندگان قرار دارد، اما به وضوح نیز رشد تورم انتظاری ناشی از افزایش قیمت بنزین را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد مدیران دولتی برای کنترل تورم انتظاری باید راهبردهای اقتصادی را طراحی کنند. اگر طی سال‌های گذشته روند اقتصاد کشور به سمتی هدایت

یارانه را به تولید بدهید، تا شرمنده فردا نشویم



تولید و صنعت بدون شک آرزوی دیرینه اقتصاد ایران و به طور حتم قدیمی ترین و پابرجا ترین رویای اهالی اقتصاد و توسعه ایران است. همه نسل های ایران به یاد می آورند که همیشه یک سخن در اقتصاد کشور جاری بوده است و آن هم این که ما، یعنی توسعه در ایران باید متکی بر صنعت و صاحبان تولید و اندیشه صنعتی باشد اما هرگز این اتفاق رخ نداده است و اکنون نیز تولید کنندگان امیدی ندارند که روزگاری شاهد آن باشند که تولید، مولد گرایی و اندیشه مولد و سازنده و خلق کننده، میدان دار توسعه و اقتصاد در ایران باشد. در این میان اما دوره هایی بوده است که امید به صنعتی

شدن بیشتر از هر زمان دیگری شکل گرفته است و در مقابل نیز خروج دلهره آور از جاده صنعت بیشتر از هر وقت دیگری ذهن و اندیشه تولیدگران را بر هم زده است. بهترین مثال برای این ماجرا همین چند سال گذشته است که طلایی ترین دوره درآمدهای نفتی ایران شکل گرفت و رویایی ترین درآمدهای ناشی از نفت نیز به جیب اقتصاد ایران سرازیر شد اما محصل همه این درآمدهای نفتی، نقدینگی ۹۰ هزار میلیارد تومانی تاریخ اقتصاد را در طول ۸ سال به بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان رساند و در مقابل نیز تولید کنندگان باز هم بیشتر از هر وقت دیگری ورشکست شدند آن هم به دلیل نداشتن نقدینگی و این شد بزرگترین طنز تاریخی اقتصاد و صنعت در کشور ما. چرا؟ چون اندیشه صنعتی و ایده و تفکر صنعتی جایی در میان برنامه ریزان اقتصادی ندارند. نفت همه پیکره ذهن و ایده پردازی های اقتصادی را از آن خود کرده است و حتی اخلاق را نیز در مدیریت اقتصادی کشور بی نصیب نگذاشته است. ما درست در شرایطی که توسعه در ایران نیاز به مولد گرایی داشت یارانه ها را هدفمند کردیم و ماهی چند ده هزار میلیارد تومان در توزیع همگانی به مردم، به دایره مصرف تزریق کردیم. برای لحظه ای به این اندیشه کنید که اگر این پول با برنامه و اسلوبی صحیح به تولید می رسید اکنون مولد گرایی چه جایگاهی در اقتصاد ایران داشت؟ این پرسش از این روز باید مطرح شود که برنامه ریزان و مدیران اقتصادی کشور به خود بیایند و به این اندیشه کنند که یکبار برای همیشه باید برای فرهنگ مصرف و ایده های پول محور و مولد گریز که در بدنه اقتصاد کشور نهادینه شده است فکری بکنند. این روزها دولت یازدهم نیز به قصد اجرای فاز دوم یارانه ها در جایی ایستاده است که می تواند نقشی تاریخی ایفا کند. مدیران و برنامه ریزان اقتصادی این نقش را باید بعد از ۸ سال نابسامانی در اقتصاد ایران ایفا کنند که این مساله به طور حتم کار آنها را مشکل کرده است اما شک نباید کرد که همین مساله باید دغدغه ای بزرگ و خواستی عمیق را به وجود بیاورد که مدیران اقتصادی بخواهند با توانی بیشتر به بهینه سازی آرمان های توسعه در ایران دست بزنند. به نظر می رسد در شرایط دنیای امروز بزرگترین آرمان و هدف برای هر اقتصاد و منشی از توسعه باید خلق کنندگی در اقتصاد باشد. کشورهایی که فقط مصرف می کنند و یا در وادی تجارت نیز فقط به نوعی از ثروت اندوزی و سرمایه ورزی طبقاتی می رسند جایی در پیشانی اقتصاد نوین ندارند. برای همین است که در تصاویر اقتصاد امروز جهان همه تلاش می کنند و یا در رقابتی فشرده قرار دارند که گوی مولد گرایی را برابند و در جایی بهتر از اتاق تولید کنندگان جهانی بایستند. این پیش فرض دولت را در وضعیتی قرار می دهد و یا باید در وضعیتی قرار بدهد که با توانی قوی تر و بدون تعارف های مرسوم یک دولت نفتی با شهروندان نفتی، به سمت تولید و تولید گرایی حرکت کند. در آستانه فاز دوم هدفمندسازی یارانه ها برنامه ریزان دولتی باید این تغییر روند را به وضوح نشان دهند. تزریق منابع ناشی از این سیاست به جای آن که بالای جان تولید شود باید موجب رهایی تولید از بندهای تاریخی اقتصاد شود. این یعنی آن که دولتی ها به جای آن که منابع ناشی از هدفمندی را خرج مصرف کنند باید آن را به سکوی پرتاب شاخص تولید تبدیل سازند. تعارف نباید کرد و همه فعالان اقتصادی نیز باید کمک کنند تا در کلامی ساده این منابع به تولید برسد و یا عصبانی برای تولید باشد. این گونه ما شرمنده نسل فردا نیز نخواهیم بود که برای آنها فقط الگویی از مصرف بیشتر باقی گذاشته ایم. ساده باید گفت که اگر حقی هم باشد، تولید کنندگان بیشتر از هر طیفی صلاحیت استفاده از حق بهره مندی از منابع یارانه ها را دارند چون مصرف نمی کنند بلکه خلق می کنند. همین.

می شد که اطمینان مردم به فرایند تصمیم گیری های دولتی ها در اقتصاد افزایش می یافت، امروز مدیران دولتی آسان تر می توانستند مسیر تورم انتظاری را مسدود کنند. یکی از اصلی ترین راهکارها برای ایستادن در مقابل تورم انتظاری کنترل نقدینگی از طریق انتشار اوراق مشارکت و ملی در حوزه تولید و صنعت است، اما آیا دولتی ها می توانند با توجه به شرایطی که امروز جامعه ایران در آن قرار دارد، راهکارهای کنترل نقدینگی و به تبع آن کاهش رکورد را اجرایی کنند؟

کنترل نقدینگی و افزایش رشد

پیش از این مسعود نیلی نیز اعلام کرده بود که دولت از طریق کنترل نقدینگی و افزایش رشد اقتصادی به کاهش نرخ تورم کمک می کند. به باور او رشد نرخ تورم در شرایطی رخ می دهد که روند افزایش نقدینگی با شتاب دنبال شود. بر اساس گفته های او دولت حداقل پس از اجرای فاز دوم طرح هدفمندی یارانه ها می تواند مانعی در مقابل رشد تورم ایجاد کند.

مسعود نیلی، مشاور اقتصادی رئیس جمهور، در مورد وضعیت تورم در اقتصاد ایران چنین اعتقاد دارد: در حال حاضر در باب این که تورم موجود در اقتصاد ایران تورمی مزمن است، اتفاق نظر وجود دارد. عوامل شکل گیری این نوع تورم که برای دوره های طولانی تداوم دارد، فراتر از مشکلات مقطعی است که ممکن است در سازوکارهای کوتاه مدت ظاهر شود. وقتی زوایای این تورم را عمیق تر مورد بررسی قرار می دهیم، درمی یابیم که رشد حجم پول در اقتصاد ایران به مراتب بیش از متوسط رشد حجم پول در دنیا است.

درواقع رشد حجم پول، عامل اصلی استمرار تورم دورقمی در اقتصاد ایران است. اگر این گزاره را بپذیریم، که البته مطالعات معتبر نیز آن را تایید می کنند، تنها راهکار کنترل تورم این است که به سوی کنترل رشد نقدینگی حرکت کنیم.

به نظر می رسد رشد نقدینگی در حال حاضر اصلی ترین غده سرطان در اقتصاد ایران محسوب می شود. نقدینگی تاریخی در اقتصاد ایران تا اواسط سال ۱۳۸۴ به یکصد هزار میلیارد تومان نزدیک شده بود. این رقم، درواقع نرخ نقدینگی در کل تاریخ اقتصاد ایران را تا سال ۸۴ نشان می دهد. اما از اواسط سال ۸۴ و با تغییر ناگهانی سیاست های اقتصاد تا پایان سال ۹۱ میزان نقدینگی به ۶۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. این مسئله نشان می دهد که در این سال ها مدیران اقتصادی دولت با شتاب میزان نقدینگی را به شکل عجیبی افزایش داده اند و حالا این مولفه در آستانه اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها به یک معضل برای اقتصاد ایران تبدیل شده است.

در این رابطه مسعود نیلی این گونه سخنان خود را ادامه می دهد: در بررسی عوامل رشد نقدینگی به رشد پایه پولی می رسیم. رشد پایه پولی نیز دارای دو منشأ یعنی کسری بودجه دولت و نحوه تامین این کسری و نیز عدم تعادل در سیستم بانکی و اتکای بانک ها به بانک مرکزی که در استقراض با بانک مرکزی نمود می یابد، است. البته موضوع کسری بودجه دولت، چندین دهه قدمت دارد و چالشی قدیمی است. پدیده کسری بودجه از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ در اقتصاد ایران بروز کرد که البته ابعاد آن در طول این سال ها دارای نوسان بوده است. اما تامین کسری بودجه دولت اغلب به طور ثابت به صورت تامین پولی بوده و منجر به افزایش پایه پولی شده است.

خوشبختانه دولت دهم در این زمینه به صورت شفاف و قاطع سیاست کنترل نقدینگی را در پیش گرفته است. لازمه کنترل نقدینگی نیز کنترل پایه پولی است. این چرخه کنترل پایه پولی، کنترل کسری بودجه دولت و اعمال اصلاحاتی در شیوه عملکرد نرخ های سود و آن چه را به برقرار کردن تعادل در عملکرد سیستم بانکی وابسته است، ضروری می سازد.

رشد قیمت حامل های انرژی حد اکثر چهار درصد در قیمت تمام شده اثر دارد. پیش بینی ها حاکی از آن است که با توجه به افزایش قیمت حامل های انرژی سطح عمومی قیمت ها حدود چهار درصد افزایش می یابد. اما این افزایش به آن معنا نیست که تا پایان سال دوام داشته باشد. برآوردها نشان می دهد در پایان سال ۱۳۹۳ با توجه به سیاست هایی که در نظر گرفته شده است، روند کاهشی تورم ادامه یابد و به حدود ۲۵ درصد برسد که می توان گفت رسیدن به نرخ برآورده شده زیاد دور از دسترس نخواهد بود. بنابراین رسیدن به تورم بین ۲۰ تا ۲۵ درصدی در انتهای سال ۹۳ زیاد دور از انتظار نیست، اما کاهش بیشتر آن با توجه به شرایط کنونی اقتصاد ایران طبیعتاً سخت به نظر می رسد. امروز شرایط به گونه ای است که چندین چالش هم زمان با هم رخ داده و وضعیت را به جایی کشانده که رشد اقتصاد رقم کم سابقه نزدیک به منفی شش درصد را تجربه کرده و تورم به بالای ۴۰ درصد برسد.

فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها بدون تعارف این روزها بخش بزرگی از جامعه را درگیر خود کرده است، یا به عبارتی دیگر همه شهروندان با جدیت ماجرای یارانه‌ها را نگاه می‌کنند تا ببینند در نهایت چه اتفاقی برای اجرای فاز دوم یکی از پرسروصداترین پروژه‌های اقتصادی رخ می‌دهد. این ماجرا هم از زمانی آغاز شد که مدیران اقتصادی دولت خواستند تا گروهی از مردم یا افرادی که برای تامین نیازهای خود مشکل اقتصادی ندارند، برای بهبود فضای اقتصادی کشور از دریافت یارانه انصراف دهند. هر چند که هنوز تا لحظه تدارک این مطلب مشخص نیست چه تعدادی از مردم به دعوت دولت پاسخ مثبت می‌دهند، اما وزیر اقتصاد در آخرین دیدار خود با نمایندگان مجلس اعلام کرد که ۱۰ میلیون نفر شناسایی شده‌اند که نیازی به دریافت یارانه ندارند. ماجرهای یارانه و اوضاع و احوال نه‌چندان خوشایند تولید در نگاه اجرای فاز دوم هدفمندی بهانه‌ای بود تا بانادر هوشمندیار گفت‌وگو کنیم. اودکترای اقتصاددار و استاد دانشگاه است. هوشمندیار معتقد است دولت چاره‌ای جز اجرای فاز دوم ندارد و تولیدکنندگان نیز درواقع برای نجات دولت و در نهایت اقتصاد ملی اجرای فاز دوم را می‌پذیرند. متن این گفت‌وگو در ادامه آمده است.



اجرای فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها در گفت‌وگو با نادر هوشمندیار، استاد دانشگاه

یارانه حق تولید است

نوعی پیامدهای ملی به همراه دارد، بخش‌های تولید کار دولت را برای اجرای فاز دوم هدفمندی می‌پذیرند، اما نباید فراموش کرد که تولیدکنندگان با این پیش‌فرض حتمی رفتار دولت را در اجرای فاز دوم می‌پذیرند که تقریباً همه آن‌ها اطمینان دارند با اجرای فاز دوم، احتمال افزایش دوباره مشکلات صنعت بسیار زیاد است، چون دولت بنابر دلیل گفته‌شده در شرایطی می‌خواهد فاز دوم را اجرایی کند که هنوز رکود دامنش را از اقتصاد جمع نکرده است. بهترین حالت برای جلو بردن پیکان هدفمندسازی رفع رکود اقتصادی و ترمیم ناهنجاری‌های موجود در اقتصاد است که طی هشت سال گذشته به وجود آمده‌اند. تا این‌جای کار دولت قبول کرده است که در صورت اجرای فاز دوم هدفمندسازی ۱۰ هزار میلیارد تومان به تولیدکنندگانی بدهد که مصرف بالای انرژی دارند. اما همین وعده هم نتوانسته است چشم‌انداز صنعت را روشن کند.

با این اوصاف به نظر شما چه باید کرد که تولید به جایگاه شایسته خود برسد و منش تولید در اقتصاد حکیم‌فرما شود؟

برای طرح این پرسش کمی دیر شده است، چون اکنون در شرایطی قرار داریم که دولت به دلیل قرار گرفتن در فضایی که طی سال‌های گذشته برای اقتصاد به وجود آمده است، درواقع چاره‌ای ندارد جز این‌که فاز دوم را اجرایی کند. ولی فارغ از این بحث به نظر من دولت باید برای بلندمدت به فکر فرهنگ‌سازی و ترمیم میزان اطمینان مردم به دولت باشد. در این صورت است که دولت می‌تواند فاجعه‌ای را که تحت عنوان نقدینگی شکل گرفته است، کنترل و مهار کند. این یک طنز است که در طول هشت سال مدیریت اقتصادی میزان نقدینگی تاریخی کشور را که کمتر از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است، به بالای ۶۰۰ هزار میلیارد تومان پرتاب کنند و از سوی دیگر به گونه‌ای اقتصاد را هدایت کنند که در اوج این نقدینگی، بنگاه‌های صنعتی به خاطر نداشتن نقدینگی ورشکست شوند. تجدید حیات صنعت نیاز به این ندارد که ما خیلی پیچیده شویم، خیلی پیچیده حرکت کنیم و تمام ذهنیت و برنامه‌های خود را بر مبنای سخت‌افزار قرار دهیم. اتفاقاً رشد صنعت نیاز به عقلانیت نرم دارد. ما نیاز داریم که هم خودمان و هم مردم باور کنند تولید اصل است و این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که مرز بین مردم و دولت اصلاح شود.

دریافت کنند؟

ببینید، در این‌که همه در ثروت اقتصادی کشور سهم دارند، شکی وجود ندارد، اما در کشوری که اقتصادش از ساختارهای معیوب رنج می‌برد، باید در تعریف و توجیه و تحلیل حق با دقت بیشتری رفتار کنیم. به باور من حق آن است که تولیدکنندگان به جای همه مردم از یارانه استفاده کنند که قدرت مولد و سرمایه‌گذاری و اشتغال در جامعه افزایش یابد، یا به تعبیر دیگر حتماً یارانه‌ها حق کسانی است که فرستگ‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. افرادی که در رفاه به سر می‌برند یا در طبقه لوکس مصرف قرار دارند، وقتی یارانه برای آن‌ها مهم می‌شود، حتماً به لحاظ فرهنگی باید مورد ارزیابی قرار بگیرند. این حرف البته به معنای آن نیست که آن‌ها حق ندارند، بلکه به لحاظ فرهنگی باید اتفاقی در آن‌ها افتاده باشد که در چنین شرایطی پا به پای نیازمندان برای یارانه دست دراز می‌کنند. از سوی دیگر رفتار دولت‌ها نیز در شکل‌گیری این فرهنگ موثر بوده است. طیف گسترده‌ای از مردم می‌گویند به یارانه نیاز ندارند، اما می‌خواهند سهم خود را از یارانه بگیرند که نصیب دولتی‌ها نشود. این حرف نشان می‌دهد نحوه مواجهه مردم با دولت در ظرف فقدان اطمینان قرار دارد که کار را در بسیاری از حوزه‌ها با مشکل همراه کرده است.

آقای دکتر، به نظر شما اگر دولت بتواند برنامه‌هایش را در فاز دوم هدفمندی اجرایی کند، اوضاع صنعت و تولید بهینه می‌شود؟

قبل از هر چیز بگویم که دولت با کسری شدیدتر از پرداخت‌ها در ماجرهای هدفمندسازی روبه‌روست. به عبارتی منابع حاصل از اجرای فاز اول در مقایسه با مصارفش کسری ۴۰ درصدی دارد. پس دولت در شرایطی که منابع درآمدی‌اش از محل نفت و سایر محل‌ها تکاپوی بودجه‌اش را نمی‌کند، ناچار است کسری تراز و درآمد را به‌نوعی جبران کند. بنابراین اجرای فاز دوم بیش از آن‌چه الزام برای اقتصاد باشد، یک الزام برای دولت است، الزامی که می‌تواند همه اقبال اقتصادی و اجتماعی را نیز تحت تاثیر قرار دهد. برای این الزام که به

این روزها در همه محافل صحبت از اجرای فاز دوم یارانه‌ها در میان است و همه شهروندان با اما و اگر و نگرانی‌های خاصی از اجرای فاز دوم یارانه‌ها سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد جامعه ما دچار نوعی واهمه شده است. آیا شما این مسئله را قبول دارید و به نظر شما آیا جامعه آمادگی اجرای فاز دوم هدفمندی را دارد؟

نباید به ماجرهای هدفمندی این‌گونه نگاه کرد. در حال حاضر به نظر من بیش از هر کس تولیدکنندگان از فاز دوم هدفمندی یارانه واهمه دارند و باید هم این‌گونه باشد، چون در فاز نخست هدفمندی یارانه‌ها بیش از هر کس به تولیدکنندگان ظلم شد. دولت دهم در شروع هدفمند کردن یارانه‌ها وعده‌های زیادی به تولیدکنندگان داد، اما وقتی سناریوی یارانه‌ها کلید خورد، همیشه تولیدکنندگان گله داشتند که نه تنها چیزی از هدفمندی نصیب آن‌ها نشده است، بلکه باید بی‌انضباطی موجود در اقتصاد ناشی از اجرای بد هدفمندی را بیش از هر قشر دیگری تحمل کنند. در روی دیگر سکه هم به نظر من گروه زیادی از مردم نیز واهمه دارند، چون می‌ترسند پرداخت ماهانه آن‌ها با مشکل مواجه شود. دولت دهم به گونه‌ای عمل کرد که در حال حاضر چند طیف در مقابل یارانه‌ها ایستاده‌اند. طیفی که طلبکار یارانه‌هاست و معتقد

است که در هر شرایطی باید یارانه دریافت کند و طیفی که یارانه‌ها به آن‌ها بدهکار است، مثل طیف تولیدکنندگان. اتفاقات جالبی در جامعه ایران رخ داده است. اکنون حتی برخی از افراد مرفه نیز مدعی دریافت یارانه هستند. در نهایت من فکر می‌کنم نمی‌توان از آمادگی جامعه سخن گفت، چون نظرهای متفاوتی نسبت به یارانه‌ها در جامعه وجود دارد که باید آن‌ها را عمیق‌تر شناخت.

شما اشاره کردید به این‌که حتی برخی افراد مرفه نیز از یارانه ماهانه خود نمی‌گذرند. چرا این‌گونه است؟ این مسئله را باید فرهنگی دید یا این‌که حق همه است که یارانه





بازار بورس

سحر قاسم نژاد

بورس سال جدید را با نمایی خوبی آغاز نکرد و هر چند که گروهی از کارشناسان بازار سرمایه بر این باورند که شاخص‌ها به روند مثبت باز می‌گردند ولی با وجود این تب منحنی شاخص‌ها این پرسش را ایجاد کرده است که چرا فقط چند روز بعد از تعطیلی‌های نوروز، شاخص‌ها در یک روز کاری ۹۲۲ واحد افت را تجربه کرده‌اند؟ در روزهای پایانی فروردین ماه دماسنج بازار به کانال ۷۴ هزار واحدی سقوط کرد و این یک اتفاق بد رنگ برای تالار شیشه‌ای سهام ارزیابی شد. این همه واقعیت بورس در روزهای فروردین ماه ۱۳۹۳ است. با این حال اما صاحب‌نظران بازار سرمایه می‌گویند که باید تا پیش رفتن راهبردهای دولت در گشایش‌های بین‌المللی صبر کرد و آن وقت رنگ شاخص‌ها سبز می‌شوند. به باور این گروه از کارشناسان تا آن زمان افت و خیزهای بازار نتیجه رفتار اهالی بازار است و در خیلی از مواقع دخلی به جهت‌گیری‌های اصلی اقتصاد کشور ندارد.

تحلیل کارشناسان از چرایه افت شاخص بورس در فروردین ماه ۹۳

شاخص‌ها سرخ شدند

شد این موضوع در نهایت روی شرکت‌هایی که مبادلات خارجی دارند تاثیرگذار بوده است. وی درخصوص تاثیر افت شاخص بر اقتصاد کشور معتقد است: بازار سرمایه بهترین محل برای تامین و جذب سرمایه‌های کشور است در اصل اگر دولت می‌خواهد با جذب سرمایه‌های سرگردان باعث کاهش نقدینگی و کنترل تورم شود بهترین راهکار برای آن رونق بورس است در تاریخ ۱۵ دی‌ماه سال گذشته ارزش بازار سرمایه به ۴۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود اما این رقم اکنون به ۳۶۵ هزار میلیارد تومان تنزل داشته است. شاخص نیز در همان زمان در کانال ۸۹ هزار واحد سیر می‌کرد اما در حال حاضر با ۱۵ هزار واحد کاهش به ۷۴ هزار واحد کاهش یافته است.

وی در ادامه تاکید می‌کند: این کاهش‌ها تبعات فراوانی برای اقتصاد کشور دارد وقتی سهامداران بازار سرمایه را ضعیف و بی‌رونق ببینند سرمایه خود را به بازارهای موازی سوق خواهند داد و باز هم شاهد افزایش قیمت ارز و دلار به دلیل هجوم دلالتن و سفته‌بازان خواهیم بود. این مشکلی است که این‌بار با آن سخت‌تر از مرتبه قبلی دست و پنجه نرم خواهد کرد.

فارغ از همه این رویکردهایی که پیرامون سقوط شاخص‌ها در روزهای اخیر شکل گرفته است این نکته را نباید فراموش کرد که رونق بورس در بخشی از سال ۹۲ و یا سال‌های قبل از آن نیز همواره مورد شک کارشناسان اقتصادی بوده است. اقتصاد ایران در ۸ سال گذشته بدون شک عجیب‌ترین و شاید ناخوشایندترین روزهای اقتصادی چند دهه گذشته را به لحاظ سیاست‌گذاری تجربه کرده است. این روند در بسیاری از بخش‌های اقتصادی، باعث آشفتگی فضا شده است و نمی‌توان به سادگی رابطه سیاست‌گذاران و مخاطبان آنها را ترمیم کرد. برای همین به طور حتم کاری بسیار سخت است که در مدتی کوتاه با سیاست‌گذاری‌های اقتصادی جایی مانند بورس را در پشت و بترین اقتصادی آنقدر پر اهمیت و با حاشیه‌های اسوده نشان داد که همه کنش‌گران اقتصادی جذب آن شوند. در این مورد شاید حق با مدیران دولتی باشد که می‌خواهند با اشتی بین‌المللی چند پله بزرگ را در ترمیم اقتصاد ایران، فقط با یک قدم پشت سر بگذارند. آیا این گونه نیست؟

دچار ابهام بیشتری می‌شود چون نمی‌توان گفت کدام صنعت چه تاثیری از این شرایط خواهد گرفت.

بورس در مثلث خطر

از سوی دیگر اما در مورد چرایه افت بورس در روزهای آغاز سال جدید کارشناسانی نیز وجود دارند که دست روی سیاست‌های اقتصادی دولت یا نحوه رفتار بنگاه‌های رسمی اقتصاد می‌گذارند. به نظر می‌رسد بد سلیقه‌ی مدیران دولتی اقتصاد در ایجاد انطباق اقتصادی از یک سو و همچنین تلاش آنها برای ساماندهی اوضاع دولت در مراودات اقتصادی نیز در سقوط روزهای اخیر بورس بی‌تاثیر نبوده است.

محمدرضا رهبر، کارشناس ارشد بازار سرمایه هم درخصوص دلایل افت شاخص می‌گوید: شاخص تحت تاثیر عوامل مختلفی رشد یا کاهش می‌یابد. می‌توان گفت با توجه به افزایش نرخ سود سپرده بازار سرمایه نیز تحت‌تاثیر این سیاست پولی قرار گرفته و با توجه به این که با افزایش نرخ سود سپرده برخی از سرمایه‌گذاران مایل به حضور در این بازار خواهند بود بورس با زیان و از دست دادن سرمایه‌گذار مواجه می‌شود. وی در ادامه می‌افزاید: به نظر می‌رسد سیاست‌های مالی نیز در جهت حمایت از بازار اتخاذ نشده و افزایش مالیات بر ارزش افزوده مورد دیگری است که باعث لطمه‌خوردن بازار سرمایه می‌شود. به گفته این فعال بازار سرمایه، موضوع دیگری که به زیان بازار سرمایه منتهی شد سیاست‌های تعرفه‌ای دولت در جهت تعیین عوارض گمرکی بود در اصل دولت با اتخاذ این سیاست‌ها بیشتر نفع و سود خود را مدنظر داشت و سیاست‌های اخیر موجب کاهش سودآوری شرکت‌های مربوط شد.

نتایج رفتارهای اقتصادی

عضو سابق هیأت مدیره بورس خاطرنشان می‌کند نکته دیگر در این میان مربوط به سیاست‌های بودجه دولت است. در اصل دولت و مجلس با افزایش قیمت خوراک پتروشیمی‌ها باعث ضرر این بخش عمده از بازار سرمایه که به نوعی ۲۶ درصد از بازار را به خود اختصاص داده‌اند، شد. علاوه بر این افزایش قیمت ۶ درصدی قیمت ارز در بودجه باعث افزایش قیمت بازار آزاد آن خواهد

حقوقی‌ها عامل ترس حقیقی‌ها

محمد کفاش پنجه‌شاهی، مدیرعامل یکی از شرکت‌های کارگزاری بورس نوع رفتار حقیقی‌ها و حقوقی‌ها را دلیل اصلی افت و خیزهای بازار می‌داند و می‌گوید: نمی‌شود دلیل خوب و مطمئنی برای اوضاع نا مطلوب بورس ارایه داد ولی می‌شود به این نکته اشاره کرد که حقوقی‌ها به دلایل نامشخصی پای خود را از بازار بیرون کشیده‌اند و کمترین علاقه‌ای به خریدهای جدید از خود نشان نمی‌دهند به تبع این بی‌میلی، حقیقی‌ها به خصوص تازه‌واردهای کم‌تجربه این خروج را به معنای بحران تعبیر کرده‌اند و بی‌هیچ استراتژی مشخصی در صف‌های فروش اجتماع می‌کنند. او تاکید می‌کند: اگر بازار دلیل منطقی و فاندامننتالی (بنیادین) برای این وضع داشت بخشی از سهام در شرایط افت قیمت بود و بعضی در حال افزایش قیمت اما در حال حاضر وضع برای تمام سهام‌ها و شرکت‌ها منفی است.

جو هیجان‌زدگی و بدبینی شدید

وی همچنین در تحلیل برای شهروند می‌نویسد: با این تفاسیر در شرایط فعلی افت دسته‌جمعی قیمت سهام را می‌توان تنها ناشی از هیجان‌زدگی و بدبینی شدید حاکم بر جو بازار دانست. او می‌گوید: اولین بار نیست که بازار گرفتار چنین شرایط و وضعی شده، به عنوان مثال خرداد و تیر سال ۹۱ وضع بر همین منوال بود اما ۲ ماه بعد ورق برگشت و رونقی به وجود آمد که در سال ۹۲ به اوج خود رسید. کفاش شرایط فعلی را هم دلیلی بر حیابی بودن شاخص در سال ۹۲ نمی‌داند و معتقد است: سال گذشته بسیاری از شرکت‌ها نسبت قیمت به درآمد کم مانند ۵ مرتبه داشتند در چنین شرایطی نمی‌توان رشد شاخص را حیابی دانست.

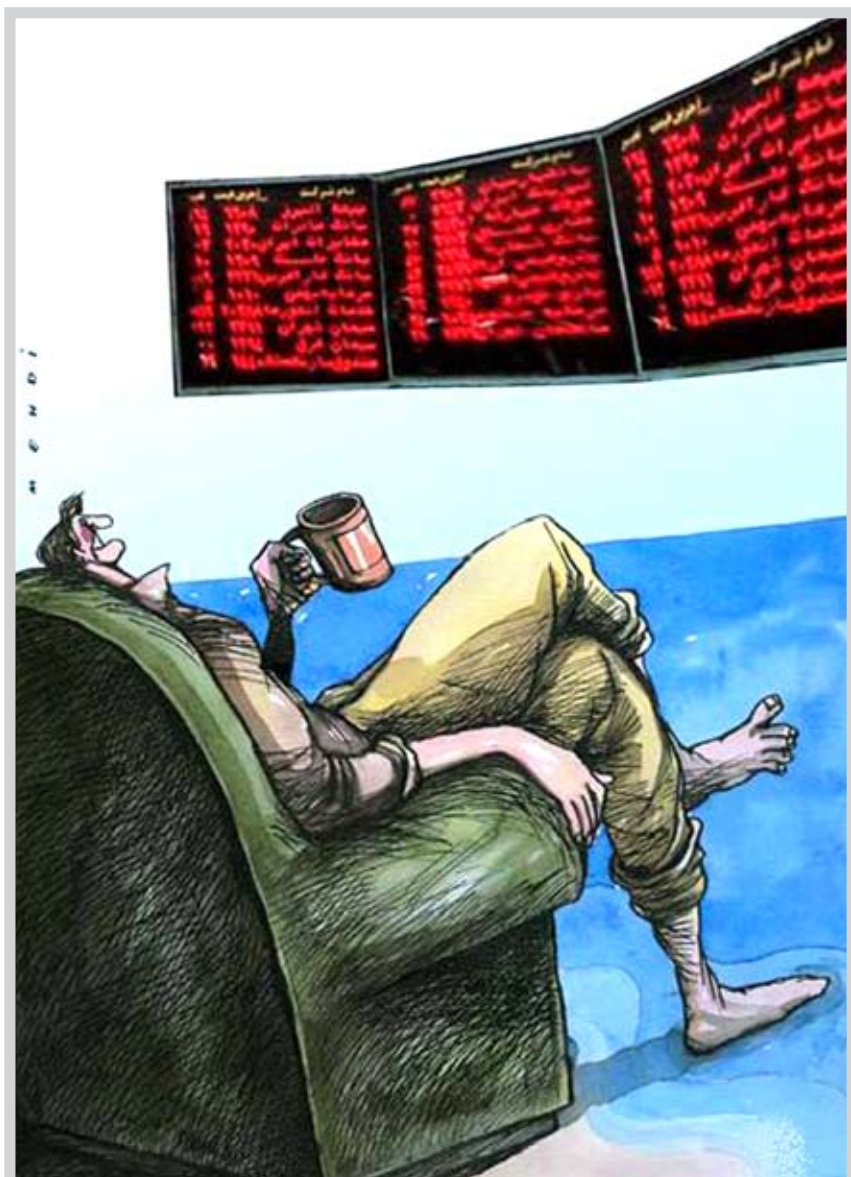
تازه‌واردان به نام نداشتن

او می‌افزاید: یکی از دلایل حال و روز نابسامان این روزهای بورس هم پول‌هایی است که بدون تحلیل فقط به امید سود سال گذشته به بورس آمدند و امروز هم بدون هیچ تحلیل مشخصی سراسیمه در حال خروج از بازار هستند. او درخصوص تاثیر فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها بر بورس هم می‌گوید: هیچ جزئیاتی در این خصوص مشخص نیست و معلوم نشده کدام قیمت تا چه میزانی رشد می‌یابد در این حالت بازار

بازار بورس

بورس در تب و تاب رونق

سرمایه بهار رسید، سهامداران ۳ درصد زیان را تحمل کردند



یک اتفاق مثبت

پایان سال ۹۲ بدون تعارف می‌توانست یک اتفاق مثبت برای بازار سهام باشد هر چند که شاید بسیاری از تحلیل‌گران با دوره کردن ۹ ماه از روزهای شیرین بورس این روایت را قبول نداشته باشند، اما نمی‌توان این واقعیت را نیز کتمان کرد که تنها در عرض ۳ ماه همه خوش طعمی‌های ۹ ماهه بورس در سال گذشته با سر به زمین خورد و شاخص‌ها درد زیادی را تجربه کردند. این مساله را حتما سهامدارانی که در این افت و خیز از بازار سهام رفتند و برای شاخص‌ها دست تکان دادند، می‌توانند تایید کنند. این روزها به سادگی می‌توان سهامداران ریز و حتی درشتی را پیدا کرد که میزبانی و میهمانی خود را در بورس پایان داده‌اند و به شکلی دیگر بازار سهام را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. با وجود این اما این همه ماجرای بورس نیست چون ناامیدی نسبت به شاخص‌ها آن طور که به نظر می‌رسد برای آینده‌ای نه چندان دور وجود ندارد. در حال حاضر کسانی که هنوز نسبتی با شاخص‌ها دارند، چشم انتظار بازگشت رونق به بازار هستند انتظاری که دست کم در اولین ماه

امسال هنوز محقق نشده. به این ترتیب صاحبان سهامی که در روزهای اوج ناامیدی زمستان صبر کردند و دندان روی جگر گذاشتند به امید جبران زیانشان در سال ۹۳ فعلا هیچ به دست نیاورده‌اند جز زیان بیشتر. در روزهای نخست فروردین امسال جو بورس به شدت از تبعات احتمالی اجرای فاز دوم هدفمندی ملتهد بود، ضمن

**بورس تهران و اهالی
تالار شیشه‌ای یکی از
بی‌حاصل‌ترین فصل‌های
بهار را در سال ۹۳
تجربه می‌کند و پشت
سرمی‌گذارد. در این میان
بسیاری هنوز امیدوارند**

اینکه هنوز مشخص نیست چه کالایی به چه میزانی گران خواهد شد. همین بی‌خبری هم به موج نگرانی‌ها دامن می‌زند. آمار می‌گوید تا همین چند روز پیش، بازده بورس تهران دو درصد منفی بوده است و درواقع در آخرین هفته فروردین ماه، شاخص با نزول ۹۲۲ واحد دوباره با سر به زمین خورد تا مجموع زیان میانگین سهامداران از ابتدای سال به ۳ درصد برسد. این همه بدان معناست که بورس تهران و اهالی تالار شیشه‌ای یکی از بی‌حاصل‌ترین فصل‌های بهار را در سال ۹۳ تجربه می‌کند و پشت سرمی‌گذارد. در این میان بسیاری هنوز امیدوارند هرچند که سهامداران خرد که سرمایه‌هایشان را به بازار آورده‌اند و زیان دیده‌اند از این همه ابراز امیدواری بی‌نتیجه خسته و عصبانی به نظر می‌رسند. آن‌ها بر این باور هستند که تاریخ مصرف بورس برای دولت برای جمع‌آوری نقدینگی به سر رسیده در نتیجه امیدی به فردا نیست. شهروند به نقل از یکی از همین سهامداران می‌نویسد: قبل از بهمن ۹۲ به خاطر مهار نقدینگی و تورم بدون پشتوانه شاخص به صورت غیرطبیعی رشد کرد و سیل سهامدار تازه‌وارد مشتاق و بی‌تجربه هم به امید سود به بورس آمدند اما

بعد نسبت قیمت به درآمد بازار به بیش از ۸ رسید ولی همه متولیان فریاد می‌زدند خبری از حباب نیست سهامداران هم قریب این بازده و این شعارها را خوردند اما امروز چون به سیاست مهر تورم از طریق بورس نیازی نیست به صرافت بورس قانونمند و با پشتوانه اقتصادی افتاده‌اند.

با این همه ما این پرسش را مطرح کرده‌ایم که فارغ از دلایل سقوط بورس و اوضاعی که اهالی بازار این روزها گرفتاران شده‌اند آیا می‌توان امید داشت که شاخص‌ها دوباره قد می‌کشند و رونق به بازار بر می‌گردد؟

سالی که استثنایی بود

حسین خزلی خرازی یکی از کسانی است که با امید به بازار سرمایه نگاه می‌کند و همه این زبان‌ها را آغازی برای یک رونق می‌داند. او این گونه به پرسش ما پاسخ می‌دهد: سال ۹۳ برای بازار سرمایه و مشتریان سال خوبی و پررونق خواهد بود اما نه به اندازه روزهای طلایی سال ۹۲. سال گذشته سالی استثنایی برای بورس تهران بود آن هم به دلیل اینکه ارزش دلار در برابر ریال ایران ناگهان ۳ برابر رشد کرد. او از همین دلیل نتیجه گیری می‌کند، در سال ۹۳ بازار سرمایه رشد و بازدهی هم اندازه سال ۹۲ را تجربه نخواهد کرد چون بازار ارز به ثبات نسبی رسیده در نتیجه توقع بازگشت روزهای طلایی سال گذشته غیرمنطقی به نظر می‌رسد. خرازی برای این پیش بینی خود دلایل دیگری هم دارد. به گفته او رونق بهاره سنت همیشگی بورس تهران بوده است چون فصل مجامع تقریباً از ۲۰ فروردین با پایان حسابرسی گروهی از شرکت‌های بزرگ آغاز می‌شود و امید به سودهای مناسب را به بورس می‌آورد. او ادامه داد: اوج فصل داغ مجامع هم پایان خردادماه و اوایل تیرماه است که تب و تاب بازار با تقسیم سود شرکت‌ها به شدت افزایش می‌یابد. خرازی دیگر دلیلی که بر اساس آن روزهای باقی مانده از بهار ۹۳ را می‌توان پررونق پیش بینی کرد، جریان ورود نقدینگی اعلام کرد و افزود: در روزهای پایانی سال همه شرکت‌ها به دلیل نیاز به نقدینگی سرمایه‌های خود را از بازار خارج کرده و به پول نقد تبدیل می‌کنند اما در ماه‌های ابتدایی سال و از فروردین مسیر حرکت نقدینگی برعکس شده و موج سرمایه به بورس باز می‌گردد. به گفته او به جز این در فروردین و اردیبهشت حساب‌های سال قبل شفاف می‌شود و فعالان بازار برای خرید و فروش‌های جدید می‌توانند حساب و کتاب سال گذشته را معیار تصمیم گیری خود قرار دهند.

سناریوی هدفمند کردن یارانه‌ها

اما این‌ها تنها دلایل امیدواری بورسی‌ها برای سال آینده نیست. خزلی خرازی در تشریح دیگر دلایل برای رونق بازار سهام در سال ۹۳ گفت: عمده نگرانی سهامداران برای سال آینده اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها است اما بر اساس تجربه می‌توان گفت در زمان اجرای فاز اول هم شرکت‌های بزرگ سیمانی، فولادی و پتروشیمی‌ها که به طور مستقیم از نرخ حامل‌های انرژی تأثیر می‌گیرند نه تنها با کاهش فروش مواجه نشدند بلکه حاشیه سودشان هم کاهش نیافت. او تأکید کرد: این اتفاق سال جاری با اجرای فاز دوم هدفمندی هم محقق خواهد شد البته می‌توان پیش بینی کرد

امسال با کاهش تحریم و رونق تجارت خارجی و با فرض کاهش نرخ تورم، بازده سرمایه گذاری در بورس به نسبت سال ۹۲ کاهش خواهد یافت و بخش واقعی اقتصاد بازده بیشتری در مقایسه با بازارهای مالی خواهد داشت اما اثرات همین رونق به تدریج در نیمه دوم سال ۹۳ و اوایل سال ۹۴ به بورس هم سرایت می‌کند چون شرکت‌های صاحب نماد در بورس هم از این سودآوری بیشتر و تجارت پربارتر منتفع خواهند شد و سود مناسب تری را بین سهامدارانشان تقسیم



با توجه به اظهار نظر دولت‌مردان در خصوص شیب ملایم حذف یارانه‌ها این امید وجود دارد که اتفاق ناخوشایندی در بازار رخ ندهد چون صنعت می‌تواند حذف آرام آرام یارانه‌ها را تحمل کند، البته به شرطی که این اجازه محصولات را نیز به تدریج افزایش دهد

خواهند کرد ضمن اینکه بر ارزش ذاتی و سهامشان نیز افزوده می‌شود.

می‌توانیم تحمل کنیم

علیرضا عسگری مارانی کارشناس کهنه کار بازار سرمایه هم اگر چه از روند افت و خیز شاخص در سال گذشته و شروع سال جدید نگران است اما از رونق سال ۹۳ ناامید نیست. او معتقد است: امیدهای بسیاری به بازار سرمایه وجود دارد چون هر چند دیر هنگام اما دولت حمایت‌های همه جانبه خود را آغاز کرده است و با اتفاقات مثبتی که در صحنه سیاست خارجی در جهت برداشته شدن تحریم‌ها در حال رخ دادن است امید می‌رود که در سال جدید شرایط برای بازار سهام مناسب باشد. مارانی هم فاز دوم

هدفمندی را عمده‌ترین نگرانی سهامداران برای سال آینده توصیف کرد و افزود: با توجه به اظهار نظر دولت مردان در خصوص شیب ملایم حذف یارانه‌ها این امید وجود دارد که اتفاق ناخوشایندی در بازار رخ ندهد چون صنعت می‌تواند حذف آرام آرام یارانه‌ها را تحمل کند، البته به شرطی که این اجازه را داشته باشد که قیمت محصولات را نیز به تدریج افزایش دهد.

امیر هامونی مدیرعامل فرابورس ایران نیز در این باره می‌گوید: بازار سهام در سال ۹۳ کم‌نوسان و همراه با رشد عقلانی خواهد بود. او افزود: با توجه به متغیرهای کلان اقتصادی و هدفگذاری دولت برای کاهش تورم و رونق تولید، بازار سال جدید کم‌نوسان، متعادل و با رشد عقلایی و مناسب همراه خواهد بود. هامونی ادامه داد: نوسانات بورس در سال ۹۲ که ناشی از مباحث بودجه‌ای رقم خورد، در سال جدید تکرار نمی‌شود و با توجه به حمایت‌های دولت و مجلس شاهد بازاری متعادل خواهیم بود. بهمن سیدزارع کارشناس بازار سرمایه نیز این گونه آینده بورس را در سال ۹۳ تحلیل می‌کند: روزهای بد بالاخره به آخر خواهد رسید چون دلیلی برای افت بیشتر قیمت‌ها وجود ندارد. او می‌افزاید: قیمت بسیاری از سهام شرکت‌ها افت زیادی کرده و بعضاً با نسبت قیمت به درآمد ۵ تا ۴ معامله مورد معامله قرار می‌گیرد که فرصت بسیار مناسبی برای سرمایه‌گذاری است. به گفته او روند فعلی بازار غیرعقلایی و گذرا است و سرمایه‌گذاران باید با تحلیل فاندamental اقدام به خرید پله‌ای کنند. او با اشاره به اینکه کشور اکنون به لحاظ درآمدی شرایط بهتری را تجربه می‌کند گفت: تحریم‌ها تا حدی شکاف برداشته و مبادلات تجاری با خارج از کشور بهبود یافته است. وی در پاسخ به این سوال که آیا نرخ سود سپرده‌ها منجر به تأثیر منفی در بورس می‌شود، خاطرنشان کرد: کسانی که جزو فعالان بازار سهام هستند به دلیل ۳ یا ۴ درصد افزایش نرخ سود سپرده، بازار را ترک نخواهند کرد چرا که بازدهی بازار سهام به حدی است که به خروج منابع به دلیل افزایش نرخ سود سپرده منجر نشود. وی معتقد است: فاز دوم هدفمندی هم پس از اجرا یک سری اثرات تورمی در جامعه می‌گذارد که همین امر موجب افزایش قیمت دارایی‌های جاری در شرکت‌ها خواهد شد. او می‌گوید: اکنون با توجه به کاهش نسبت قیمت به درآمد نمادها، فرصت خرید به وجود آمده و فاز دوم نیز تأثیر مثبت بر دارایی‌های شرکت‌ها خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که هر چند شاخص‌ها سال ۹۳ را به اخم و بد رویی آغاز کردند اما چشم انداز روشنی را برای ادامه سال ۹۳ پشت و پرتی بازار قرار داده‌اند البته بدون شک چنین چیزی به این بستگی دارد که مدیران اقتصادی دولت بتوانند لیخنه را به اقتصاد کشور برگردانند. در سال‌های گذشته اقتصاد ایران هم در مراودات جهانی و هم در مدیریت بساط داخلی اقتصاد با گره‌های زیادی مواجه شده است که اکنون برنامه ریزان اقتصادی سعی دارند با برداشتن موانع حضور جهانی اقتصاد کشور مسیر تحول شاخص‌ها را در همه بازارها هموار کنند. اگر این اتفاق رخ دهد به نظر می‌رسد که چهارراه حافظ نیز رونق مطلوبی را مزه کند. البته همه چیز ظاهراً به همین «اگر» بستگی دارد. آیا دولتی‌ها می‌توانند این بار را از روی دوش اقتصاد بردارند. تا اینجا کار تقریباً همه فعالان اقتصادی با امید به این پرسش پاسخ می‌دهند.



صنعت نساجی در یک اپیزود تاریخی

قسمت نخست

کردند. امیر در این دوران دستوری داد مبنی بر این که به جای شال کشمیری که سودش به جیب دیگران سرازیر می‌شود، شالی ببافند که منسوب به امیر باشد. اهل کرمان شالی بافتند که قیمت آن به طاقه‌ای ۱۶۰ تومان رسید، در حالی که طاقه شال معمول و متداول چیزی در حدود ۳۰ یا ۴۰ تومان قیمت داشت.

پایان امیرکبیر و مشکلات اقتصادی

متأسفانه با به پایان رسیدن دوران زمامداری امیرکبیر که بسیار کوتاه بود، مشکلات زیادی بر سر راه اقتصاد ایران قرار گرفت و به نوعی همین صنعت نساجی را هم تحت‌الشعاع خود قرار داد. درواقع نه تنها راه او ناتمام ماند، بلکه آن چه رشته بود نیز پنبه شد. بعد از رحلت امیرکبیر دیگر کسی مثل زمان او کار نمی‌کرد و شال نمی‌بافت. این مسئله باعث شد که سیل واردات منسوجات به طرف بازارها سرازیر شود و برای آن که حداقل توانسته باشند حمایتی از صنعت نساجی داخلی داشته باشند، در جلسه مجلس شورای ملی طرحی ارائه شد که در آن کارمندان دولت موظف شدند هر چه برای لباس خود تهیه می‌کنند، از منسوجات و مصنوعات داخلی و وطنی باشد.

در راستای این طرح استفاده از منسوجات داخلی برای دوخت لباس نظامیان، کارکنان شهرداری و دانش‌آموزان مدارس به مرحله اجرا گذاشته شد. این طرح تا سال ۱۳۳۷ نیز ضعف و قوت داشت، اما پس از سال ۱۳۴۲ حمایت از صنایع داخلی به‌طور کل به دست فراموشی سپرده شد. اگرچه تلاش‌ها و کوشش‌هایی در این رابطه به عمل آمد تا شعار «ایرانی جنس ایرانی بخر» را بر سر زبان‌ها بیندازند، اما حرکت حالتی فرمایشی و مقطعی داشت و آن چنان که لازم بود، پی‌گیری نشد. بنابراین نتایج محسوسی از این طرح به دست نیامد.

در کتاب معروف «ایران از آغاز تا اسلام» که توسط پروفیسور گیرشمن، دانشمند و ایران‌شناس معروف، نوشته شده، تاریخ جراحی نقوشی که به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد و پادشاه لولوبی را که یکی از حکام ایران بوده است، با لباس کوتاه بر تن و کلاهی مدور بر سر نشان می‌دهد، به این معناست که در آن زمان از پیدایش فن ریسندگی و بافندگی زمانی دراز شاید چیزی حدود چند هزار سال گذشته بود.

بی‌شک بافته‌های اولیه به صورت شالی بر دوش افکنده می‌شد و با بند یا چیزی شبیه طناب در ناحیه کمر بسته می‌شد. کما این که هم‌اکنون هم

صفویان و نساجی

دوره بعدی تحولات نساجی در ایران پس از به قدرت رسیدن صفویان بود. آن‌ها با وجود این که تلاش‌های گسترده‌ای برای احیای صنعت نساجی کردند، اما به دلیل تغییر روحیه مصرف تولیدات بیشتر به پارچه‌های گران قیمت نظیر زری، مخمل و پارچه‌های ابریشمی گران قیمت منحصر شد و کماکان با توجه به تلاشی که دولت صفویه در جهت گسترش تجارت خارجی داشت، پارچه‌های ارزان قیمت مورد نیاز طبقات عادی اجتماع توسط بازرگانان خارجی از کشورهای دیگر وارد می‌شد. بعد از سقوط دولت صفویه، کریم خان زند هنگام فرمانروایی خود به فکر احیای صنایع بومی و سنتی کشور، از جمله نساجی افتاد و در این رابطه تلاش زیادی کرد تا بر خلاف پیشینیان خود که عادت به لباس‌های تجملی داشتند، لباس‌های بسیار ساده بپوشد.

اما در دوران بعد از کریم خان زند و زمانی که امیرکبیر پای بر عرصه مدیریت کشور نهاد، به خاطر معاهده تجارتي که با سایر کشورها بسته شده بود، از آمدن اجناس آن‌ها به ایران جلوگیری نکرد. ولی در عین حال جنس خارجی را مردود می‌دانست و متاع و لباس مملکت خود را بر تن می‌کرد.

پیش از زمان امیرکبیر، لباس سربازها از ماهوت انگلیسی تهیه می‌شد، ولی او که به دنبال تعالی رشد و توسعه داخلی کشور بود، دستور داد لباس نظامیان از چوفاي پشمین مازندران تهیه شود. در زمان امیرکبیر شال‌های دستی کرمانی به قدری عالی بافته می‌شد که با شال‌های کشمیری رقابت می‌کرد. در آن زمان حتی سردوشی‌های نظامیان را از اتریش می‌آوردند. اما در این زمان اتفاق جالبی افتاد؛ یک روز یک سردوش زیبا توسط یک خانم به نام بانو خورشید دوخته شد و به قصر امیر رسید. ایشان آن را پسندیدند و آن را مورد تشویق قرار دادند و اعلام کردند که امتیاز تهیه سردوش را به مدت پنج سال به این خانم واگذار کنند.

از آن پس طبق دستور امیرکبیر برای او کارگاه و ابزار کار ایجاد شد و شاگردان زیاد در خدمت او گذاشتند تا سردوشی‌های مورد نیاز ارتش را تهیه کند. در زمینه نساجی هم کارهای بسیار بزرگی انجام شد که از آن جمله ایجاد صنایع نوین در ایران بوده است. یک کارخانه بزرگ نخی‌ریسی و یک کارخانه بزرگ چلواربافی در تهران و چند کارخانه حریربافی در کاشان و یک کارخانه ریسندگی در ساری هم راه‌اندازی

شواهد و قرائین موجود در تاریخ باستان‌شناسی حاکی از آن است که صنعت نساجی در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در ایران شروع شده و نشانه‌های مربوط به آن ضمن کاوش‌های باستان‌شناسی در شوش به دست آمده است. برای آگاهی از تاریخ پیدایش صنعت ریسندگی و بافندگی کافی است به همراه باستان‌شناسان و محققان به درون غارها برویم و از روی آثار بازمانده از قرون و اعصار پیشین و باز یافته‌های باستانی به واقعیت‌ها و اطلاعاتی دست یابیم.

در این بین نقش افسانه‌ها را نیز نباید نادیده گرفت. افسانه‌های ملی ایران با همه ابهام و ابهامی که دارند، حقایقی را نیز به ما منتقل می‌کنند. این افسانه‌ها بر این باورند که تا زمان روی کار آمدن مغولان نساجی همیشه یکی از صنایع پررونق ایران بوده و به علت پر مصرف بودنش در همه دوره‌ها تلاش شده است تا کشور ما در زمینه تولید آن حالتی خودکفا داشته باشد و از سوی دیگر شواهدی موجود است مبنی بر این که در مقطع‌هایی از تاریخ منسوجات ایرانی جنبه صادراتی قوی هم داشته و قدرتمندان از هر وسیله‌ای بهره می‌گرفتند تا صنعت نساجی را رونق بخشند. اتفاقی که پس از حمله مغولان به ایران افتاد، تغییرات زیادی در تولید و احیای این صنعت ایجاد کرد. در کنار تغییرات متعددی که آن زمان در زندگی ایرانیان به وجود آمد، به دلیل آن که مغولان خراج‌گزار دولت چین شمالی بودند و اصرار به رواج کالاهای چینی در متصرفات خود داشتند، منسوجات چینی در ایران رایج شد. تنوع رنگ و ارزان بودن قیمت پارچه‌های چینی استقبال مصرف‌کنندگان را به دنبال داشت. از طرفی تولیدکنندگان داخلی نیز به جای آن که به دنبال بهبود کیفیت تولیدات محصولات خود باشند، شروع به پایین آوردن قیمت تولیدات خود کردند تا بتوانند از نظر قیمت با بازار آن‌ها به رقابت بپردازند. اتفاق دیگر این بود که عده‌ای نیز خواسته یا ناخواسته از گردونه تولید و رقابت خارج شدند.

در بیشتر قبایل غیرمتدین و بدوی آفریقا تن پوشی به همین شکل رواج دارد که عموماً یک اندازه و یک شکل است و دوخت در آن نقش عمده‌ای ندارد. همچنین وجود پرز و شرابه بر لباس مذکور نشان می‌دهد که تنوع در بافت پارچه و تفکیک پارچه به نوع پشمی و غیرپشمی و همچنین به کارگرفتن تزئینات مخصوص (شرابه) در آن زمان معمول بوده است.

به همین جهت کاملاً مشخص است که صنعت نساجی و پوشاک در آن محدوده زمانی، دوران ابتدایی را پشت سر گذاشته و به مرحله کمال رسیده است. کوتاهی و بلندی لباس‌ها را می‌توان به عنوان نوعی مد اختصاصی پذیرفت و همین مسئله نیز به نوبه خود گویای واقعیت تکامل در امر بافندگی پوشاک است.

قدیمی‌ترین مجسمه در ایران

دانشمند دیگر ایران‌شناس به نام رنه گروسه نیز می‌گوید لباس‌های مردم اولیه ایران بیشتر از مجسمه‌هایی شناخته می‌شود که در حفاری‌های مختلف پیدا شده و نوع لباس را مشخص کرده است. قدیمی‌ترین مجسمه انسانی در فلات ایران پیدا شده است؛ این مجسمه کوچک متعلق به ۴۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. لباس این مجسمه در کاشان به دست آمده. این لباس از پارچه‌ای است که به صورت لنگ و کمر بسته شده است. وجود این پارچه خود دلیل آن است که ساکنان آن روزگار فلات ایران از پوست حیوانات به طور طبیعی استفاده نمی‌کردند، بلکه از پشم پارچه‌هایی می‌بافتند. در غار کمر بندی در نزدیکی بهشهر (مازندران) وسایلی به دست آمده است که قدمت آن به چیزی حدود ۶۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. این وسایل نشان می‌دهد که ریسندگی نخ از پشم گوسفند و موی بز در آن زمان متداول بوده است.

اولین پارچه بافته‌شده در ایران به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. این پارچه که در حفاری‌های شوش، از یک تیغه مسی که با سفال‌های عهد اول بوده به دست آمده، معلوم می‌کند در دوره تمدن شوش (۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) بافتن پارچه معمول بوده و فن پارچه‌بافی یا توجه به ظرافت پارچه‌ها راه تکامل را طی کرده بود و قسمت‌هایی از این قطعه پارچه هم‌اکنون در موزه‌های لوور و بافلو موجود است.

از دیگر آثار به‌دست‌آمده در زمینه نساجی یک میله فلزی است که در تپه حصار دامغان با آثار دیگری متعلق به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد به دست آمده این میله مخصوص ریسندگی بوده و نخ‌های نازک را با آن می‌تابیدند. این میله نشانه پیشرفت ریسندگی در آن زمان است. اخیراً نیز ایران در کشفیات خود که قسمتی از آن مربوط به دوران قبل از آریایی‌هاست، بقایای دو کلاه و سنگ‌هایی را به دست آورده که نشان می‌دهد ریسندگی در دوره افسانه‌ای ایران معمول بوده و اسباب و لوازم داشته است. در حدود ۲۷۰۰

اولین پارچه بافته‌شده در ایران به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. این پارچه که در حفاری‌های شوش، از یک تیغه مسی که با سفال‌های عهد اول بوده به دست آمده، معلوم می‌کند در دوره تمدن شوش (۴۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) بافتن پارچه معمول بوده و فن پارچه‌بافی یا توجه به ظرافت پارچه‌ها راه تکامل را طی کرده

سال پیش از میلاد مسیح بافندگی ظرفیت‌تر در فلات ایران معمول شد و ظرافت پارچه‌های این دوره به‌خوبی می‌تواند به ما ثابت کند که در آن زمان دوره نسبتاً طولانی بافندگی به منظور پوشانیدن تن به پایان رسیده و ابتکار و ذوق بیش از احتیاج رواج پیدا کرده بود. به این ترتیب از روی اکتشافات قابل استناد تاریخی و باتوجه به آنچه از نوشته‌های محققان و تحقیقات و ایران‌شناسان نقل شده است، می‌توان فهمید که در آن دوران انسان‌هایی بوده‌اند که به فن ریسندگی و بافندگی دست پیدا کردند و از این فن بهره بردند.

فردوسی و نساجی

سیری اجمالی در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی نشان می‌دهد که پیشدادیان نخستین ایرانیانی بوده‌اند که کار ریسندگی و بافندگی و خاصه دوخت به آنان منسوب است. با

استناد به بحث‌های باستانی ایرانی تردیدی نیست که رشتن نخ از پشم حیوانات و بافتن پارچه و فراهم آوردن فرش از پشم و نخ از زمان پادشاهان پیشدادی در ایران معمول بوده. نویسندگان کتاب‌های تاریخ طبری و نوروزنامه بر این مسئله متفق‌القول هستند که پیشدادیان سرآغاز بافندگی و پوشاک بوده‌اند. اما در عصر معاصر اولین کارخانه در زمینه نساجی پشمی با حمایت دولت و همکاری بخش خصوصی در سال ۱۳۰۴ تأسیس شد. متعاقب آن شهرهای یزد، کرمان و کاشان و استان‌های خراسان، مازندران، گیلان و آذربایجان نیز دارای کارخانجات مختلف صنعتی نساجی شدند. قبل از جنگ جهانی دوم حدود چهار کارخانه نساجی در رشته‌های مختلف پنبه، پشم، ابریشم و کف در کشور مشغول به فعالیت بودند که تولید آن‌ها به حدود ۶۰ میلیون متر در سال می‌رسید.

از مجموعه کارخانجات این دوره چهار واحد با سرمایه دولت تأسیس شده بود. انگیزه اصلی این کار، صنعتی کردن کشور و گسترش صنایع نساجی و ترغیب و تشویق سرمایه‌داران بخش خصوصی به فعالیت جهت ایجاد واحدهای ریسندگی و بافندگی بود. رشد صنایع نساجی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به اوج رسید و به همین جهت پارچه‌های خارجی در بازار ایران جولانگاهی یافتند و ارزش فراوانی را از مرز خارج کردند.

البته این صنعت بدون مشکل هم نبود. در دوران جنگ جهانی دوم، مشکلاتی از قبیل فرسودگی ماشین‌آلات، کمبود قطعات یدکی، عدم امکان ورود لوازم یدکی و مواد اولیه مورد نیاز، مسائل کارگران و غیره سد راه این صنعت بود. با این‌که درآمدهای سرشاری عاید صاحبان کارخانه‌ها می‌شد، اما سرمایه‌گذاری و اصلاح و توسعه لازم در این صنعت به عمل نیامد. با وجود مشکلاتی که از لحاظ کاهش منابع ارزی و سرمایه‌های عمومی در طول برنامه عمرانی اول متوجه صنایع نساجی شد، اما از سوی دیگر بخش خصوصی به ترمیم نقایص و اصلاح ماشین‌آلات پرداخت، تا جایی که وضع کارخانه‌های موجود با یک تغییر و تحول اساسی روبه‌رو شد و کارخانه‌های نساجی پنبه‌ای از ۳۰ واحد به ۴۱ واحد و تعداد دوک‌های ریسندگی و ماشین‌های بافندگی به ترتیب تا ۳۳۵۸۴ و ۴۴۳۷ واحد افزایش یافت.

ادامه دارد

علیرضا حائری*

نگاه اولویت‌دار به صنعت نساجی

نمایش گذاشت. این کشور با وجود این‌که از لحاظ کیفیت زندگی در سطح پایینی قرار دارد، اما ۲۰ میلیارد دلار از رقم ۲۵ میلیارد دلار کل صادراتش، صادرات محصولات نساجی است و در واقع آن‌ها با این صنعت کشورشان را اداره می‌کنند.

مشکل این‌جاست که ما بی‌سلیقه‌ی می‌کنیم و به جای این‌که صنعت نساجی را اولویت اول قرار دهیم، آن را یک صنعت درجه دو به حساب می‌آوریم. دولت قبلی این صنعت را درجه دو می‌دانست و فقط برای بخش مصرف داخلی آن را مفید ارزیابی کرده بود. این در حالی است که در کشورهای دیگر به این صنعت، به صورت داخلی نگاه نمی‌شود و برای سایر کشورها ارزش‌آور است. بر همین اساس امیدواریم که دولت یازدهم صنعت نساجی را در اولویت قرار دهد و با قدم گذاشتن در حل مشکلاتی که سال‌هاست این صنعت را همراهی می‌کند، همچون نقدینگی، سرمایه در گردش و قاچاق به قدرتمند شدن این صنعت کمک کرده و به این صنعت به عنوان صنعت دارای اولویت نگاه کند.

* دبیر انجمن صنایع نساجی ایران

ظرفیت و زیرساخت‌هایی که وجود دارد، نسبت به رقبای خود در منطقه وضعیت صادراتی خوبی نداریم.

در صنعت نساجی با پتانسیل‌هایی همچون قدرت خلق ارزش افزوده، قدرت ارزآوری و اشتغال‌زایی روبه‌رو هستیم که با توجه به این پتانسیل‌ها باید برای بخش نساجی تعریف مناسب و برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشیم. اما نکته مهم این است که از سوی مس‌ئولان حمایت‌های لازم و کافی که باید از صنعت نساجی صورت بگیرد، نادیده گرفته می‌شود. اگر این سه پتانسیل را به کار بگیریم و از صنایع کشور، حمایت کافی صورت بگیرد، تولیدات داخلی در راه صادرات قدم خواهند گذاشت و شاهد افزایش صادرات خواهیم بود.

صنعت نساجی در حل مشکل بی‌کاری می‌تواند بسیار موثر باشد، همچنین می‌تواند در کنار اشتغال‌زایی، الیافی را که در این صنعت با قیمت‌هایی حدود ۴۰ تا ۵۰ دلار خریداری می‌شوند، پس از تبدیل شدن به محصول نهایی بیش از ۱۰۰ دلار به فروش برساند و به ارزآوری و خلق ارزش افزوده در کشور کمک کند. این کمک را می‌توان در مثالی از وضعیت صادرات و ارزآوری صنعت نساجی در کشور بنگلادش به

صنعت نساجی پتانسیل بسیار بالایی دارد، اما با وجود این پتانسیل که می‌تواند به چرخیدن چرخ‌های اقتصاد کشور کمک کند، همواره با بی‌مهری و کم‌لطفی از سوی مس‌ئولان روبه‌رو بوده است. در کنار این کم‌لطفی رکود بازار هم تأثیر بسزایی بر وضعیت این صنعت گذاشت و باعث شد صنعت نساجی ایران با وجود پیشینه تاریخی که در مقایسه با سایر کشورهای منطقه یا کشورهایی که در صنعت نساجی فعال هستند، جایگاه مناسبی نداشته باشد. در حال حاضر کشورهای همچون ترکیه، هندوستان و بنگلادش در صنعت نساجی فعالیت دارند که هم از نظر کیفیت محصولات و هم از نظر کاری بسیار از صنعت نساجی ایران جلوتر و پیشرفته‌تر هستند. اگر بخواهیم وضعیت صنعت نساجی در این کشورها را با ایران مقایسه کنیم، خواهیم دید که برای مثال، کشور ترکیه از لحاظ ارزآوری و صادرات از کشور ما بسیار جلوتر است، به‌طوری که این کشور سالانه ۲۵ تا ۳۵ میلیارد دلار صادرات نساجی و پوشاک دارد. نمونه‌های دیگر، بنگلادش و هند هستند که این دو کشور نیز هر سال به ترتیب، نزدیک به ۲۰ و ۴۰ میلیارد دلار صادرات در بخش نساجی دارند. این در حالی است که در ایران با وجود پتانسیل،

اقتصاد پیش بین ناپذیر

محسن رنانی



اقتصاد ایران در سال‌های اخیر علایم پیش‌بینی‌ناپذیر شدن را از خود بروز داده است و وقتی دقیق می‌شویم، می‌بینیم درواقع کنترل‌پذیری و انعطاف‌پذیری در نظام اقتصادی رو به کاهش بوده است.

در کشورهای دارای اقتصاد سالم وقتی دولت می‌خواهد صادراتش را افزایش دهد، مثلاً با یک یا دو درصد کاهش ارزش پول ملی خود، یعنی افزایش نرخ ارزهای خارجی، صادراتشان تحریک می‌شود یا حتی جهش می‌کند.

پس دولت می‌تواند با نرخ ارز، اقتصادش را کنترل کند یا وقتی مثلاً ژاپن نیم درصد نرخ بهره بانکی را کاهش می‌دهد، سرمایه‌گذاری بالا می‌رود یا وقتی قیمت بنزین ۱۰ درصد بالا می‌رود، به همین نسبت مصرف بنزین کم می‌شود. اما شما در ایران نرخ بهره را ۱۰ درصد پایین بیاورید، سرمایه‌گذاری افزایش نمی‌یابد. ممکن است با کاهش نرخ بهره مردم وام بیشتری بگیرند، ولی الزاماً سرمایه‌گذاری تولیدی بالا نمی‌رود. در ایران نرخ ارز را ۳۰۰ درصد افزایش دهید، همین وضعیتی که در دو سال پیش به وجود آمد، اما صادرات تغییر محسوسی نمی‌کند.

از این دست مثال‌ها فراوان می‌تواند زد و همه آن‌ها یک معنی دارند و آن این‌که کنترل‌پذیری اقتصاد ایران بسیار کاهش یافته است و این اقتصاد را خیلی ساده با سیاست‌های پولی و مالی نمی‌توان هدایت کرد. درواقع ابزارهای سیاست اقتصادی در ایران، که ابزارهای کنترل اقتصاد هستند، غیرفعال شده‌اند.

همین وضعیتی که الان فساد در نظام اداری پیدا کرده است، که کنترل آن بسیار دشوار است. پس نمی‌توان با سیاست‌ها و روش‌های مرسوم دستورالعمل و آیین‌نامه بنویسیم، یا موعظه و خواهش کنیم تا فساد کاهش یابد. فساد در نظام اداری ایران، سیستمی شده است، یعنی به طور سیستماتیک فساد تولید می‌شود. نه این‌که یک آدم فاسدی در جایی فساد تولید کند که اگر برداریمش، مسئله حل می‌شود، بلکه چیدمان سیستم طوری است که به‌طور اتوماتیک فساد تولید می‌کند. یعنی کنترل‌پذیری سیستم کاهش یافته است. به همین ترتیب انعطاف‌پذیری سیستم هم کم شده است.

مثلاً شما قیمت گاز شهری و صنعتی را بالا می‌برید تا مصرف آن کم شود، اما نه خانوارها مصرفشان قابل کاهش است، نه تولیدکنندگان؛ چون هزینه تغییر فناوری برای کارخانه‌ها به حدی زیاد است که ترجیح می‌دهند همان گاز گران را مصرف کنند. و هزینه بازسازی واحدهای مسکونی و دوجداره کردن در و پنجره‌ها به اندازه‌ای بالاست که خانوارها ترجیح می‌دهند پول گاز را بیشتر بدهند، اما سریع تغییرات ساختاری در واحد مسکونی خود نزنند. به همین ترتیب نظام اداری به مرحله عدم انعطاف و ناکارایی مزمین رسیده است. و مثال‌های فراوان دیگر، این‌ها همه نشان می‌دهد که ما به سمت وضعیتی‌های تکبیه‌شونده و غیرقابل بازگشت در اقتصاد در حال حرکتیم. درواقع اقتصاد ما اکنون در افق رویداد یعنی در یک سرازیری قرار دارد که هر چه جلوتر می‌رود، بازگشت‌ناپذیرتر می‌شود. شاخص‌های زیادی هست که می‌تواند به ما هشدار دهد که

ما در مرز انعطاف‌ناپذیری و کنترل‌ناپذیری هستیم و به واقع در وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیری اقتصاد ایران قرار داریم که هر چه در همین مسیر جلوتر برویم، امکان بازگشت را سخت‌تر می‌کند و به همین خاطر تا دیر نشده است، باید به داد این اقتصاد رسید.

بعد از اسفند ۹۱، و درواقع در جریان انتخابات یازدهم ریاست جمهوری پدیده‌ای در ایران رخ داد به نام «رویدادگی». واژه «رویدادگی» را برای ترجمه واژه انگلیسی کاتاستروفی (catastrophe) گذاشته‌ام.

نظریه سیستم‌های آشوبناک می‌گوید بعضی از رفتارهای سیستم‌های طبیعی و اجتماعی ادامه روندهای سابقشان نیستند و یک‌باره از یک روند به یک روند دیگر که ممکن است کاملاً مخالف روند قبلی باشد، پرش می‌کنند.

در انتخابات خرداد ۹۲، رفتار مردم از نوع رویدادگی بود و اصولاً این را بگویم که از این به بعد تا زمانی که فعلاً قابل پیش‌بینی نیست، رفتار مردم ایران وارد فاز رویدادگی شده. یعنی شما از این به بعد رفتار مردم ایران را در مسائل سیاسی و اقتصادی نمی‌توانید به صورت مرسوم و با تحلیل‌های دو دو تا چهارتای معمولی، پیش‌بینی کنید. رفتار مردم ایران به خاطر تحولات شدید و بی‌حساب‌و‌کتابی که در این سال‌های اخیر رخ داده، وارد فاز رویدادگی شده است.

در اواخر دولت دهم، مردم ایران در شرایط ناامیدی و دل‌زدگی به‌سر می‌بردند، یعنی از وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور ناراحت و از بهبود آن ناامید بودند. در عین حال، شرایط کشورهای عربی، به ویژه تحولات لیبی و مصر و سوریه و عراق و غیره آن‌ها را اندیشناک کرده بود.

این رویدادگی همان ضربه‌ای بود که از بیرون به فضای اقتصادی زده شد. رویدادگی رفتار مردم ایران در انتخابات دهم انرژی عظیمی بود که در سپهر سیاسی کشور تولید شد و توانست حرکت اقتصاد ایران به سوی سقوط را متوقف کند.

به همین خاطر فضایی که پیش از انتخابات، رو به ناامیدی و دل‌زدگی بود، پس از انتخابات به فضای نشاط و امید تبدیل شد. اما این فضای نشاط و امید چند ماه بیشتر دوام نداشت؛ مثلاً تا مدتی بعد از توافق هسته‌ای. اما گفتم که مردم ما به علت بی‌ثباتی‌های ریشه‌دار سال‌های اخیر، اصولاً الگوی رفتاری‌شان از جنس رویدادگی شده است. پس آن‌ها پس از انتخابات نیز همچنان غیرقابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند. الان که ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مردم الان از فاز نشاط و امید خارج شده و وارد فاز ارزیابی و نظاره شده‌اند. به نظر می‌رسد تا چند ماه دیگر نیز از فاز نظاره و ارزیابی خارج می‌شوند و وارد فاز کنش خواهند شد.

این‌که کنش مردم ایران مثبت باشد یا منفی، بستگی به تحولاتی دارد که در رفتار نظام و دولت رخ خواهد داد. اگر مردم وارد کنش منفی شوند، نقدینگی‌هایی که اکنون رسوب کرده و ساکن شده‌اند - چراکه صاحبان آن‌ها هم‌اکنون دست از تصمیم و اقدام کشیده‌اند و دارند ارزیابی‌شان از دولت روحانی را انجام می‌دهند - به حرکت می‌افتند و از این بازار به آن بازار می‌روند.

درواقع انتظارات تورمی روشن می‌شود و اقتصاد وارد فاز بی‌ثباتی اقتصادی همراه با تورم شتابان خواهد شد. اما اگر ارزیابی مردم از دولت یازدهم مثبت باشد و احساس کنند که اوضاع خوب است و این دولت دارد خوب عمل می‌کند، یا نظام دارد با دولت روحانی برای عبور کشور از بحران‌ها، تعامل مثبت می‌کند و انتظار می‌رود اوضاع اقتصادی و اجتماعی به سمت بهبود برود، آن‌گاه مردم وارد کنش مثبت خواهند شد. در این صورت ثبات کنونی باقی می‌ماند و کم‌کم به سمت رونق خواهیم رفت. درواقع به علت این‌که امروز رونق و رکود در اقتصاد ایران، اقتصادی نیست، یعنی عامل اصلی رکود اقتصادی، فضای سیاسی و اجتماعی کشور بوده است، به همین ترتیب خروج اقتصاد ایران از رکود بستگی به این دارد که ارزیابی مردم از فضای سیاسی و اجتماعی آینده ایران چه باشد.

گزارش از جوانان که خواب پول می بینند و چای آن

رویای یک پول قلنبه



جست و جوی «پولدار شدن» در گوگل کافی است تا به فهرست بلندی از راههای پولدار شدن سریع و آسان، توصیههای مطمئن برای ثروتمند شدن، رازهای یک شبه پولدار شدن و دعای پولدار شدن برسیم. و پرس و جوی ساده‌ای میان جوانان نشان می‌دهد خیلی از آن‌ها پولدار شدن رویای هر شبشان است. به روح آریایی‌تان برنخور، اما این مسئله ربط زیادی به تنبلی ما دارد. دو سال پیش نتایج تحقیقاتی نشان داد تنبلی اجتماعی ایرانیان از متوسط جهانی بیشتر است و در رتبه سوم قرار دارد. ما درس می‌خوانیم تا کار نکنیم، و اگر درس نخوانیم، محکومیم به کار کردن. تلویزیون می‌بینیم و دست به کتاب نمی‌زنیم، ورزش نمی‌کنیم و «گیم» بازی می‌کنیم و... و توقع داریم حالمان خوب باشد و یک پول قلنبه ناگهان بیفتد توی دامنمان.

«کی دوست نداره یهویی پول دستش بیاد؟ من که خیلی دوست دارم. راستش همه کسانی که تو شرکت‌های هرمی عضو می‌شن، مصداق یه شبه پولدار شدن هستن.» این را فاطمه می‌گوید، که چند سال پیش عضو یکی از شرکت‌های هرمی بوده. هر از چندگاهی خبر کشف یک شرکت هرمی جدید در خبرها شنیده می‌شود و با این حال هنوز فعالیت این شرکت‌ها ادامه دارد. «من سه ماه عضو بودم. سال ۸۵ بود. باید محصول می‌خریدیم و من یک میلیون و سیصد هزار تومان پول دادم بابت تور آسیایی مدت‌دار. از مدت‌دار بودنش بی‌خبر بودم و تاریخ انقضایش گذشت!» پول خودش هم برنگشت، مثل خیلی‌های دیگر. «بعضی‌ها به پول زیادی می‌رسیدن، اما من خوشحالم که این‌طور نشد. چون می‌دیدم کسانی که موندن طمع کردن و سختشون بود از شرکت جدا بشن.»

حسام‌الدین یکی از کسانی است که دو سال از زندگی‌اش را صرف این رویا کرده است. «خیلی دنبال پولدار شدن بودم و از طریق دلالی ملک پی‌اش رو گرفتم.» ۲۵ ساله است و می‌گوید این کار را به واسطه دوست بنگاه‌دارش شروع کرده، کم‌کم با کار آشنا شده و رابطهایش را پیدا کرده است. در سال‌های اخیر رونق معاملات ملکی

جذابیت دلالی را بین جوانان بیشتر کرده است. «دلالی یعنی واسطه‌گری بین خریدار و فروشنده، این وسط ما به عنوان واسطه مبلغ رو میلیاردری بالا می‌بریم تا یک‌شبه پولدار شیم.» اما با وجود گذشت این دو سال هنوز چیزی دستش را نگرفته. «هیچ‌وقت معاملهای انجام نشد: یا طرف خریدار نبود، یا فروشنده اصلی قصد فروش نداشت یا رابطه‌ها قیمت رو اون‌قدر تغییر می‌دادن که

فضایی می‌شد.» می‌گویم چقدر خرج این کار کردی. «ماهی ۷۰ تومان خرج پول تلفن می‌شه. این برای دو سال پول کمی نیست. ولی از همه مهم‌تر وقت از دست رفته.» می‌پرسم در این مدت وقت را روی کار دیگری می‌گذاشتی بهتر نبود؟ «دقیقا. اما تا می‌خواستم کنار بگذارمش، باهام تماس می‌گرفتن که «فلان ملک، فلان قیمت» و من وسوسه می‌شدم. اما باز نمی‌شد.

آدم می‌مونه دیگه، واسطه‌های جدید، ملک‌های جدید، آدم‌های جدید. بعضی وقت‌ها به واسطه‌هایی می‌بینم از خودم بدم میاد. وقتی می‌بینم من و اون آدم‌ها مثل هم فکر می‌کنیم. ماهی ۶۰۰-۵۰۰ هزار تومان پول تو جیبی است که از پدرش می‌گیرد. «خیالم راحت‌ه که پول کم نمی‌ارم، اگر کم بیارم، دوباره ازش می‌گیرم.» به حسام‌الدین می‌گویم پس تنها راه کنار گذاشتن دلالتی این است که پدر پول توجیبی‌ات را قطع کند. می‌خندد که: «ته خُب، تنها راهش اینه که خط موبایلم رو عوض کنم. برای سال جدید تصمیم دارم حتما این کارو انجام بدم.»

از مهرداد که دانشجوی علوم ارتباطات است، درباره این‌که چرا این رویا بین جوان‌ها زیاد است، پرسیدم. «این به‌شدت به چند چیز ربط داره؛ نداشتن تخصص، تنبلی، نداشتن صبر. مثلاً دلالتی جزو کاراییه که تخصص نمی‌خواد، البته آدمی که فکر می‌کنه به همین راحتی، اغلب اشتباه کرده.» بعد با خنده می‌گوید: «گاهی البته اشتباه نکرده.» مهرداد برای صحبت در این باره حرف‌های زیادی دارد. پرسیدم چنین آدمی می‌شناسد و او ادامه داد: «صاحب‌کاری داشتم که پدرش براش یک مغازه خریده بود. توش لوازم‌آرایش می‌فروخت. به نسبت هم‌سن‌وسال‌هاش پول خوبی هم گیرش می‌اومد. به نظرم ماهی نزدیک به شش میلیون سود خالص براش داشت.» صحبت از صاحب‌کارش مال سه، چهار سال پیش است. «دلش می‌خواست ثروتمند باشه. یعنی مثلاً برج داشته باشه و... دوستانی هم داشت که دلالتی و بساز بفروشی می‌کردن و دوست‌هاش رو می‌دید و حرص می‌خورد... دربه‌در دنبال این بود که کاری کنه که زود پول‌دار بشه. اما جرئت و جسارتش رو هم نداشت. برای پول درآوردن جنس تقلبی می‌فروخت، گرون‌فروشی می‌کرد و... بهش می‌گفتم نکن این کارو. کاسبیت رو خراب می‌کنه، اما گوش نکرد.» یک سال بعد مهرداد از آن مغازه بیرون آمد. «هر از گاهی بهش سر می‌زدم و یک ماه هم کمکش کردم، دخلش شده بود ۵۰۰ هزار تومن. بدنام شده بود. گذشته از این خیلی زود پیر و ناامید و داغون شده بود. هنوز هم هست. عکس ۲۰ سالگی‌ش رو ببینی و با عکس ۲۵ سالگی‌ش مقایسه کنی، تعجب می‌کنی. الان هم داره به همون کار ادامه می‌ده. شایدم زده باشه تو کار بساز بفروشی، من خبر ندارم، اما اون موقع که خیلی تو فکرش بود.»

سندرم نازپروردگی

اکرم منتظرالظهور، دکترای روان‌شناسی چنین طرز تفکر و رفتاری را حاصل رشد در خانواده‌ای می‌داند که به فرزند مسئولیتی نمی‌دهند، و نمی‌گذارند تجربه کند و با چالش مواجه شود، تا جایی که نوعی از نازپروردگی رشدی در فرزند به‌وجود بیاید. «ما به این می‌گوییم «سندرم نازپروردگی». این سندرم در خانواده‌هایی از طبقه متوسط و آن‌ها که ثروت بادآورده دارند، بیشتر وجود دارد. ثروتمندهایی که درآمدشان حاصل تلاش مشروع و سالم است، و شاگردی کرده‌اند و به این پول رسیده‌اند، فرزندشان را در معرض این نازپروردگی قرار نمی‌دهند.»

فرد وقتی افسرده می‌شود، خیال‌بافی می‌کند و به جای این‌که تلاش کند تا از نقطه صفر به یک برسد، وقتش را صرف رویاهای ناکارآمد می‌کند. منتظرالظهور ادامه می‌دهد که: «افراد خیال‌پرداز افراطی، گوشه‌گیر و درنهایت بیمار روانی می‌شوند، به اعتیاد یا دزدی و

پول درآوردن از راه‌های نامشروع روی می‌آورند. بخشی از مکانیزم به‌دست‌آوردن ثروت سالم این است که رویای روشن و تصویر ذهنی شفاف داشته باشیم.» از تفاوت بین خیال‌بافی و تصویر ذهنی شفاف می‌پرسم. «در خیال‌بافی امکانات و شرایط واقعی را نمی‌سنجیم. مثلاً اگر ماشین ۲۰۰ میلیونی بخواهیم، در واقعیت باید صبور باشیم، اندوخته‌هایمان را ذخیره کنیم تا در یک بازه

خیلی دنبال پولدار شدن بودم و از طریق دلالتی ملک پیش را گرفتم. ۲۵ ساله است و می‌وید دلالتی یعنی واسطه‌گری بین خریدار و فروشنده. این وسط ما به عنوان واسطه مبلغ رو میلیاردری بالال می‌بریم تا یک شبه پولدار بشویم.

زمانی چهار تا پنج ساله به دستش بیاوریم.» دکتر منتظرالظهور راه‌حل درست برای حل این مشکل در افراد را این‌طور توضیح می‌دهد: «خانواده‌ها در واکنش به چنین چیزی در فرزندشان سردرگم می‌شوند، بعضی فرد را وابسته‌تر می‌کنند و دوباره شارژش می‌کنند. اما راه‌حل درست این است که فرد با برنامه‌ای هدفمند در جست‌وجوی کار متناسب باشد. در این روند ۷۰ درصد خود فرد نقش دارد: خودسازی، خودآگاهی، نظم، متناسب کردن سطح انتظارات و سطح درآمد و ۳۰ درصد شرایط جامعه: بستر اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی معقول، و ایجاد کار سالم.»

میل به پیشرفت از ایران تا آمریکا

دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس میل به پیشرفت و ارتقای اجتماعی را یک میل عمومی می‌داند که محصول دنیای مدرن است. «اگر سابقاً فرد افتخارش به حفظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی بود، امروز به‌شدت میل به تحرک و رسیدن به جایگاه‌های بالای اجتماعی اقتصادی است. افراد خیلی تمایلی به ثابت ماندن در وضعیت خود ندارند. به همین دلیل است که در همه جای دنیا و حتی مناطق محروم این گرایش عمومی است.» برای



تحصیل راه هموار شده، دانشگاه‌های مختلف تاسیس شده، پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها افزایش یافته و تعداد داوطلبان کنکور هم هرساله بیشتر می‌شود. دکتر معیدفر این گرایش شدید برای مدرک گرفتن را یکی از کانال‌های مهم ارتقا و تحرک می‌داند. «این میل در همه جای دنیا، حتی در آمریکا و کشورهای توسعه‌یافته هم هست.»

«جوامعی که برای این میل عمومی - که لازمه توسعه اقتصاد جامعه است - قواعدی تدوین کرده‌اند، توانسته‌اند از این میل شتابان به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی برسند. کسانی که امروز در کشورهای توسعه‌یافته خلاقیت و میل به ارتقا دارند، در سنین اولیه رشد می‌کنند، در نتیجه سرمایه تولیدی‌شان

فرد وقتی افسرده می‌شود، خیال‌بافی

می‌کند و به جای این‌که تلاش کند تا از نقطه صفر به یک برسد، وقتش را صرف رویاهای ناکارآمد می‌کند. افراد خیال‌پرداز افراطی، گوشه‌گیر و درنهایت بیمار روانی می‌شوند، به اعتیاد یا دزدی و پول درآوردن از راه‌های نامشروع روی می‌آورند

باعث رشد کشور می‌شود.» معیدفر معتقد است که این افراد هم خودشان پیشرفت می‌کنند و هم با به‌وجود آوردن زمینه‌های کارآفرینی جمع وسیعی از جامعه را به جلو هل می‌دهند.

«اما در کشورهایی که نظام اقتصادی-اجتماعی فاسدی دارند، یک سیستم رانتی؛ یعنی سیستمی که اساسا مبنای اجتماعی صحیحی ندارد- بلکه زمینه‌ای فردگرایانه و تخریبی دارد- وجود دارد. از طرف دیگر منابع اجتماعی و اقتصادی از درون خود جامعه نیست، بلکه حالت حاشیه‌ای دارد.» او برای توضیح بیشتر ایران را مثال می‌زند که در آن نفت یک مبنای اقتصادی قوی است، اما ثروتی است که از متن جامعه تولید نمی‌شود و ثروتی حاشیه‌ای است.

«در چنین جامعه‌ای زمینه‌های رانت و فساد وسعت زیادی دارد، و در نهایت زمینه‌های ارتقا هم از آن تبعیت می‌کند. درواقع میل به پیشرفت وجود دارد، اما چون زمینه‌های آن میل خراب است، جهت‌گیری هم صحیح نیست. مشکل این است که آدم‌ها می‌خواهند پول‌دار شوند، اما نه ثروتی که وضع اقتصادی جامعه را رشد دهد بلکه برعکس، ثروتی که تخلیه ثروت‌های دیگران باشد، و به شیوه‌ای ضداجتماعی ایجاد شده باشد.» او که دانشیار بازنشسته گروه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است، ادامه



می‌دهد: «در جامعه گفته شده باید زحمت بکشی، او زحمت می‌کشد، نوآور است و تحصیلات درجه یک دارد، اما پاداشش به‌مراتب کمتر از کسی است که از دوربردگردان و رانت استفاده می‌کند. همین الان ببینید

با تصمیم‌گیری در زمینه ارز یا بورس چطور عده‌ای در عرض چند روز به فلاکت کشیده می‌شوند و عده‌ای که از رانت اطلاعاتی برخوردارند، چطور وضعشان خوب می‌شود. وقتی افراد متوجه می‌شوند برای یک‌شبه پول‌دار شدن نباید در چهارچوب جامعه و هنجارها و قوانینش عمل کرد، انگیزه‌های ارتقا در آن‌ها عوض می‌شود.» مثل راننده‌ای که در خیابان خواهد همه مقررات را رعایت کند، در کشوری مثل ایران حتما خیلی دیرتر به کارش خواهد رسید، اما کسی که قواعد را رعایت نمی‌کند، زودتر به مقصد می‌رسد.

«عین همین وضعیت در حوزه اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. آدم‌هایی که قانون را رعایت نمی‌کنند و از رانت بهره می‌برند، با ثروت بادآورده‌شان الگوی جوانان می‌شوند. گروه مرجع جوانان تغییر می‌کند و آن‌ها به فکر ثروتمند شدن می‌افتند. البته نه بر اساس لیاقت، شایستگی فکری یا تجارب ارزشمند، بلکه با زرنگی، فریب و سوءاستفاده. این مسئله تعمیم پیدا کرده و الگوی جامعه‌پذیری می‌شود، ما به این می‌گوییم «جامعه‌پذیری غلط». هر روز زمینه‌های ضداجتماعی بیشتر می‌شود، اقتصاد متورم‌تر و شرایط اجتماعی و اقتصادی بدتر می‌شود. نتیجه این روند توسعه و پیشرفت نیست، بلکه گسترش فساد، خشونت، فقر و بی‌عدالتی است.»

مصاحبه با حسین باهر

هرج و مرج اقتصادی بستر ساز تب پولدار شدن



رویا داشتن خوب است، ولی این که یک رویا تبدیل شود به تب و مثل یک خوره بیفتد به جانت احتمالا خیلی دوست داشتنی نباشد. حالا ولی مدت زیادی است که تب یک شبه پولدار شدن به جان جامعه افتاده و گه گاهی حتی قربانی هم می‌گیرد. دلش برآورده نشدن خواسته‌های جوان‌ها در شرایط اقتصادی کنونی باشد، یا تاثیر و ترغیب تفکر سرمایه‌داری، یا رکورد عجیب و غریب بازار کار، هرچه که باشد رویاییست که به سر جوان‌ها زده. اولین راهی هم که خودش را به مغز هر کسی می‌رساند اختلاس و پول‌شویی و ازین قبیل ماجراهاست، بدی ماجرا این جاست با این که کسی بر غلط بودن این راه‌ها شکی ندارد اما دور و برمان کسانی را می‌بینیم که با عبور از همین خط قرمزها به سرمایه‌های عظیمی رسیده‌اند. در مقابل کار آفرین‌هایی هم بوده‌اند که با خلاقیت نه فقط خودشان را، بلکه عده‌ای دیگر را هم به یک منبع درآمد درست و حسابی رسانده‌اند. سوالاتی که پیش می‌آید این است که جامعه بستر ساز انتخاب بین راه اول و دوم یا خود شخص تصمیم گیرنده نهایی است. اصلا از کجا و چرا پول‌دار شدن آن هم به روشی آسان و بی‌تلاش تبدیل به آرزو شد؟ درباره رویای یک شبه میلیارد شدن سوال‌ها زیاد بود برای همین به سراغ حسین باهر که در جامعه‌شناسی و اقتصاد خبره است رفتیم و دنبال جوابی برای چراییمان گشتیم.

در چه نوع جامعه‌ای یک شبه پولدار شدن تبدیل به رویایی می‌شود؟

قطعا در جامعه‌ای سالم و پویا این رویا به وجود نمی‌آید. وقتی جامعه فاقد حساب و کتاب باشد و نوعی هرج و مرج اقتصادی و اجتماعی در آن دیده شود، چنین رویایی در آن به وجود می‌آید.

این رویا مختص یک سن خاص است یا شرایط الان جامعه باعث آن شده؟

به نظر افرادی که در سن خاصی خواهان رسیدن به این آرزو هستند رویا دارند و بخش دوم رويت.

اصلا می‌شود یک شبه پولدار شد؟ یا این فقط یک رویاست؟

در بسیاری از موارد افراد به خاطر همین رویا به مشاغل کاذب روی می‌آورند. مشاغلی که نیاز به وجود آن‌ها نیست و یا مثلا فردی با تحصیلات بالا در جایگاهی پایین‌تر مشغول به کار می‌شود. موضوع دیگری هم وجود دارد این که بستگی دارد برای رسیدن به این رویا حاضر به عبور از یک سری خط قرمزهای اخلاقی باشی یا خیر.

از مشاغل کاذب گفتید، تب کافه زدن و کافه‌داری ساخت و فروش وسایل دست‌ساز، از کجا وارد زندگی جوان‌ها شد؟

می‌تواند نوعی غرب زدگی و ورود فرهنگ غربی باشد و از طرف دیگر یک سری محرومیت‌های اجتماعی جوان‌ها را به

الگوهای ناپسند و ناصحیح مرفهین بی‌درد و در مقابل آن هم تلاش‌های بیهوده مستضعفین برای رسیدن به آن‌ها باعث این اتفاق شده.

آرزوی پولدار شدن یک شبه در چه قشری بیشتره؟

اول از همه اقشار نوکسیه یا به قول عام تازه به دوران رسیده و بعد از آن آدم‌هایی که تیپ شخصیتی آرزو به دل دارند.

رسانه‌ها مثل تلویزیون و ماهواره و فیس‌بوک تاثیری روی زیاد شدن این آرزو داشته‌اند؟

مطننا رسانه‌ها تاثیر خودشان را داشته‌اند، اما باید این نکته مهم را هم در نظر داشت که در کنار تلویزیون و ماهواره محرومیت‌های داخلی و اوضاع معیشتی ناپایدار هم بی‌اثر نبوده‌اند.

روای یک شبه پولدار شدن فقط مال کشور و جوان‌های ماست؟ یا تبی است که در دنیا فراگیر شده؟

این پدیده‌ای مختص کشور ما نیست، اما بیشتر در فرهنگ‌هایی که به نوعی محدود هستند، این رویاپردازی‌ها اوج می‌گیرد.

اگه یک شبه پولدار نشدیم، به مرور و تدریجی در جامعه الان ما، می‌شود پولدار شد؟

اگر تئوری ارزش کار در جامعه ما فعال شود، یعنی در ازای هر سعی و تلاشی به اجر و پاداش آن برسیم، آری، در چنین حالتی می‌شود به پول و سرمایه رسید.

سمت کارهای کاذب سوق می‌دهد.

راه‌هایی مثل اختلاس، زد و بند، سرقت، دلالی... خیلی‌ها رو یک شبه پولدار کرده، پس چرا یک جوان نباید ترغیب شود و سراغشان برود؟

این‌ها همان خطوط قرمز اخلاقی هستند، این جا اولاً به خود فرد بستگی دارد که حاضر باشد برای رسیدن به رویایش دست به هر کاری بزند یا نه. اما بخش دیگر مربوط به کل جامعه و علی‌الخصوص متولیان این امر می‌شود جلوگیری از ایجاد الگوهای ناپسند در جامعه است که تا حدی می‌توان جلوی رویای پولدار شدن را گرفت. علاوه بر این ارتقای فرهنگ کار سالم در محیط‌های اقتصادی و کلیت جامعه موجب افزایش انگیزه برای روی آوردن به کار سالم و جلوگیری از این هرج و مرج‌هاست.

درس خواندن و مدرک گرفتن قرار است ما را به پول برساند؟ یا هوش و نبوغ دیگری می‌خواهد؟

ببینید در واقع هر دو لازم است، هم IQ و داشتن دانش و در کنار آن هم EQ که هوش هیجانی است.

چرا دهه‌های قبل مثلا دهه ۴۵ و ۶۰... یک شبه پولدار شدن آن قدر آرزو نبوده؟

آن زمان ارزش‌های آدم‌ها کملا متفاوت بوده و در باور عمومی جامعه هم معنویت مقدم بر مادیات ارزیابی می‌شد.

چه اتفاقی افتاد که پولدار بودن تبدیل به یک ارزش شد؟

نگاهی به سازه‌های آجری در گنر زمان

درستایش آجر

ملیکا افشار

از باغ‌های معلق بابل بگیرید تا دیوار چین و تاج محل. یا اصلن چرا راه دور برویم، سی و سه پل و مسجد شیخ لطف الله و گنبد سلطانیه همه‌شان در یک نقطه به اشتراک می‌رسند؛ همه‌ی این بناها از خشت پخته (آجر) ساخته شده‌اند. این گزارش پیش از آنکه نوشته‌ای تخصصی راجع به معماری باشد نگاهی گذرا دارد به تاریخ شفاهی معماری با نقش آفرینی یک متر یال خاص؛ آجر. آجری که در عین پیچیدگی یکی از ساده‌ترین مصالح ساختمانی ست و این روزها شاید آنقدر که باید و شاید در مرکز توجه مردم و معماران نیست.

عبور کرده و عمرش به دوهزار وهفتصد می‌رسد. این دیوار را برای حفاظت چین در برابر مهاجمان مغول ساختند.



بعد از شوش، تیسفون پایتخت ساسانیان به مرکز معماری با آجر تبدیل شد. قصر تیسفون با حدود ۲۵ متر دهانه بدون ستون‌های باربر و سقف گنبدی آن بزرگ‌ترین بنای آجری جهان بود. مجموعه‌ای که بعدها به دستور خلفای عباسی تخریب شد و اکنون فقط طاق کسرا و طاق نماسازی‌های آن از خشت و گل باقی مانده و حتی سنگ و آجر نمای اصلی این بنا برداشته شده است.

دیوار چین

دیوار چین را یکی از عجایب هفتگانه‌ی جهان می‌دانند. دیوار باریک و بلند اژدها ماندندی که در دل صحراها، چمنزارها، کوه‌ها و فلات‌های چین از شرق تا غرب آن

قصر آجری

استفاده از آجر در معماری صحبت صدسال و دویست سال نیست. عمرش به بیش از شش هزار سال می‌رسد و زادگاهش را شاید بتوان شهر شوش نامید. شوش پایتخت ایلام دارای مهم‌ترین بناهای آجری نخستین تمدن‌های بشر است. شهری که در زمان داریوش به اوج زیبایی خود می‌رسد. داریوش هخامنشی با بکارگیری هنرمندان سرزمینهای مختلف یکی از زیباترین شهرهای آن زمان را بنا کرد. قصر داریوش زیباترین بنای آن دوره بود که تا سالیان سال حتی بعد از انقراض هخامنشیان الگوی معماری قرار گرفت. استفاده از آجرهای رنگی در ترکیب‌های زیبا در ساخت این قصر به اوج خود می‌رسد.



نمایی از قصر تیسفون با حدود ۲۵ متر دهانه بدون ستون

شکی نیست که مرکز بناهای آجری اسلامی ایران بوده است. معماران ایران در دوره‌های تاریخی مختلف سبک‌های معماری مختلفی ارائه می‌کردند که فصل مشترک تمامی این سبک‌ها آجر بوده است.

مهم‌ترین بناهای آجری در ایران را می‌توان عمارت عالی قاپو، میدان نقش جهان و دو پل معروف اصفهان؛ پل خواجه و سی و سه پل دانست. این دو پل آجری که اصل تقارن در آن‌ها به دقت رعایت شده است، کاملاً بر خلاف پلهای اروپایی طراحی شده‌اند. در زمانی که بناهای ساخته شده روی پل‌های اروپایی کمترین ارزش معماری را هم نداشتند معماران اصفهانی بر روی پل‌های این شهر بناهای زیبایی را علم کردند که بعنوان مرکز اقتصادی پایتخت نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

**ساختمان‌های کوتاه و بلند
آجری، موقعیت جغرافیایی و
فرهنگ ایران از قدیم‌ترین
مکان‌هایی است که آجر در
آن تولید می‌شده و استفاده از
آن به قدری وسیع بوده که به
جرئت می‌توانیم ادعا کنیم
که پیچیده‌ترین و زیباترین
شاهکارهای معماری آجری در
همین سرزمین ساخته شده‌اند**

آجر در معماری امروز

شهرمان را چگونه می‌بینیم؟ در مسیر رفت و آمد روزانه‌مان یا با تلفن صحبت می‌کنیم یا در فکر مشغله‌های روزانه‌مان هستیم. شهری که در این آشفته بازار دود و ترافیک نمی‌بینیم دارای ما به ازای تصویری دیگری ست که تنها وقتی از آن دور می‌شویم در اعماق ذهنمان نقش روشنی پیدا می‌کند. محلاتی که در کودکی و سنین مختلف در آن زندگی کرده‌ایم. هرکس بنا به خاطراتش تصویر منحصر به فردی از شهر خود دارد. اما یک المان میان همه‌ی تصاویر مشترک است؛ ساختمان‌های کوتاه و بلند آجری. موقعیت جغرافیایی و فرهنگی ایران از قدیمی‌ترین مکان‌هایی ست که آجر در آن تولید می‌شده و استفاده از آن به قدری وسیع بوده که به جرئت می‌توانیم ادعا کنیم که پیچیده‌ترین و زیباترین شاهکارهای معماری آجری در همین سرزمین ساخته شده‌اند. حال این آجری که به ساختمان هویت و روح زندگی می‌بخشد چند سالی می‌شود از معماری شهرمان رخت بر بسته. ساختمان سازی با اسکلت بتنی و فلزی و اجرای سقف با بتن و تیرآهن و مصالح جدید صورت می‌گیرد. دیگر آجر نقش خود را در سفت کاری از دست داده و حضورش تنها در پوسته‌ی خارجی برخی ساختمان‌های شهر منحصر شده است.

اول- گوته در مقاله‌ای راجع به هنر ساختمان می‌نویسد: «برای قضاوت در مورد معماری، جنس عنصری مهم‌تر از عملکرد ساختمان و نیز اثر زیبایی‌شناختی بنا تعریف می‌شود.» جنس عناصر تعریف کننده‌ی فضا نقش

مهمی در تاثیر کلی فضا بر ادراک آن توسط انسان دارد. نمی‌توان کتمان کرد که در هیچ دوره‌ای مانند امروز که دوره‌ی حکمرانی تکنولوژی و تکنیک بر همه‌ی امور از جمله معماری ست اینقدر مصالح پیش از هرچیز دیگری بر معماری تعیین تکلیف نمی‌کنند. مصالحی که یادآور سادگی، سبکی و بی‌رویی سبک مدرن هستند. از طراوت و شادابی آجر خبری نیست. آجری که قابلیت اجرای هر منظوری را دارد و با وجود گذشت قرن‌ها هنوز می‌تواند بعنوان عنصری مدرن مورد استفاده قرار گیرد به فراموشی سپرده شده و هرچه هست سنگ است و گرانبه و شیشه و در بهترین حالت پنل‌های چوبی. در ساختمان سازیمان از مصالح به اصطلاح مدرن استفاده می‌کنیم در حالی که هنوز راه زیادی تا امروزی شدن در پیش داریم. تا امروزی شدن فضاها، تا امروزی شدن زندگی‌ها. شهر هنوز تکلیفش با خودش معلوم نیست.

دوم- در تمام جوامعی که سالیان دراز در رکود به سر برده‌اند، نوعی عطش به مدرنیته به چشم می‌خورد. این جوامع در گذر از رکود وارد مرحله‌ی پرشتایی از ساخت و ساز می‌شود که در دهه‌ی هفتاد شمسی به خوبی قابل مشاهده است. این تحول ناگهانی را می‌توان مرتبط با تغییر جامعه و خواسته‌های آن دانست. تغییر از درون گرایی به برون گرایی و تاکید بیشتر بر ظاهر و خودنمایی تنها بخشی از معماری پیرو خواسته‌ی جامعه است. به این ترتیب است که نماهای رومی و کلاسیک و بعدترها نماهای یکدست و ساده‌ی

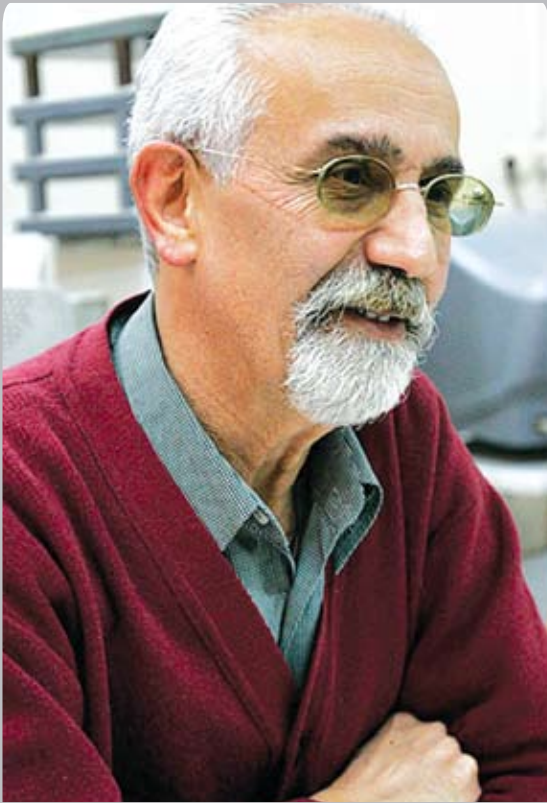


بج گنبد قابوس بلندترین بنای آجری جهان به شمار می‌آید

مدرن وارد معماری شهرمان می‌شوند. شهر با سرعت هرچه تمام از همه‌ی آنچه معماری سنتی خوانده می‌شد فاصله می‌گیرد و تبدیل می‌شود به ملغمه‌ای از سبک‌های مختلف. کلاسیک و نوکلاسیک و مدرن و سنتی و چه و چه. به اسم امروزی شدن از آنچه که هویتمان بود دور شده‌ایم و هنوز به چیزی که در پی‌اش هستیم نرسیده‌ایم.

تابه حال گذرتان به بهشت زهرا و قبرهای پیش ساخته‌اش افتاده؟ مستطیل‌های بتنی که با فاصله‌های منظم کنارهم چیده شده‌اند. روح زندگی از دست رفته و یاس و ناامیدی در گوشه و کنار پرسه می‌زند. حال بیایید این قبرهای بتنی را ایستاده در نظر بگیرید. این تصویر برایتان کمی آشنا نیست؟ کافی ست بار دیگر با کمی دقت نگاهی به نمای ساختمان‌های دوروبرمان بکنید. شک ندارم شباهت‌های فراوانی پیدا می‌کنید. راستش را بخواهید کمی می‌ترسم. می‌ترسم تا چند سال دیگر تصویر شهرمان در عمق ذهن نسل‌های بعد از ما چیزی شبیه یک قبرستان پیش ساخته باشد. همان قدر بی‌روح، بی‌طراوت، بی‌هویت.

ادبیات



گپ و گفته با مهدی غبرایی، نویسنده و مترجم

نویسندگی هم شد شغل؟!

فرید دانش‌فر

بله، افراد بسیاری هستند که شغل دیگری دارند و در کنارش به نویسندگی و مترجمی می‌پردازند؛ از جمله محمد محمدعلی. دوستان دیگری هم هستند که شاید مایل نباشند نامشان برده شود. یکی دیگر از دوستانم به کار و کالت مشغول است و کار ترجمه هم می‌کند. حتی بعضی از پزشکان را می‌شناسم که در کنار کار اصلی خود، کتاب هم ترجمه می‌کنند.

پس می‌شود به عنوان شغل دوم، روی نویسندگی حساب باز کرد.

بله، به طور معمول همین‌طور است. من یاد صحبت یکی از دوستانم افتادم، چون ایشان هم کارمند اداره بودند. او می‌گفت وقتی وارد جایی می‌شدم و خودم را معرفی می‌کردم و می‌گفتم من فلانی هستم و شاعرم، از من می‌پرسیدند شغلت چیست؟! یعنی شاعری و نویسندگی به عنوان یک شغل شناخته نمی‌شود.

درواقع جامعه هم نویسندگی را به عنوان شغل نمی‌پذیرد. چرا؟

به نظر من یکی از دلایل آن شاید این باشد که نویسندگی در کشور ما هنوز یک حرفه جوان محسوب می‌شود؛ یعنی قدیمی‌ترین نویسندگان ما که در بین مردم برای خودشان جایی باز کردند و صاحب‌نام شدند، افرادی مانند جمالزاده و صادق هدایت بودند. می‌توان گفت بعد از دوره مشروطه. ولی این موضوع در غرب به سبب یا چهارصد سال پیش برمی‌گردد و حرفه نویسندگی برای آن‌ها کاملاً جا افتاده. اگر این حرفه در کشور ما

یکی از موضوعات مربوط به حوزه نویسندگی که امروزه درباره آن صحبت می‌شود، این است که آیا می‌توان به عنوان یک شغل روی آن حساب کرد؟ یعنی درآمدزایی آن به اندازه‌ای هست که بتوان از طریق آن گذران زندگی کرد؟

اگر نویسندگی را به معنای گسترده آن در نظر بگیریم و نوشتن در بخش‌های مختلفی مانند علوم اجتماعی، فیزیک، شیمی و فلسفه را هم جزئی از آن به حساب بیاوریم و کار ترجمه را هم به آن اضافه کنیم، جواب من مثبت است. با این که خود بنده هشت کتاب دارم که هنوز منتشر نشده‌اند، توانستم از این راه زندگی کنم؛ این در حالی است که من از هیچ سازمان یا نهاد دولتی حقوقی نمی‌گیرم و حتی بیمه هم نیستم. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که همسر بنده کارمند شاغل بوده (الان بازنشسته است) و اگر من می‌خواستم به تنهایی کار کنم و به ترجمه کتاب‌ها بپردازم، زندگی‌ام لنگ می‌ماند. البته اگر این دوره هشت ساله اخیر نبود، اوضاع بهتر پیش می‌رفت و من هم وضعیت بهتری نسبت به امروز داشتم. به هر حال جواب من به این سوال به طور کلی، مثبت است. اما باید این را هم اضافه کنم که اگر نوشتن صرفاً در حوزه داستان و رمان باشد، در کشور ما نمی‌شود نویسندگی را شغل محسوب کنیم.

شما نویسنده‌ای را می‌شناسید که شغل دیگری داشته باشد؟

برای اهالی ادبیات و علاقه‌مندان داستان کوتاه و رمان، مهدی غبرایی نامی شناخته‌شده است. او آثار نویسندگان بزرگ و پرمخاطبی همچون رومن گاری، خالد حسینی و هاروکی موراکامی را ترجمه کرده و حالا بسیاری از مخاطبان و کتاب‌خوان‌ها به ترجمه‌های او اعتماد دارند و برای همین است که کتاب‌های او چندین بار تجدید چاپ می‌شوند. اما با توجه به این که در کشورمان قانون کپی‌رایت رعایت نمی‌شود، شاهد ترجمه‌های متعدد از یک کتاب هستیم. بارزترین مثالش مربوط به همین چند ماه پیش می‌شود، وقتی کتاب جدید خالد حسینی، نویسنده معروف و جهانی توسط هشت نفر با عنوان‌های متفاوت راهی بازار کتاب شد. این اتفاق بیشتر درباره نویسندگان معروف رخ می‌دهد؛ چون آثار این اشخاص معروف با فروش بیشتری مواجه می‌شود، ناشران سعی می‌کنند در منتشر کردن اثر از هم پیشی بگیرند! البته با این حال، گذر زمان و انتخاب مخاطب مانند یک الگ عمل می‌کند و یک دانه درشت باقی می‌ماند و تنها ترجمه خوب به چاپ‌های بعدی می‌رسد. با مهدی غبرایی گپی زدیم و درباره مسائل مختلف مرتبط با نویسندگی و ترجمه و از جمله شغل و اقتصاد نویسندگی صحبت کردیم.

درآمدزا باشد، می‌توان امید داشت که روزی به عنوان یک شغل به حساب بیاید و مورد پذیرش جامعه هم قرار بگیرد.

سرايه مطالعه در کشور ما پايين است. اين موضوع چقدر بر حرفه نويسندگي تاثير مي‌گذارد؟

بدون شک تاثيرگذار است. من هميشه در اين باره مثالي مي‌زنم؛ مي‌گويم به تعداد سوپرمارکت‌ها در اطراف خودمان نگاه بيندازيد. با اين که همه آن‌ها تقريباً اجناس مشابهی دارند، تعدادشان در یک منطقه زياد است. ولی با اين حساب هر کدام مشتری دارند؛ به دليل اين که تقاضا وجود دارد. اما به طور مثال در همين منطقه‌ای که من زندگي می‌کنم، یک یا دو کتابفروشی هست، آن هم در اين منطقه. در مناطق ديگر شايد وضعيت بدتر از اين هم باشد. من فکر می‌کنم همه مسائل در گرو مشکلات اجتماعی و اقتصادی است. اگر می‌بينيد در کشور ديگری مردم برای خريدن کتاب صف می‌بنند، به اين دليل است که مشکلات بخش‌های ديگر حل شده و مردم آن شهر می‌توانند وقت بگذارند و برای خريد کتاب هزینه کنند. اما در کشور ما به اين شکل نیست.

به نظر شما چه راه‌حلی برای افزايش تعداد افراد کتاب‌خوان و بالا رفتن سرايه مطالعه وجود دارد؟ راه‌های مختلفی برای حل اين موضوع بايد باشد که البته بهتر است کارشناسان در اين باره اظهار نظر کنند و چاره‌ای بينديشند. اما چيزی که به نظر من می‌رسد، اين است که بايد پچه‌ها را نه از زمانی که به مدرسه می‌روند، بلکه از دوره کودکی و دوره پيش‌دبستانی به کتاب و مطالعه عادت داد. امروزه تیراژ کتاب‌ها در کشور ما رقمی حدود دو هزار است؛ در حالی که اگر کتابخانه‌های سراسر کشور از هر کتابی دو عدد بخرند، تمام نسخه‌های آن کتاب تمام می‌شود.

البته گاهی وقت‌ها اين تیراژ به هزار عدد هم می‌رسد!

بله، اتفاقاً همين چند لحظه پيش مجموعه داستانی در دست گرفته بودم که انتشارات معتبری هم آن را به چاپ رسانده، و با کمال تاسف ديدم تیراژش ۶۰۰ تا است. يعنی به فاجعه نزديک شدیم. عوامل مختلفی در اين امر دخيل هستند. بايد مشکلات اقتصادی را حل کنیم. مردمی که در گير مسائل اين‌چنينی باشند، کمتر سراغ کتاب و مطالعه می‌روند. من هميشه تاکيدم بر اين بود که ما می‌توانيم از کارها و تجربه‌هایی که ديگران داشتند، استفاده کنیم؛ به طور مثال بينيم کشوری مانند ترکيه در اين زمينه چه کاری انجام داده.

موضوع ديگری که در کشور ما با آن مواجه هستيم، عضو نبودن در قانون کپی‌رایت جهانی است. اين مسئله مشکلاتی نظير ترجمه‌های متعدد از یک کتاب را به همراه دارد.

موضوع دردناکی است که وجود دارد. من هميشه روی اين موضوع اصرار داشتم و نگاهم اين بوده که اگر می‌خواهيم قوانين جهانی را رعايت کنیم، بايد به طور کامل آن را بپذيريم و به آن احترام بگذاريم. ما نمی‌توانيم بگوئيم با یک قسمتش موافق هستيم و با یک بخش ديگر مخالف. اگر می‌خواهيم در جهان امروز زندگي کنیم، بايد قوانين جهانی را بپذيريم. یکی از اين قوانين، حق کپی‌رایت است. همان‌طور که وقتی کتابی

از نويسندگان ما به زبانی ديگر ترجمه و در کشور ديگری منتشر می‌شود و انتظار داریم حق و سهمی به ناشر و مولف تعلق بگیرد، از طرف ديگر حقوق آن‌ها را هم بايد رعايت کنیم. البته قبول کردن آن تاثير چشم‌گیری در قيمت کتاب‌ها نمی‌گذارد؛ به طور مثال ممکن است پنج درصد به قيمتش اضافه شود، که رقم بالایی هم نیست. وقتی عضو کپی‌رایت شويم و آن‌ها بينند به اين قانون احترام می‌گذاريم و رعايت می‌کنيم، ارتباطشان با ما بيشتر می‌شود. يادم است کتابی از ريلکه را ترجمه کرده بودم و در نمايشگاه کتاب عرضه می‌شد. یک ناشر آلمانی وقتی فهميد کتاب را از زبانی ديگر به فارسی برگردانده‌ام، توی ذوقش خورد و وقتی فهميد کپی‌رایت را رعايت نکرديم، ديگر حاضر نشد حتی با من حرف بزند. می‌خواهم بگويم برخوردشان با ما اين طور است. اسم ما را هم گذاشته‌اند Pirate، يعنی دزد دریایی! (می‌خندد) يعنی من که یک عمر با شرف و آبرو روزگار گذرانده‌ام، دزدی کرده‌ام! بايد توجه داشته باشيم که

به تعداد سوپرمارکت هاد را اطراف خودمان نگاه بيندازيد. با اين که همه آن‌ها تقريباً اجناس مشابهی دارند، تعدادشان در یک منطقه زياد است. ولی با اين حساب هر کدام مشتری دارند؛ به دليل اين که تقاضا وجود دارد. اما به طور مثال در همين منطقه‌ای که من زندگي می‌کنم، یک یا دو کتابفروشی هست، آن هم در اين منطقه. در مناطق ديگر شايد وضعيت بدتر از اين هم باشد. من فکر می‌کنم همه مسائل در گرو مشکلات اجتماعی و اقتصادی است. اگر می‌بينيد در کشور ديگری مردم برای خريدن کتاب صف می‌بنند، به اين دليل است که مشکلات بخش‌های ديگر حل شده و مردم آن شهر می‌توانند وقت بگذارند و برای خريد کتاب هزینه کنند. اما در کشور ما به اين شکل نیست.

اين موضوع شأن و منزلت ما را پايين می‌آورد. بعضی از ناشرها به تازگی حق امتياز بعضی از کتاب‌ها را از ناشران و نويسندگان خارجي می‌خرند.

بله، اين اتفاق می‌افتد. بعضی از ناشران ما بلندنظری می‌کنند و اين حق امتياز را از نويسندگان می‌گیرند. البته خارجي‌ها هم چون می‌دانند ما عضو قانون کپی‌رایت نیستيم، سخت نمی‌گیرند و مبالغ کمی را -محض خالی نبودن عريضه برای اين حق دريافت می‌کنند. يادمان نرود که اين قانون درباره حق امتياز تمام آثار هنری است، مانند همين سی‌دی‌هایی که کنار خيابان به شکل کپی می‌فروشند. همان‌طور که گفتم، نمی‌توانيم فقط یک بخش از قانون را بپذيريم.

امروزه بسياری فکر می‌کنند برای ترجمه یک اثر داستانی، دانستن زبان خارجي کافی است و دست به ترجمه آثار نويسندگان شناخته‌شده می‌زنند.

بايد توجه داشته باشيم که جامعه ما در حال گذار است، بنابراین چنين مسائل پيش می‌آيد. درباره ترجمه مجدد

یک کتاب هم صحبت‌های بسياری شده و من ترجيح می‌دهم در اين رابطه حرفی نزنم؛ چون اگر صحبتی کنم، سوءتعبيرهایی می‌شود و با اعتراض مترجمان جوان مواجه خواهم شد. هرچند که گاهی وقت‌ها در یک صحبت دوستانه به ناشران می‌گويم شما که می‌دانيد من کتاب‌های موراكامی را ترجمه می‌کنم، چرا اثر او را برای ترجمه به شخص ديگری می‌دهيد؟! در آخر هم ترجمه من چندين بار تجديد چاپ می‌شود و ترجمه ديگری در همان چاپ اول يا دوم باقی می‌ماند. در هر صورت، مخاطب تشخيص می‌دهد و انتخاب می‌کند، من هم داوری را بر عهده مخاطب می‌گذارم.

بسياری علاقه دارند وارد حوزه نويسندگي يا ترجمه آثار داستانی شوند...

ما که پشيمان شدیم، اين‌ها می‌خواهند به کجا برسند! (می‌خندد). بينيد، ما چند مانع اساسی در کشور داریم که کار نويسندگي را کمی سخت می‌کند. اول و پيش از هر چيز فرهنگ جامعه ماست که بسياری از مسائل و موضوعات مختلفی را که در کشورهای ديگر به راحتی با آن برخورد می‌کنند، نمی‌پذيرد. من حتی کشورهای غربی را هم مثال نمی‌زنم، کشورهایی مانند هند و ژاپن و لبنان و مصر. نکته دوم، مدعيان آن فرهنگ هستند که در وزارت مربوطه متمرکز می‌شوند. مانع سانسور، مشکل اصلی بر سر راه نوشتن و ترجمه آثار ادبی است. خود من زمانی که کاری را ترجمه می‌کنم، دست و دلم می‌لرزد و تا حدودی خودسانسوری می‌کنم. من دو کتاب از ارنست همینگوی، نويسنده معروف کلاسيک، دارم. به واقع حذف هر سطر از آثار اين نويسنده بزرگ، شرم‌آور است، هم برای مترجم، هم برای ناشر و هم برای مسئولان و متصديان امور. دو کتاب از اين نويسنده ترجمه کردم که هيچ‌کدام منتشر نشده‌اند و منتظر دريافت مجوز هستند؛ یکی از آن‌ها شش سال و ديگری چهار سال است که برای دريافت مجوز در وزارت ارشاد هستند. از طرفی هم موضوع ابتدایی که عرض کردم وجود دارد. بايد توجه داشته باشيم که ادبيات فقط شرح صفات مثبتی مانند فداکاری، ايثار و محبت نیست، شرح صفات منفي انسان مانند شرارت، فساد، فقر و... هم هست. اگر اين مسائل را از ادبيات حذف کنیم، یک بعد زندگي را ديده‌ايم. اگر ادبيات از صفات و موضوعات منفي حرفی نزنند، چطور می‌خواهد اين مسائل را به مخاطب بشناساند و جامعه را از آن نهي کند. رسالت هنر و ادبيات همين است که انسان را به خوبی و پاکی دعوت کند.

در پايان یک سوال فانتزی می‌پرسم! اسم یک شخص تازه‌کار چقدر در فروش و مورد توجه قرار گرفتن اثرش تاثير دارد؟!

البته اين سوال فانتزی نیست؛ من هر کتابی که از دوست عزيز، منوچهر بدیعی یا محمد قاضی بينيم، بلافاصله می‌خرم؛ چون هم به شناختشان اعتقاد دارم و هم به ترجمه‌های خوبشان. اما اگر کسی را نشناسم، خوش‌ترکيبی و خوش‌نوايی اسم هم در انتخابم دخالت دارد! حالا با خنده اين را می‌گويم، ولی همينطور است! البته برای من، جدا از اسم نويسنده و ترجمه، گاهی پيش آمده که طرح روی جلد کتاب هم جلب نظر کرده و آن را خريده‌ام.

چطور با هزینه کم تغییر ایجاد کنیم

یک بهشت کوچک و ارزان



چیدمان

گوشه دنج

در زندگی ماشینی و پرمشغله امروزی که آلودگی صوتی آزاردهنده است، حتما باید در دکوراسیون داخلی فضای کوچکی را برای رسیدن به آرامش تدارک ببینیم. این فضا می تواند گوشه ای از اتاق نشیمن کنار شومینه باشد یا هر فضای دیگری که فکر می کنید مناسب است. شما می توانید این فضا را با نورپردازی بسیار ملایم و قرار دادن یک یا دو میل راحتی تک نفره و یک میز کوچک برای قرار دادن فنجان قهوه یا چای مهیا کنید. البته اگر به خوردن چای یا قهوه علاقه مند هستید، این پیشنهاد می تواند برای شما هیجان انگیز باشد. اما اگر این طور نیست، سعی کنید با سلیقه شخصی خودتان آن جا را دکور کنید. این گوشه دنج می تواند با یک میز کوچک چای خوری پر شود، یا این که میز کوچکی برای قرار گرفتن گلدان های کوچک باشد و گوشه دنج شما باشد با امضای خودتان. البته این نکته را فراموش نکنید که می توانید خانه تان را طوری دکور کنید که این گوشه دنج هم محلی برای دورهم نشستن خود و خانواده تان باشد و هم محلی باشد که شما در تنهایی هایتان به آن جا پناه ببرید. البته بهتر است یک گوشه خیلی کوچک را برای این کار در نظر بگیرید و جای دنج و محل تفکراتان را با جای دیگری تقسیم نکنید. یک جای دنج در خانه خیلی وقت ها به شما کمک می کند.

تعمیرات

کف پوش

در همین ابتدا به شما می گویم که کف پوش نصب کردن کار خیلی ساده ای نیست، اما غیرممکن هم نیست. بد نیست مراحل نصب را این جا بخوانید و بعد تصمیم بگیرید. اولین کاری که لازم است، کندن تمام موکت ها از کف زمین است. (اکثر افرادی که موکت دارند، تصمیم به نصب کف پوش می گیرند). بعد از آن بهتر است خودتان را برای انجام کارهای سخت آماده کنید، چندین سمباده صنعتی و با کیفیت در نظر بگیرید و از گوشه خانه شروع کنید و تمام سطح خانه را یک دست کنید. خب همین کار، چند وقتی شما را درگیر می کند. حالا به بهترین قسمت رسیدیم. دوغاب تهیه کنید و به بدون هیچ اضطرابی آن را کف خانه پخش کنید تا کاملا یک دست شود. این یکدستی خیلی مهم است و باعث می شود کف پوش ها صاف و یکدست کنار یکدیگر قرار بگیرند. خب بعد از این دیگر کاری از دست شما بر نمی آید. مسئول چسباندن را خبر کنید و تمام مواد اشتعال زا را از خانه دور کنید. سیگار کشیدن را فراموش کنید، چرا که ممکن است تمام زندگی تان حین انجام این کار، آتش بگیرد. بعد از اتمام کار چند روزی فرصت دهید و وسیله های سنگین را جابه جا نکنید. این جابه جا کردن می تواند تمام تلاش های شما را هدر دهد. پیشنهاد ما این است که بعد از نصب کف پوش ها دیوارهای کنار را هم قرنیز کنید تا زیبایی خانه شما دوچندان شود.

المیرا حصارکی

این روزها خیلی ها به دنبال دکور کردن خانه تازه یا حتی کهنه شان هستند، اما این تغییرات همیشه با یک سری هزینه روبه روست که بسیاری توان پرداختش را ندارند. در این شماره تلاش کردیم با چند نکته ساده یک تغییر اساسی در خانه ایجاد کنیم؛ یک گوشه دنج برای فرار از خستگی و شلوغی شهر. جایی که می توانید بعد از چند ساعت کار بدون وقفه به آن پناه ببرید و استراحت کنید. به شما یاد می دهیم که چطور می توانید با یک تغییر ساده روی دز ورودی خانه همه چیز را عوض کنید و... اگر دوست دارید با هزینه کم طرح خانه تان را عوض کنید. به شما پیشنهاد می کنیم حتما این مطلب را بخوانید.

پیشنهاد خرید

قوری ناصرالدین شاه



دکوری های خانه تان دیگر به هیچ دردی نمی خورد، از این همه مجسمه و شمعدان و ... در طی این همه سال خسته شده اید و تصمیم گرفته اید که یک سری دکوری تازه برای خانه تان در نظر بگیرید؟ خب فروشندگان و عتیقه فروشان همیشه مشتاق پول های جیب شما باقی می مانند. بهتر است قبل از این که به قصد خرید از خانه بیرون بروید، سری به وسایل خانه مادری تان بزنید؛ همان هایی که چندین سال است در گوشه انباری خانه تان در حال خاک خوردن هستند. حداقل یک رومیزی قدیمی می توانید پیدا کنید و آن را جایگزین رومیزی خیلی شیک خانه تان کنید. اگر علاقه مندید وسایل خانه تان یک پس زمینه قدیمی داشته باشد، به جای این که پولتان را در آنتیک فروشی های معروف دور بزنید، بهتر است سری به بازارهای معروف بزنید؛ بازارهایی که یک روز در هفته در سطح شهر برگزار می شوند و اگر جست و جوگر خوبی باشید، وسایل خیلی خوبی را در این بازارها پیدا می کنید. فقط یادتان باشد که گول حرف های بزرگ آن ها را نخورید. اکثر آن ها با دیدن شما حدس می زنند که برای بار اول است که از آن جا خرید می کنید، پس بلافاصله با گفتن جمله های مختلف سعی می کنند شما را متقاعد کنند که آن قوری قدیمی که خریده اید، همان قوری ای است که ناصرالدین شاه در آن چای خورده است و به قیمت های گزاف جیب شما را برای یک قوری نه چندان قدیمی خالی می کنند.

چیدمان

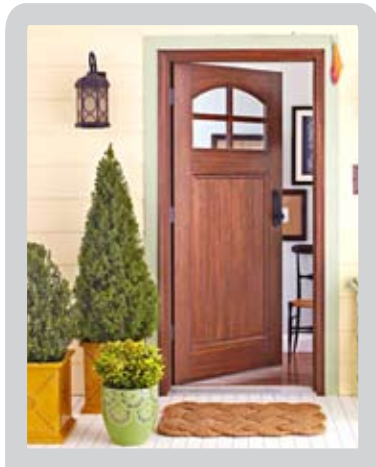
قهوه خوری در ایوان



امروزه ایجاد فضاهای نشیمن یا حتی آشپزی بیرون از خانه در حیاط بسیار رواج یافته و طرفداران زیادی دارد. این کار ایده بسیار خوبی است. توصیه می‌کنیم اگر ایوان مناسب و خوبی دارید، آن را برای گذراندن اوقاتی شاد و آرام کنار اعضای خانواده خود مهیا کنید. از همین امروز، درست در همین آخر هفته دست به کار شوید. خریدن یک میز و چند صندلی تابستانی خرج زیادی برای شما ندارد. باز هم اگر دوست ندارید بودجه‌ای را صرف دکور کردن ایوان خانه‌تان کنید، می‌توانید از میز و صندلی‌های قدیمی خانه که در انبار خانه‌تان خاک می‌خورد، استفاده کنید. اما در صورت نداشتن ایوان چه کار باید کنید؟ می‌توانید قسمتی از حیاط آپارتمانی خود را با توافق همسایگان برای گذاشتن آلاچیق در نظر بگیرید تا همه بتوانند طبق زمان‌بندی از فضای حیاط استفاده کنند و ساعتی را در آن به سر ببرند. البته می‌دانیم که این کار شاید برای شما سخت باشد و دوست دارید فضای خاص خودتان را داشته باشید. بهتر است ایوان خانه‌تان را تمیز کنید، یک میز کوچک و چند صندلی را در آن بگذارید و عصرها خود و دوستانتان را به چای دعوت کنید. یک خانه خوب خانه‌ای است که افراد در آن احساس راحتی کنند.

تعمیرات

در ورودی خانه



در خانه یکی از مهم‌ترین وسایلی است که هر خانه‌ای می‌تواند آن را داشته باشد. در خانه، معرف افراد صاحب‌خانه است و اگر خانه شما در خیلی درست و حسابی‌ای ندارد، پس یکی از کارهای شما آخر این هفته همین است که در خانه‌تان را نووار کنید. در ورودی از وسیله‌هایی است که همیشه و بیشتر از هر وسیله‌ای توی چشم است. به شما پیشنهاد می‌کنیم به جای این‌که به فکر خریدن یک در تازه باشید، همان در قدیمی‌تان را تعمیر و رنگ کنید. از این نترسید که ممکن است در شما با رنگ زدن ناشیانه‌تان خراب شود و حسابی از سر و ریخت بیفتد، به هنر و توانایی‌هایتان اعتماد داشته باشید، هرچه رنگ در خانه‌تان عجیب و غریب‌تر باشد، بیشتر مورد تحسین قرار می‌گیرید. اما زیاده‌روی کردن را فراموش کنید. سعی نکنید یک

کوبیسیم را روی در خانه‌تان اجرا کنید و به خودتان ببالید که یک هنرمند واقعی هستید. حالا گفتیم که اعتمادبه‌نفس داشته باشید، سایت‌های زیادی است که رنگ زدن را به شما آموزش می‌دهد، ساده‌ترین راه همین است. اما این نکته را در نظر داشته باشید که همه چیز درست مانند روز اولی که نقاشی کردن را در مهد کودک یاد گرفتیم است. بهتر است قلم‌مو را از همان ابتدا در یک جهت قرار بدهیم و تغییر جهت ندهیم. اگر دوست دارید در خانه‌تان رنگ یک‌دست نداشته باشد، موه‌های قلم‌مویتان را چند ردیف در میان قیچی کنید و با رنگ کردن آن می‌بینید که راه‌های عجیب و غریب ولی زیبایی به روی در ورودی خانه‌تان افتاده است.

پیشنهاد خرید

یک حوله مناسب



یکی از مهم‌ترین عناصر در سرویس بهداشتی هر خانه‌ای حوله است. حوله‌ها در خانه دو وجه دارند؛ یکی وجه زیبایی است و دیگری لطافت و راحتی حوله است. شما می‌توانید با هزینه‌ای ناچیز یک حوله مرغوب بخرید و برای مدت زیادی از آن استفاده کنید. اما قبل از خرید به چند نکته توجه کنید. حوله‌ها بسته به میزان و نوع پنبه استفاده‌شده در تولیدشان از یکدیگر متمایز می‌شوند. حوله‌هایی که قیمت زیادی دارند، اغلب از پنبه‌های مرغوب تهیه شده‌اند، اما با این حال

نوع پنبه استفاده‌شده در بافت حوله نباید نگرانی و مشغله ذهنی شما در هنگام انتخاب باشد. سخن گفتن از حوله‌ها بدون لمس کردن آن‌ها بسیار دشوار است. یادتان باشد اگر فروشنده به شما گفت نمی‌توانید آن را لمس کنید، از آن مغازه بیرون بزنید. چراکه با لمس کردن آن می‌توانید وزن حوله را نیز به دست آورید. حوله‌های مرغوب بین ۸ تا ۱۲ سال عمر مفید دارند، اما با نادیده گرفتن شما در نحوه شست‌وشو و مراقبت می‌توانند آسیب‌های جدی ببینند. حوله‌های روشن و تیره را جدا از هم بشویید. هم‌چنین هنگام شست‌وشوی آن‌ها از نرم‌کننده استفاده نکنید، زیرا از قدرت جذب حوله‌ها کاسته می‌شود. در آخر این‌که حوله‌ها را می‌توانید هم به صورت تاشده و هم به صورت لوله‌شده در سرویس بهداشتی به نمایش بگذارید و به این ترتیب از آن‌ها استفاده دکوراتیو کنید؛ زیرا حوله‌ها هر چند کوچک، عنصری از عناصر دکوراسیون در خانه هستند.

چیدمان

کتاب‌خانه کنارشومینه

این احتمال را می‌دهیم که خانه شما آن‌قدرها هم بزرگ نباشد که بتوانید گوشه‌ای از خانه را با پاراوان جدا کنید و کتاب‌خانه‌ای از کتاب‌های محبوب خودتان را آن‌جا بگذارید. یا شاید هم با اسباب‌کشی کردن به خانه تازه از داشتن کتاب‌خانه محروم شده‌اید. خب باید به شما بگوییم که زمان شما رسیده است. اگر مورد ظلم تمام اعضای خانواده قرار گرفته‌اید و هر وقت که صحبت از کتاب‌خانه‌ای برای کتاب‌های بی‌خانمان شما می‌شود، همه موضوع حرف را عوض می‌کنند، این پیشنهاد را بدهید؛ اگر خانه‌تان شومینه دارد، می‌توانید لذت داشتن یک کتاب‌خانه فرهیخته را داشته باشید. نه هزینه زیادی دارد و نه فضای اضافی می‌گیرد. کنار اکثر شومینه‌ها دیوارهای خالی و لختی دارد. به شما پیشنهاد می‌کنیم به جای این‌که بودجه و فضای زیادی را برای خرید کتاب‌خانه در نظر بگیرید،

از این دیوارها برای ساخت یک کتاب‌خانه جمع‌وجور استفاده کنید. اگر بعد از چند سال بالاخره یک کتاب‌خانه بزرگ پیدا کردید، این کتاب‌خانه می‌تواند محل مناسبی برای دکوری‌های خانه شما باشد. اصلاً سخت نگیرید، کافی است یک دفترچه راهنما بگیرید و بدون آوردن نجار خودتان کتاب‌خانه رویایی‌تان را بسازید. این روزها هر کسی می‌تواند کار نجاری انجام دهد.



پرسه‌های اردیبهشتی

از پیمارنارنج شیراز تا لاله‌های گچسار

اردیبهشت ماه یکی از بهترین ماه‌های سال است. هوا خوب است، آفتاب نه آن قدر زیاد است که مغز کباب شود و نه آن قدر سرد که استخوان‌ها ترک بردارند. این هوای خوب جان می‌دهد برای پیک نیک و البته تفریحات فرهنگی. اتفاق‌های فرهنگی اردیبهشت ماه هم آن قدر زیاد است که می‌مانید کدام را انتخاب کنید. آخر هر هفته می‌توانید چند برنامه بگذارید و از زمانتان لذت ببرید. اگر نمی‌توانید برنامه ریزی برای خودتان انجام دهید، پیشنهاد می‌کنیم که این صفحه را از دست ندهید، ما برای شما برنامه ریزی کرده ایم و چندین پیشنهاد و توصیه فرهنگی و البته سفری برای شما داریم.

سینما

اکران دوم نوروز سینماها در اردیبهشت ماه شروع می‌شود و اگر تمام فیلم‌های روی پرده را دیده اید، حالا فرصت مناسب و تازه‌ای برای سینما رفتن است. سه فیلم «جایی برای زندگی» به کارگردانی منوچهر هادی، «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» به کارگردانی روح اله حجازی و فیلم «اشباح» به کارگردانی داریوش مهرجویی قرار است روی پرده سینماها بیایند. با توجه به نقد و استقبال منتقدین پیشنهاد ما «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» است، آن هم به چند دلیل؛ اول این که فیلم از مجموع بازیگران خوبی تشکیل شده است؛ حمید فرخ نژاد، هنگامه قاضیانی، ترانه علیدوستی و پیمان قاسم خانی. دوم این که داستان پیچیده‌ای ندارد. لازم نیست خیلی به مسائل آسیب‌شناسانه وارد باشیم تا بدانیم که فیلم می‌خواهد چه چیزی را بگوید؟ یک داستان از یک خانواده معمولی را روایت می‌کند. اتفاقی که می‌تواند برای هر کسی بیفتد. «زندگی جای دیگری است» و «اشباح» هم فیلم‌های خوبی هستند که می‌توانند اوقات خوشی را برای شما فراهم کنند. پس پیشنهاد می‌کنیم دیدن این فیلم را در اولویت برنامه هایتان قرار بدهید. از اکران قبلی هنوز هم دو فیلم «طبقه حساس» و «خط ویژه» روی پرده سینماها هستند، فرصت دیدن این دو فیلم را هم از دست ندهید.



تئاتر

صحنه نمایش این روزها، حالش خوب است و پر است از نمایش‌هایی که می‌توانند اوقات خوشی را برای شما فراهم کند. نمایش‌های «مرداب روی بام» به کارگردانی رضا گوران، «هم هوایی» به کارگردانی افسانه ماهیان، «خشکسالی و دروغ» به کارگردانی محمد یعقوبی، «با من بستنی می‌خوری» به کارگردانی بهاره رهنما، «دو لیتر در دو لیتر صلح» به کارگردانی حمیدرضا آذرنگ، «دن کامیلو» به کارگردانی کوروش نریمانی تا هفته دوم اردیبهشت ماه روی صحنه است، اما «تانگوی تخم مرغ داغ» نمایشنامه‌ای از اکبر رادی است که هادی مرزبان آن را روی صحنه خواهد برد و علی نصیریان، امین زندگانی، فرزانه کابلی، فردوس کویانی و... بازیگران آن هستند. در دو هفته اول نمایش‌هایی را که پیشنهاد داده‌ایم، تماشا کنید و خیالتان برای هفته دوم راحت باشد، چرا که می‌توانید به یک نمایش خوب بروید و از زمانتان لذت ببرید. «تانگوی تخم مرغ داغ» داستان فروریختن پدرسالاری و شکوفایی فرزندان است؛ امید به پاکی و صداقت جوانان و آینده‌ای روشن که در پناه حرکت آن‌ها به وجود آمده است و قرار است از چهارم تا بیست و نهم اردیبهشت ماه در تالار وحدت روی صحنه برود.



سفر

می‌گویند یک اردیبهشت است و یک شیراز. اردیبهشت فصل بهارنارنج‌های شیراز است و اگر فرصت دارید حتماً به این شهر بروید. به خصوص که اواخر این ماه هم یک تعطیلی نصفه و نیمه وجود دارد که می‌تواند فرصت سفر به شیراز را برای شما ایجاد کند. اردیبهشت‌های شیراز فصل عاشقانی است که بروند و عطر بهار نارنج را در ریه‌هایشان پر کنند و از زمانی که دارند بهترین استفاده را ببرند. اما اگر فرصت سه چهار روز را برای شیراز کافی نمی‌دانید و سفرهای طولانی خسته‌تان می‌کنند، توصیه می‌کنیم سری به کاشان بزنید؛ هم فال است، هم تماشا. هم یک آب و هوایی عوض کرده‌اید و خستگی یک ماه بعد از عید از تنتان بیرون رفته است، هم این که اردیبهشت ماه فصل گلاب‌گیری است. عطر گل سرخ در قمصر پراکنده است و فضای خوبی را برای شما رقم خواهد زد. راه خیلی نزدیک‌تر هم برای یک گردشگری یک روزه فرحبخش است: باغ لاله گچسار در جاده کرج - چالوس. لاله‌هایی که حتماً شمارا مسحور خواهد کرد.



موسیقی

اگر هم اهل موسیقی هستید، آلبوم‌های زیادی به تازگی منتشر شده است. از «نه فرشته‌ام، نه شیطان» همایون شجریان بگیرید، تا آخرین آلبوم فرزاد فرزین به عنوان «شخصی». بستگی دارد که چه موسیقی را دنبال می‌کنید. در زمینه سنتی پیشنهاد ماه همچنان آلبوم «نه فرشته‌ام، نه شیطان» است. اگر پاپ گوش می‌دهید؛ هم فرزاد فرزین آلبوم منتشر کرده است و هم سعید مدرس که هر دو با استقبال نسبتاً خوبی هم روبه‌رو شده است. سه‌گانه آلبوم‌های «ساعت» رضا یزدانی با آخرین آلبومی که از او منتشر شد (ساعتا خوابن) به پایان رسید. یزدانی در این آلبوم بر خلاف آلبوم قبلی‌اش که بیشتر فضای پاپ داشت، دوباره به سراغ سبک راک رفت تا از سبک مورد علاقه‌اش فاصله نگیرد. این آلبوم از همان روزهای اول مورد توجه طرفداران او قرار گرفت و توانست نظر مثبت خیلی از منتقدین موسیقی را جلب کند. زانیار خسروی هم بالاخره آلبومش را با عنوان «بیست و هشت» منتشر کرده است که چند آهنگ خوب دارد. گروه چار تار هم اواخر سال ۹۲ آلبوم «باران تویی» را منتشر کرد و خیلی‌ها عقیده دارند که همین، بهترین آلبوم سال بود. حالا باید ببینید که سلیقه موسیقی تان کدام موسیقی را انتخاب می‌کند. این پیشنهاد‌هایی است که می‌تواند اوقات خوشی را برای شما فراهم کند.



یاد روزها



کارگر و معلم

بعضی روزها در تقویم نمی‌گنجند. یعنی نمی‌شود با یک یادآوری و بزرگداشت از کنارش گذشت. نمی‌شود با سرودها و اشعار کلیشه‌ای مقام آدم‌ها را در یک روز پاس داشت. بعضی از آدم‌ها در روزی که به نامشان در تقویم دارند، تنها فرصتی پیدا می‌کنند تا مصایب و مشکلاتشان را داد بزنند. از مشکلات معیشتی خود بگویند و از حسی که می‌شود نامش را تبعیض گذاشت. تبعیض میان آدمی که عرق می‌ریزد و جان می‌کند برای آن‌که یک لقمه حلال وارد سفره‌اش کند. کم نیستند این آدم‌ها؛ آدم‌هایی که در تقویم نمی‌گنجند. مثل کارگران که نبض اقتصاد جامعه شهری را در دست دارند و در میان آمار و ارقام اقتصادی به‌راحتی گم می‌شوند. بدیهی است که در هر کشوری نیروی انسانی هر جامعه مهم‌ترین سرمایه آن کشور است و نقش مهمی در پایداری توسعه ایفا کرده و در میان این نیروها کارگران به عنوان نیروی محرک در چرخه اقتصاد فعالیت می‌کنند و کار می‌کنند و از کارفرمای خود مزد دریافت می‌کنند. آن‌ها در معرض بیشترین حوادث ناشی از کار قرار دارند. به طوری که مطابق آمار هر روز حوادث کارگری جان پنج نفر را در ایران می‌گیرد.

معلمان و امنیت شغلی

۱۲ اردیبهشت ماه هر سال هفته معلم آغاز می‌شود. درست هم‌زمان با شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری بزرگداشت مقام معلم هم برگزار می‌شود. سال‌های طولانی می‌شود که مطابق بخش‌نامه‌ها و تذکرات معلمان از گرفتن هدیه از دانش‌آموزانشان خودداری می‌کنند. آن‌ها نیز جزو کارمندانی محسوب می‌شوند که با حداقل دستمزد زندگی‌شان می‌گذرانند. در حال حاضر میان دستمزد معلمان در ایران و بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، فاصله عمیقی وجود دارد. در یکی از روزهای سال گذشته احمد مسجدجامعی در تهران‌گردی خود با معلم بازنشسته‌ای مواجه شد که به علت عدم توانایی پرداخت اجاره‌خانه اسباب‌خانه‌اش به گوشه خیابان ریخته شده بود. مشکلات ادامه‌دار معیشتی زندگی فرهنگیان دیگر یک بحث فرسایشی محسوب می‌شود و در روز معلم همه یادشان می‌آید که درباره بزرگداشت مقام معلم سخنرانی کنند. اما ما به عمل بیش از سخنرانی نیازمند هستیم. دامنه مشکلات فرهنگیان به قدری وسیع است که تغییر دولت‌ها هم کمک زیادی به آن‌ها نکرده است.



خیام

۹۰۰ سال پیش، ریاضی‌دان بود، و به زبان فارسی و عربی رساله‌های طویل ریاضی و جبر و مقابله می‌نوشت، رساله‌ها و مقاله‌هایی که امروز روز اساتید ریاضیات و نجوم برای فهم اسامی ثقیل و معانی عمیقشان، به قول ابوالی سینا «مرات‌ها می‌کشند».^۱

۹۰۰ سال پیش وقتی مردم برای رسانیدن پیغام سوار اسب می‌شدند و کبوترهای نامه‌بر را گریه‌های بی‌کار می‌خوردند و اکثر اخبار ۱۰۰ سال بعد از وقوع می‌رسید؛ آن هم با شاخ و برگ فراوان و بیشتر مردم دنیا هرگز نمی‌دانستند روز اول فروردین کی می‌رسد به این زمین خاکی، این مرد نجوم می‌دانست و برای تقویم جلالی محاسبات ریاضی و نجوم می‌کرد.

همه این‌ها، همه این اسامی که حتی سخت در دهان می‌چرخد، همه آن «فی‌الاحتیال لمعرفه مقداری الذهب» و «الفقه فی جسم»^۲ها و ستاره‌های آسمانی و سیارات کهکشانی یک طرف، شعرهایی که تا آخر عمر قایم کرده بود لایه‌لای دفترهایش یک طرف دیگر، زیرا که آن شعرها و آن خیالات و آن تمثیلات ساده ریاضی‌دان ما حتی پس از خوانده شدن و رونویسی شدن و کتاب شدن هم کشف نشد، آن‌طوری که سیاره‌ها و تقویم‌ها و مسائل جبر و ریاضی کشف شد و به کتاب در آمد و معمولی شد.

۹۰۰ سال پیش، حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیامی یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه ایران بود، که مانندش حتی پس از ۹۰۰ سال، هزار سال هم پیدا نشد وقتی که از نزدیکی مرگ و بی‌حاصلی رنج این جهان می‌گفت و ریاضیات و نجوم را به سخره می‌گرفت و بلند بلند به تلاش هزاران ساله آدمیزاد و به رنج خودش و به ما می‌خندید که هنوز درگیر این خاک و آن سنگیم.

اصلاً «فارغ ز امید رحمت و بیم عذاب»^۳ بود و «آزاد ز خاک و باد و آتش و آب»، مثل روحی که بیاید از کهکشانی دور و بیفتد وسط آدم‌های گرفتار و خنده‌اش بیاید از این همه دودیدن‌ها و حریص بودن‌ها و غصه خوردن‌ها و کینه ورزیدن‌ها و بعد یواشکی خم شود و توی گوش ما بگوید که:

«گر یک نفست ز زندگانی گذرد
مگذار که جز به شادمانی گذرد»

۱. از ابوالی سینا در زندگی‌نامه‌اش
۲. نام رسالت عمر خیام نیشابوری
۳. از ابیات شاعر



سعدی

اسمش این بود؛ ابو محمد مُصلِح‌الدین بن عَبْدِالله، مردی که در خانه‌ای زیر آسمان شیراز متولد شد و گرچه در دورانی می‌زیست که کسی از حال مردم شهرهای دور خبر نمی‌شد، حکایت زندگی هزاران نفر را به چشم دید و نوشت و البته قصه زندگی خودش هم دست کمی از هزار سفرنامه سندباد بحری و مارکوپولو نداشت. بغداد، شام و حجاز و آن‌طور که روایت‌ها و حکایت‌هایش می‌گویند، هندوستان، ترکستان، آسیای صغیر، غزنین، آذربایجان، فلسطین، چین، یمن و آفریقای شمالی، آن هم در روزگاری که حافظ شیرازی تا دروازه‌های شهرش نفت و خیلی از مردم وقت رفتن به سفر حج آخرین غزل خداحافظی‌شان را می‌سرودند، زیرا که رفتن از شهری به شهری دیگر ماه‌ها زمان می‌برد و به قولی نمی‌شد بدون دیدن صحرا به دریا رسید.

ابو محمد اما مرد سفر بود، سفری ۳۰ ساله از شیرازی که دیگر به مغول‌ها خراج می‌داد و جای ماندن نبود به سرزمینی که پر از حکایت و روایت و قصه، با کاروانی که آرام جان می‌برد و در عوض مرد ره می‌پوردد، آن‌طور که روایت‌های شیخ اجل می‌گویند. جوانی که بی‌وقفه می‌رفت تا ببیند و بنویسد و رفتن برایش بهترین مدرسه بود، حتی خیلی بهتر از آن مدرسه نظامیه بغداد که در روزگار خودش گنجینه‌ای از ادب و علم و عرفان بود و هرکسی را توان ماندن در آن نبود، چه برسد به این مرد سفری که شاگرد امام محمد غزالی شد و از هر مکتبی درسی آموخت و در سفر پیر شد و کارآموده و محنت‌کشیده و دنیادیده.

همین هم هست که بعد از آن سفر ۳۰ ساله، هم بوستان و گلستانش متولد شد و هم دیوان غزلیاتش آتشین و شگرف و عاشقانه یکی از زیباترین نوشته‌های فارسی جهان شد.

همین هم شد که نامش از همان روزگار بر سر زبان‌ها افتاد و تخلصش، سعدی، آن‌طور که به احترام دوستدار هنری انتخاب کرد، نامی ماند مهرشده بر قصه‌ها و حکایت‌هایش که صدها سال هزار و یک شنونده و خواننده پیدا کردند و وقتی که سر به بالین مرگ می‌گذاشت، در همان شهر زادگاهش، مثل صندوقچه‌ای از اسرار و گنج‌ها شدند.



خلیج فارس

خلیج فارس نام آبراهی بین‌المللی است یادگار و میراث دوران ایران باستان. در سالیان گذشته، تلاش‌های نامیمون و بدخواهانه‌ای برای تحریف تاریخ صورت گرفت تا این نام باستانی را از پیشانی این دریای نیلگون پاک کنند. تحریف نام «خلیج فارس» سناریویی بود که از چند دهه پیش آغاز شد، اما اسناد تاریخی آن چنان مستحکم و مستند هستند که سازمان ملل نیز بر اصالت نام آن تأکید کرد. کشور ما در جهت پاسداری از این نام کهن، در دی‌ماه سال ۱۳۸۳ خورشیدی ایده نام‌گذاری روز ملی خلیج فارس را در تقویم رسمی ایران، به ثبت رساند و به این ترتیب با کمک و همراهی گروه تاریخ دانشگاه تهران، روز هم اردیبهشت ماه که سالروز اخراج پرتغالی‌ها از تنگه هرمز است، به نام «روز ملی خلیج فارس» نام‌گذاری شد و در تقویم خورشیدی ایران به ثبت رسید.

تحریریه خارزم به بهانه روز ملی خلیج فارس در بسته پیشنهادی اردیبهشتی خود، کتاب «نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی» را برای کسانی که علاقه‌مندند اطلاعات بیشتری درباره پیشینه و نام این دریای نیلگون پارسی کسب کنند، ارائه می‌کند:

نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی

نویسنده: ایرج افشار سیستانی

این کتاب تحقیقی است در باب «نام خلیج فارس» که نگارنده آن در دو بخش تلاش کرده نشان دهد که اطلاق نام «پارس» به دریای جنوبی ایران (خلیج فارس) بسیار کهن بوده و ریشه تاریخی دارد؛ به گونه‌ای که مبتنی بر اسناد و منابع جغرافیایی و تاریخی فراوان است. در بخش اول، طی سه فصل، موقعیت جغرافیایی و طبیعی (حدود، پهنه، آب‌وهوا، رودها، منابع طبیعی، بندرها، موقعیت نظامی و ژئوپولیتیک و استراتژیک)، پیشینه تاریخی به ترتیب دوره‌های زمانی و تاریخی ایران: عیلامیان، هخامنشیان، اشکانیان ... و موقعیت و ویژگی‌های اقتصادی خلیج فارس توصیف شده است. بخش دوم به بحث تاریخی و فرهنگی نام «خلیج فارس» اختصاص دارد. این کتاب با عکس‌ها و نقشه‌ها و اسنادی درباره نام خلیج فارس همراه شده و در پایان، نمایه اسامی و فهرست منابع درج شده است.



خواب یک پارک بزرگ با یک عالمه اسباب بازی

بود و تکان می داد گفت: "من رانندگی می کنم. یادت باشه کمربندتو ببندی." مهتاب خنده اش گرفت. روی تخت کنار عروسک نشست و با دست توی هوا کمربندش را بست و هر دو ماشین سواری کردند. بعد عروسک ترمز کرد و گفت: "رسیدیم بپر پایین." آن ها با هم رفتند داخل پارک. چند تا بالش را روی هم چیدند و رویش سرسره بازی کردند، با هولاهوپ چرخ و فلک سواری کردند. بعد هم روبه روی هم نشستند و الاکلنگ بازی کردند. آخر از همه مهتاب دست هایش را باز کرد و شد یک چرخ و فلک بزرگ، عروسک هم مامان شد و بقیه عروسک ها را سوار چرخ و فلک کرد. هر دو کلی خندیدند و خوش گذراندند و وقتی خسته ی خسته شدند دوباره سوار ماشین شان شدند و برگشتند خانه. آن شب مهتاب کلی خواب خوب دید. خواب یک پارک بزرگ با یک عالمه اسباب بازی جدید.

مهتاب این طرف و آن طرف را نگاه کرد. اما کسی را ندید. صدا دوباره گفت: "این جا را نگاه کن زیر تخت من الان سه هفته و دو روزه که زیر این تختم و حوصله ام حسابی سر رفته. من را بیار بیرون و با من بازی کن." مهتاب دستش را دراز کرد و عروسکش را که چند وقتی بود گم کرده بود بیرون کشید. با تعجب به عروسکش نگاه کرد. عروسک گفت: "چیه چرا اون طوری نگاهم می کنی؟ گفتم بیا بازی کنیم." مهتاب گفت: "تو اصلاً چه بازی بلدی؟" عروسک گفت: "من همه بازی ها را بلدم تو بگو چه بازی دوست داری؟" مهتاب رویش را برگرداند و گفت: "من دوست دارم برم پارک." عروسک پرید روی تخت و گفت: "خوب بیا سوار ماشین شو تا باهم بریم پارک." بعد همین طور که دست هایش را جلو نگه داشته

بعد از ظهر بود و مهتاب حسابی حوصله اش سر رفته بود. در اتاق برادرش را باز کرد و گفت: "می شه با هم بازی کنیم؟" برادرش گفت: "مگه نمی بینی چقدر درس دارم؟ برو با مامان بازی کن." مهتاب رفت توی آشپزخونه و گفت: "مامان می شه بیای با هم بازی کنیم." مامان جواب داد: "می بینی که من دارم غذا درست می کنم برو با پدرت بازی کن." مهتاب پیش پدرش رفت و گفت: "می شه با من بازی کنی؟" پدر انگشتش را روی صفحه روزنامه گذاشت که یادش نرود تا کجا خوانده و گفت: "من خیلی خسته ام برو خودت بازی کن." مهتاب با یک اخم گنده به اتاقش برگشت. روی زمین دراز کشید و خواست گریه کند که یک صدایی شنید: "منم حوصله ام سر رفته چطوره با هم بازی کنیم."

بچه ها را تشویق کرد و گفت درسش را خوب بلد است من ناراحت شدم. مادرم می گوید هر وقت مشکلی داشتی به من بگو. اینها را به او می گویم. او می خندد و می گوید: تو حسودی کرده ای. بچه ها گاهی حسودی می کنند. بزرگترها هم ممکن است حسودی کنند. حتی حیوانات هم گاهی حسودی

نمی دانم چرا بعضی وقت ها این طور می شوم. مثلاً امروز که مامان به برادر کوچک ترم زیادی توجه کرد، من توی دلم یک جورى شد. یک جورهایی دلم قیلی ویلی رفت. قبلاً هم این حس را داشتم. توی تولد دوستم همه به او توجه می کردند و من اصلاً خوشحال نبودم. حتی توی مدرسه وقتی خانم معلم یکی از

قیلی ویلی های دل من

مریم فیاضی

سرمدای گل های کاغذی

محبوبه ساعدی



وسایل لازم:
شانه‌ی مقوایی تخم‌مرغ
گواش یا آبرنگ
چسب
قیچی

خیلی وقت‌ها کافی‌ست فکرمان را به کار بیندازیم. آن وقت می‌توانیم با خیلی از وسایل دور ریختنی چیزهای جالب و کاردستی‌های دوست‌داشتنی درست کنیم. این‌جوری به محیط زیست‌مان هم کمک می‌کنیم تا زباله‌های کمتری تولید کنیم. یکی از همین وسایل دور ریختنی که می‌شود با آن کارهای جالبی انجام داد، شانه‌های مقوایی تخم‌مرغ است. می‌پرسید مثلاً

چه کارهایی؟ الان بهتان می‌گویم. می‌توانید با این شانه‌های مقوایی فشرده شده، گل درست کنید. نگران نباشید. کار ساده و راحتی‌ست. کافی‌ست جای تخم‌مرغ‌ها را با قیچی ببرید و جدا کنید. بعد دور تا دور کاسه‌های مقوایی را با قیچی برش بدهید. حالا می‌توانید آن‌ها را با گواش یا آبرنگ به دلخواه رنگ کنید و با چسب آن‌ها را به انتهای یک مداد یا نی بچسبانید. از این گل‌های مقوایی که درست کرده‌اید می‌توانید به عنوان سرمدای یا گل‌های مصنوعی در یک گلدان استفاده کنید.



ماجرای کودک اولیه



۲- در مورد نیازت با دیگران صحبت کن. مثلاً آن وقت که مامان دارد به برادر کوچک‌ترت توجه می‌کند به او بگو من به توجه نیاز دارم. البته این را هم بدان که گاهی باید صبر کنی.
۳- می‌توانی خودت را با کار دیگری سرگرم کنی. بعد از مدتی حالت بهتر می‌شود.
این را یادت نرود همه گاهی حسودی می‌کنند اما نه همیشه.

می‌کنند و این اصلاً اشکال ندارد. اما بیا ببینیم چه کارهایی می‌شود کرد که احساس بدی نداشته باشی. این‌ها کارهایی است که ما انجام دادیم:
۱- هر وقت این حس را داشتی درباره آن با دیگران صحبت کن. ممکن است آنها هم بگویند گاهی این حس را داشته‌اند و حال تو بهتر شود.



گشت و گذار آسان در تونل زمان

یعنی انسان ۸۰۰ هزار سال پیش را. موزه مادر، نخستین موزه ایران و در خیابان امام خمینی است. از نظر بزرگی، تنوع و کیفیت آثار جزو بزرگ‌ترین موزه‌های جهان به شمار می‌آید. پلکان تخت جمشید، مجسمه سردار اشکانی، جام طلایی هخامنشی و قطعه‌ای سرامیک از کاخ آپادانای شوش با نقش سرباز پارتی از مشهورترین آثار موجود در این موزه است.



جواهرات ملی ایران به عصر صفویه برمی‌گردد: الماس کوه نور و دریای نور، و تخت طاووسی که روزی پادشاهان در حیاط کاخ نوروز می‌گذراندند. پس از مرگ نادرشاه و در ۲۵۰ سال گذشته این مجموعه تغییر چندانی نکرده و از گنجینه‌هایی است که در عین پربها بودن نمی‌توان قیمتی برای آن قائل شد.

موزه ایران باستان: این جا می‌توان دیدمی‌ترین

سال‌های دور، دل زمین را می‌شکافتند و سرمایه و گنجینه‌های بی‌قیمت را در آن چال می‌کردند تا به دست بیگانه نیفتد. شاید بشود گفت اولین موزه‌ها در دل خاک بوده‌اند. سال‌ها با ورود هیئت‌های فرانسوی حفاری‌ها همه در انحصار و به کام فرانسوی‌ها بود. بعد از آن روس‌ها و انگلیسی‌ها آمدند و آثار باستانی ایران به موزه‌های این کشورها راه پیدا کرد. ناصرالدین شاه به آثار باستانی علاقه داشت و بعد از اولین سفرش به اروپا در سال ۱۲۹۰ فکر جمع‌آوری این گنجینه‌ها به سرش افتاد و دستور داد موزه‌ای در کاخ بسازند. این‌طور «تالار سلام» به عنوان اولین موزه ایران، در کاخ گلستان ساخته شد تا اشیا دهان باز کنند و گذشته پیش چشم انسان معاصر زنده شود.

آن‌ها که در تهران حوصله‌شان سر می‌رود، کافی است در خیابان سر بلند کنند تا قدم به قدم موزه‌های مختلف ببینند. الان تهران کمی دود گرفته، اما میدان امام خمینی روزی مرکز شهر بود. به همین خاطر بیشتر موزه‌ها در این منطقه بنا شد. تهران بیشتر از ۳۰ موزه در دلش جا داده که دیدن دارند. از موزه صلح گرفته تا موزه عبرت... گرچه نمی‌شود ریز به ریز به همه این موزه‌ها پرداخت اما می‌شود گاهی داستان بعضی‌ها را بازگفت:



موزه جواهرات ملی: اولش نور کم چشمتان را اذیت می‌کند، چون در یک گاوصندوق بزرگ پا گذاشته‌اید.

در خیابان فردوسی است و روبه‌روی سفارت آلمان. هیچ تابلویی ندارد و خیلی از تهرانی‌ها حتی از وجودش بی‌خبرند، اما بیشترین بازدیدکننده‌هایش خارجی هستند. پیشینه



موزه برادران امیدوار: پاییز سال ۱۳۳۳، دو برادر تصمیم می‌گیرند با دو تا موتورسیکلت ماجلس ۵۰۰ سی‌سی به دور دنیا سفر کنند. عیسی و عبدالله بعد از گذر از کشورهای افغانستان، پاکستان، و هند، به سوی تبت و سپس آسیای جنوب شرقی و استرالیا سفر کردند. و در نهایت، با گذر از اقیانوس اطلس وارد اروپا شدند. این فقط بخش اول سفرشان بود. آن‌ها سال ۱۳۸۲ اولین موزه انسان‌شناسی در ایران را برپا کردند و این‌طور به سفر خود پایان دادند. سر کوچک‌شده یک انسان، عکسی یادگاری با بلندترین و کوتاه‌ترین مردان قباایل بدوی جهان و آثاری از هم‌نشینی با قباایل وحشی قاره سیاه، تنها گوشه‌ای از گنج برادران امیدوار است که در مجموعه سعدآباد به نمایش گذاشته شده است.

جدول کلمات متقاطع

طراح: علیرضا صفری

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
													۱
													۲
													۳
													۴
													۵
													۶
													۷
													۸
													۹
													۱۰
													۱۱
													۱۲
													۱۳

افقی:

۱- بسته کوچک مدار که در کامپیوتر کاربرد دارد - سامانه‌ای که در آن داده‌ها با کمک شماره‌های صفر و یک مشخص می‌شوند ۲- برهنه - از جهات اصلی - پیامبر ۳- نوعی قایق گشتی تندرو - خرس آسمانی ۴- پولی که زمان ثبت‌نام دریافت می‌شود - کاشف آسپیرین ۵- اهلی - آینده ۶- بله خارجی - جلگه - همسر حضرت

ابراهیم (ع) ۷- دشمنی - ساز چوپان - بالابر ماشین - از چهار عمل اصلی ریاضی ۸- جسمی بادامی شکل که در دو طرف حلق قرار دارد - نیرنگ زیرکانه - حرف فاصله ۹- نانی ناک - تمام ۱۰- گرفتگی زبان - وسیله‌ای برای بریدن آهن ۱۱- توان - شهری در استان سیستان و بلوچستان - تغار چوبی ۱۲- تخته شکسته‌بندی - طراحی مقدماتی - دوستی ۱۳- گذاشتن وسیله نقلیه از خاک کشوری برای رسیدن به کشوری دیگر - شهر پیامبر (ص)

عمودی:

۱- از سبزیجات خوردنی - مدرکی برای تحصیل تا سوم راهنمایی - واحد پول آذربایجان ۲- ترمیم عکس - پایتخت کره جنوبی - ماده‌ای برای بی‌هوشی ۳- مخفف گوهر - پایین آمدن - بین ۴- راه اصلی که چند شهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد - ورزش روی یخ ۵- اعتقاد متکی بر گرایش دینی - دانه‌های خرد شده سنگ - طمع ۶- مقدار کمی از یک چیز - مرده - قهرمان اسطوره‌ای کشتی ایران ۷- گرما و حرارت - شامه‌نواز - پروردگار - خطای فوتبالی ۸- واحد اندازه‌گیری - شهری مذهبی در عراق - شدیدتر ۹- پوشش چهارپایان - علامت مفعول بی‌واسطه - نوعی مداد طراحی ۱۰- محصول صادراتی رفسنجان - برداشت داده‌های الکترونیکی از یک کامپیوتر ۱۱- پیکر - پایتخت عربستان - جمع مبدأ ۱۲- زمان بسیار طولانی - مبدأ تاریخ هجری - جاری ۱۳- انواع برچسب کاغذی پشت‌چسب‌دار در رنگ‌های مختلف - آدم آهنی - کلید چوبین